

همت و کار مضاعف عاملی برای جبران عقب ماندگی

اشاره

اسلام، دین پویایی، بالندگی، رشد و تعالی است و از مسلمانان نیز خواسته که آنها هم به رنگ اسلام باشند، و همواره در حال نوآوری و هماهنگ کردن خویش با پیشرفتهای زمانشان باشند متأسفانه از بد حادثه و به دلایلی پنهان و آشکار، جامعه مسلمانان نتوانستند خود را به نقطه مطلوب پیشرفت برسانند؛ در نتیجه از قافله عقب ماندند و به رشدی هماهنگ با زمانه خویش دست نیافتند از این رهگذر یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند به جبران عقب ماندگیها بینجامد و جامعه اسلامی را در نقطه ایدئال خود قرار دهد، «همت مضاعف» و «تلاش پیگیر» است. اگر همت، دو چندان و تلاش، مضاعف باشد، همه کاستیها و عقب ماندگیها جبران خواهد شد. به تعبیر مقام معظم رهبری

«عقب ماندگی یک ملت، درد بزرگی است، بیماری سختی است این بیماری را با همت بلند و با تلاش پیگیر باید علاج کرد و درمان بخشیدمهم این است که ما به خود بیاییم و این بیماری را تصدیق کنیم، و پس از آن برای علاج این بیماری، همت بگماریم. ملت ایران به خودش آمده، احساس کرده که بایستی جایگاه خودش را پیدا کنما از دنیا دوپست سال عقب ماندیم. این واقعیت تلخی است که باید این را قبول کنیم. عامل این عقب ماندگی از پیشرفتهای قافله بشری چه بود، یک بحث دیگر است واقعیت، این است که ما دوپست سال - حداقل - عقب ماندیم. چشمهای ما را مثل انسانهای مست تحذیر شده، بسته بودند، ما را در عالم توهم نگه داشته بودند و متوقف بودیم توقف هم به معنای عقب ماندن است. چون دنیا که منتظر نمی ماند؛ دنیا به سرعت پیش می‌رفت، ما متوقف بودیم این حال تحذیر زدگی بحمدالله تمام شد.<sup>۱</sup> ملت ایران امروز باید عقب افتادگیهای دورانه‌های طولانی استبداد در این کشور و دخالت خارجی و نفوذ خارجی را جبران کند جوانهای ما بحمدالله جوانهای لایق، ساخته و پرداخته‌ای هستند که باید همت مضاعف و کار مضاعف برای جبران عقب ماندگیها بورزند.<sup>۲</sup>

همت ورزی و اقدام، پادزهر ترس و تردید

بر سر راه هر پیشرفتی، ترس و تردید وجود دارد ترس از اقدام به کار و تردید از رسیدن به نتیجه دلخواه. این دو، موانعی قابل اهمیت هستند که اگر از میان برداشته نشوند، راه پیشرفت را سد کرده، جاده تعالی را به روی انسان می‌پندند. پادزهر این موانع، شکوفا سازی همت است. اگر همت در شخص، به درستی شکل بگیرد و کاملاً به صورت بالفعل درآید، جایی برای ترس و تردید نخواهد بود؛ چرا که لازمه همت درست، اقدام به کار است، لازمه اقدام به کار نیز محو ترس و تردید است «معمولاً آدمی پیش از آنکه آغاز به عمل کند، و پیش از اقدام به کار، درباره آن می‌اندیشد و امکانات خود را می‌سنجد و در توانایی خود تردید میکند و موانعی را که در برابر دارد بزرگ می‌شمارد و گاه، موانع را چنان بزرگ می‌بیند که انجام آن علم را غیر ممکن تصور می‌کند؛ این است که یک پا پیش می‌گذارد و یک پا پس؛ اما چون همت گماشت و عزم را جزم کرد و آن گاه اقدام نمود، خواهد دید که بیشتر آنچه که در نظر وی به صورت مانع می‌نموده، چیزهایی ذهنی بوده که در خارج وجود واقع نداشته است. بنابراین با همت ورزیدن و اقدام به کار است که قدرت و نیروی عامل، افزایش می‌یابد و دامنه تواناییهای او گسترده‌تر می‌شود، و بر آنچه دشوار می‌نمود فایق می‌آید، و موانع را از سر راه خود برمی‌دارد.<sup>۳</sup>

کار، عاملی برای جبران کاستیهای مربوط به هوش و استعداد بسیاری از انسانها و جوامع، بیش و پیش از آنکه پیشرفتهای و موفقیتهای خود را وامدار هوش و استعداد باشند، مدیون سختکوشی و کار مضاعف انبسی گمان آنچه از کاستیها که درباره هوش و شخص جامعه وجود دارد، می‌تواند بر اثر «کار مضاعف»، جبران شود، و آنچه از کمبودها که درباره استعداد افراد و جوامع وجود دارد، می‌تواند با «همت مضاعف» تدارک شود

۱. (در جمع نجبان و فرهیختگان فارسی)

۲. (سخنرانی در منطقه جنگی فتح المبین).

۳. الحیاء، ترجمه محمد رضا، محمد و علی حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۹۰ (سخن از: محمد رضا، محمد و علی حکیمی)

زندگی مردان موفق، شهادت می‌دهد که همگی مرد کار و زحمت بودند و به قول الکساندر هامیلتن، نابغه عصر خود «مردم می‌گویند تو نابغه هستی من از نبوغ خود خبر ندارم فقط می‌دانم شخص زحمت کشی هستم و به قول یکی دیگر از دانشمندان» آنچه شده ام نتیجه کار است. من در سراسر عمرم، لقمه‌ای بدون کار و زحمت نخورده‌ام.» کسانی که جهان را تکان داده اند، از نظر مواهب عقلی و فکری، زیاد فوق العاده نبودند؛ بلکه شالوده موفقیت آن‌ها را کار، کوشش، ثبات و استقامت، تشکیل داده است<sup>۴</sup>

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:  
«من عرض بکنم به شما، خیلی از این کشورهایی که امروز در زمینه صنعت، نام آورند، و در دنیا در ردیف اول قرار دارند -اطلاعات متقنی که بنده دارم این است که - سطح هوشی آن‌ها از سطح هوشی متوسط کشور ما بسیار پاییزتر است. منتها با پرکاری و با تلاش فراوان توانسته اند پیشرفت بکنند»<sup>۵</sup>

با استعانت از خداوند متعال، در مقاله های آتی، وظایفی که یک مبلغ در زمینه های مربوط به خود، جهت تحقق سخنان مقام معظم رهبری مبنی بر بکار گیری همت و تلاش هر چه بیشتر، می‌تواند ایفا کند را پی گیری خواهیم کرد

---

۴. رمز پیروزی مردان بزرگ، آیت الله جعفر سبحانی، نسل جوان، قم، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷، ص ۱۸ و ۲۴.  
۵. ۱۳۸۹/۱/۹ (سخنرانی در جمع خودروسازان)

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن  
عبدالکریم پاک نیا تبریزی

مقدمه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ\* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ\* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

این نوشتار، مرکب از چهار بخش مهم است

۱. اثبات اینکه مناسبترین معنای کوثر حضرت زهرا (س) و نسل پاک او، و آن وجود گرامی از بارزترین و ملموسترین جلوههای اعجاز قرآن است
۲. طبق وعده قطعی قرآن، نسل آن حضرت - بر خلاف اندیشه شوم مخالفان - همواره رو به افزایش و مایه خیر و برکت در جامعه اسلامی بوده است
۳. نگاهی به فضایل حضرت فاطمه(س) و فرزندان
۴. احترام به فرزندان حضرت زهرا(س) مشروط به این است که آنان خود را به گناه نیالایند و همیشه در احیای معارف اسلامی و تحقق منویات اجداد پاک و مطهرشان کوشیده و دنباله رو راستین خط فکری آنان باشند؛ و گرنه، نه تنها محترم نبوده؛ بلکه طبق دستور قرآن و سنت - از جامعه اسلامی طرد خواهند شد

حضرت زهرا(س) مصداق اتم سوره کوثر

ای فاطمه، ای عزیز داور

ای معنی جاودان کوثر

ای گنج هزار گونه گوهر

وی خوانده تو را خدای، کوثر

نسل تو، نگاهبان دین است

بر تاج تو، یازده نگین است

خداوند سبحان در این سوره، از اعطای کوثر به حضرت محمد(ص) سخن می گوید. بسیاری از مفسران قرآن، در تفسیر سوره کوثر، یکی از معانی کوثر را نسل پربرکت و ماندگار فاطمه (س) دانسته‌اند که علاوه بر امامان معصوم(ع)، شامل رهبران شایسته، علمای فرزانه و شخصیت‌های ممتاز از نسل پاک فاطمی می‌شود و در طول تاریخ، جوامع مختلف از آنها بهره برده اند. سوره کوثر درباره حضرت زهرا(س) دو خبر غیبی بیان می‌کند که هر دو ملازم هم و از معجزات مهم کلام وحی هستند که در پاسداری از حریم فرهنگ قرآن نقش بزرگی ایفا کرده‌اند: ۱. فراوانی و بقای نسل رسول الله(ص) از طریق فاطمه(س)؛

۲. ابر بودن نسل مخالفان پیامبر(ص) در مقابل نسل حضرت زهرا(س). به این سبب می توان وجود مقدس حضرت زهرا(س) را یکی از بارزترین جلوههای اعجاز قرآن قلمداد کرد از منظر مفسران شیعی

گرچه برای کوثر، معانی مختلفی گفته‌اند؛ از جمله اینکه «کوثر» حوضی معروف در رستاخیز یا سرای آخرت و یا نهر مشهوری در بهشت است یا به معنای شفاعت، قرآنیوت، خیر کثیر، خیر دنیا و آخرت و غیر اینهاست؛ اما قراین نشان می‌دهد که «کوثر» بر وزن «فوعل» به مفهوم یک سرمایه ارزشمند و پایناپذیر، یا خیر و برکت بسیار است، که از منظر مفسران معروف اسلامی می‌تواند، وجود حضرت فاطمه(س) و فرزندان آن گرامی، مصداق اتم کوثر باشد. برخی از نظریات مفسران را در این باره می‌خوانیم:

- شیخ طبرسی مشهورترین مفسر عالم تشیع در «مجمع‌البیان» شأن نزول سوره کوثر را این گونه آورده است: مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که سوره کوثر در باره عاص بن وائل سهمی نازل شده و این موقعی بود که رسول خدا(ص) از مسجد بیرون می‌آید که عاص؛ حضرت را در نزدیکی در بنی‌سهم دید و با آن گرامی، ملاقات و گفتگو کرد. این در حالی بود که عده ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند چون عاص به جمع آنها پیوست، پرسیدند: «با کی صحبت می‌کردی؟» گفت: «با این ابر، این ماجرا بعد از فوت عبد الله، فرزند رسول خدا (ص) و خدیجه(س) بود و طبق رسم و عادت عرب جاهلی، کسی را که پسر نداشت ابر می‌نامیدند.»

۶. این قراین در کلمات مفسران خواهد آمد

قریش هم در موقع مرگ عبدالله، آن بزرگوار را ابتر و صنوبر نامیدند (و صنوبر به شخصی می گویند که برادر و فرزندی نداشته باشد).<sup>۷</sup>

آن گاه «طبرسی» دربارهٔ واژه «کوثر» می نویسد: برخی برآنند که کوثر به مفهوم خیر و نیکی بسیار است و برخی دیگر بر این باورند که به معنای زیادی و فراوانی نسل و فرزند اسلین معنا در نسل پاک پیامبر (ص) و فرزندان فاطمه (س) آشکار شده است؛ به گونه ای که امروزه، شمارش

آنان امکان پذیر نیست و این برکت تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت<sup>۸</sup>

- شیخ ابوالفتوح رازی، مفسر بزرگ شیعی و از متکلمان امامیه در سده ششم هجری که کهن ترین و مشروح ترین تفسیر شیعی به فارسی را در سالهای ۵۱۰ - ۵۳۳ به جامعه قرآنی عرضه کرده است- بر این باور است که از مهم ترین معانی کوثر، فرزندان پیامبر (ص) از نسل حضرت فاطمه (س) هستند او در معنای سوره کوثر می گوید: «یعنی دل، تنگ مکن از آنچه تو را ابتر می خوانند که ما تو را کثرتی دهیم در عقب و نسل و فرزندان، که بر زمین هیچ بقیه و خطه ای نماند و الا آنجا جماعتی از فرزندان تو باشند . نبینی که روز طفّ کربلا که آن جماعت اهل

البيت (ع) را بکشند از فرزندان حسین (ع)، جز علی اکبر- زین العابدین (ع) - نماند. خدای تعالی تنها از نسل او، عالم را پرکرد اکنون تو شکر کن خدای را و نماز بخوان و روزی شتر بکش، که دشمنان و عیبیان تو، ابتر و دنبال بریده خواهند بود، تا از آنان که این گفتند، در جهان ایشان را و اعقاب ایشان را اثر نماند»<sup>۱۰</sup>

- علامه طباطبایی نیز می فرماید: عبارات این سوره و قراین و دلالات آن روشن میکند که مقصود از کوثر، فرزندان و ذریه های حضرت زهر (س) است. و این سوره، یکی از معجزات قرآن در عرصه پیشگویی و آگاهی های غیبی است؛ زیرا اگر به دقت بنگریم متوجه خواهیم شد که هیچ نسلی به اندازه نسل فاطمه (ع) در طول تاریخ، اصیل، ریشه دار، ماندگار و فراوان نبوده است با آن همه، مشکلاتی که برایشان پیش آوردند و اعمال فشار و اختناق و سرکوب که درباره فرزندان حضرت فاطمه به دست خلفای ستمگر انجام شد، باز هم آمار فرزندان حضرت زهر (س) از همه نسل های بشر در عالم بیشتر است.<sup>۱۱</sup>

اینکه در آخر سوره فرمود «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» با در نظر گرفتن اینکه کلمه «ابتر» در ظاهر به معنای «اجاق کور» است و نیز با در نظر گرفتن اینکه جمله مذکور از باب قصر قلب است، چنین به دست می آید که منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته، (و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده) و یا مراد، هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، چیزی که هست، کثرت ذریه، یکی از مصادیق خیر کثیر است و اگر مراد، مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده ای نداشت؛ زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می رساند و معنا ندارد، بفرماید ما به تو حوض دادیم؛ زیرا پدگویی تو اجاق کور است و یا بی خبر است.<sup>۱۲</sup>

و چون جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» در مقام منت نهادن است و با لفظ متکلم ملغیر آمده که بر عظمت دلالت می کند و چون منظور از آن، خوشدلساختن رسول خدا (ص) است، مطلب را با واژه اعطا - که ظاهر در تملیک است - بیان کرد و فرمود «ما به تو کوثر عطا کردیم» و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (س) ذریه رسول خدا (ص) هستند، و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است؛ چون همانگونه که می بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت،

۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲، ش ۱۰، ج ۱، ص ۸۲۶ در ذیل آیه

۸. همان.

۹. و وجود مقدس امام محمد باقر (ع) که کودکی بیش نود.

۱۰. رَوْضُ الْجَنَّةِ وَ رَوْحُ الْجَنَّةِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ابوالفتوح حسین بن علی رازی، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد، ۱۴۰۸، ق، ج ۲۰، ص ۴۲۸.

۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷، ق، ج ۲۰، ص ۳۷۱.

۱۲. همان، در تفسیر آیه

برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم، هیچ نسلی، معادل آن دیده نمی‌شود؛ آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند.<sup>۱۳</sup>

معنای «کوثر» از دیدگاه مفسران اهل سنت

- فخررازی، مفسر بزرگ اهل سنت نیز درباره یکی از معانی کوثر می‌گوید: منظور از کوثر، فرزندان پیامبر(ص) (از طریق حضرت فاطمه(س)) است؛ زیرا این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که پیامبر(ص) را به دلیل نداشتن فرزند، مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند؛ به این سبب معنای آیه، این است که خداوند برای تو فرزندان و نسلی عنایت می‌کند که در طول تاریخ، جاویدان خواهند ماند. وقتی به تاریخ پرفراز و نشیب اسلام نگاه می‌کنیم می‌بینیم افراد زیادی از نسل خاتم انبیا(ص) به شهادت رسیدند؛ اما جهان، همچنان شاهد افزایش نسل پیامبر از طریق حضرت فاطمه(س) است. و چه تعداد از آنان از بزرگان و متفکران جهان بشریت هستنکسانی همانند

امام باقر، امام صادق، امام کاظم امام رضا(ع) و محمد نفس زکیه در میان آنان هستند<sup>۱۴</sup> - سید محمود آلوسی بغدادی از مفسران نامدار اهل سنت، در تفسیر اجتهادی و عرفانی خود می‌نویسد: می‌توان یکی از معانی کوثر را زیادی فرزندان رسول گرامی اسلام(ص) دانست؛ زیرا عیبجوی دشمنان به دلیل فقدان فرزند آن حضرت بوده است. او در معنای آیه می‌گوید: ای رسول ما! دشمن تو هر که باشد ابتر و دهریده خواهد بود و نسل و یادش تداوم نخواهد داشت؛

اما نسل و ذریه و یاد و نام و فضایل تو، توسط فرزندان تا روز قیامت باقی خواهد ماند<sup>۱۵</sup>

- قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی از دیگر مفسران برجسته اهل سنت<sup>۱۶</sup> در تفسیر خود به نام أنوار التنزیل و أسرار التأویل که معروف به تفسیر بیضاوی است، به این معنای کوثر اشاره

کرده و زیادی فرزندان و پیروان حضرت رسول(ص) را در شمار معانی کوثر ذکر کرده است<sup>۱۷</sup> با توجه به سخنان فوق، پیام این سوره شریفه، خیلی روشن است که خداوند به پیامبرش نسل سرفرازی ارزانی خواهد فرمود که در طول قرون و اعصار به یادگار بمانند و همچنان که در تاریخ مشاهده می‌کنیم با وجود اینکه چقدر از خاندان وحی و رسالت را برای دفاع از ارزشهای انسانی و اسلام به خاک و خون کشیدند و با این وصف جهان از نسل پیامبر(ص) آکنده است و در آسمان اسلام و جهان می‌درخشند؛ در حالی که از دشمنان کینه توز و بداندیش پیامبر (ص) همچون «امویان» کسی باقی نمانده است که شایسته نام بردن باشد

همچنانکه مفسرین بزرگ گفته‌اند آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» صریح‌ترین قرینه است که مراد از کوثر، فاطمه زهرا(س) است؛ زیرا در مقابل ابتر، بهترین معنا برای کوثر فرزندان بی‌شمار است که در طول تاریخ، مصداق کامل خیر کثیرند که رسالت رسول (ص) از طریق فرزندان فاطمه و اوصیاء(ع) در جهان بشریت باقی مانده و خواهد ماند

بسیج دشمن برای نابودی نسل کوثر

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، هنگامی که دخترش صدیقه طاهره (س)، سر در بستر شهادت نهاد، تنها دو پسر به نام «حسن» و «حسین» و دو دختر به نام «زینب» و «ام‌کلثوم» از او به یادگار ماند پس از مدتی هم رخداد غمبار عاشورا رخ داد و همه فرزندان حسین (ع)، جز امام چهارم و پنجم(ع) و از فرزندان امام «حسن»(ع) نیز - طبق برخی روایات - هفت تن و از

۱۳. همان.

۱۴. القول الثالث: الكوثر أولاده قالوا لأن هذه السورة إنما نزلت ردا على من عابه عليه السلام بعدم الأولاد، فالمعنى أنه يعطيه نسلا يبقون على مر الزمان، فانظر كم قتل من أهل البيت، ثم العالم ممتلئ منهم، و لم يبق من بني أمية في الدنيا أحد يعياً به، ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالباقر و الصادق و الكاظم و الرضا عليهم السلام و النفس الزكية و أمثالهم القول(مفاتيح الغيب، تفسير كبير، فخر رازی، ج۲، ص ۳۱۳).

۱۵. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، آلوسی سید محمود، نشرالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۵ ق، ۱۵، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۱۶. عبد الله بن عمر بن محمد بیضاوی شیرازی، از دانشمندان و اساتید بزرگ آذربایجان و قاضی القضاة شیراز، وی در تبریز به سال ۶۸۵ هجری قمری وفات کرد وفات وی ۶۹۱ ق دانسته‌اند. وی در تبریز مدفون است

۱۷. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، عبد الله بن محمد بن علی بیضاوی شیرازی، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۱۸ ق، ۵، ص ۳۴۲.

«زینب» نیز دو فرزندش به شهادت و از دختر دیگر آنحضرت هم - طبق قول مشهور - فرزندی به یادگار نماند

پس از حادثه دردناک و غمبار عاشورا، رخدادهای ناگوار دیگری پدید آمد و کشتارها و خونریزیها از نسل پاک پیامبر ادامه یافت رخدادهای سهمگین «حره» تا شهادت «زید شهید» و یارانش، و حادثه «فخ» تا تار و مار و آواره ساختن «علویان» یکی از پی‌دیگری به وقوع پیوست؛ اما با همه این جنایتها و سفاکیهای سیاهکاران اموی، نسل پاک و سرفراز پیامبر به حیات افتخارآفرین خویش ادامه داد

پس از امویان نوبت به عباسیان رسید آنان نیز در بیداد و شقاوت و بیکار بی رحمانه با فرزندان حضرت زهراي طهر و تلاش در ریشخک ساختن آنان، چیزی کم نگذاشتند مبارزه آنها با خاندان وحی و رسالت به ظالمانه‌ترین ابعاد و بدترین و بی‌رحمانه‌ترین اشکال، به مدت دو قرن ادامه یافت. آنها جنایات هولناک خود را با شهادت حضرت عسکری (ع) به اوج رساندند؛ اما با همه شقاوتهای اموی و عباسیان، نسل پاک پیامبر (ص) از طریق حضرت فاطمه (س) رو به فزونی نهاد و بسان مشعل درخشانی نورافشانی کرد

پس از عباسیان، «صلاح‌الدین ایوبی» و دار و دستش آمدند و آنان نیز در کشتار خاندان پیامبر و نابود ساختن راه و رسم شیعیان آنان، سیاست شوم امویان و عسلیان را پی گرفتند؛ برای نمونه در مغرب عربی به چنان کشتارهای دستجمعی دست یازیدند که انسان از شنیدن گزارش آن جنایتها در حق پیروان و بستگان اهل بیت (ع) به خود می‌لرزد؛ اما با همه این کشتارها خداوند در نسل پاک و سرفرازش بانوی برکت قرار داد و او را چشمه جوشان خیر فراوان و برکات بسیار ساخت.<sup>۱۸</sup>

حضرت فاطمه، چشمه‌سار برکات الهی

بزمی به حریم کبریا برپا شد

کوثر ز خدا به مصطفی اعطا شد

هر قطره ز آب کوثر افتاد به خاک

صد شاخه گل محمدی پیدا شد

با وجود قلع و قمع بی‌رحمانه فرزندان زهر (س)، خدای جهان‌آفرین، همچنانکه در وجود گرانمایه بانوی بانوان، انواع برکات را قرار داد و نسل پرافتخار پیامبر را از او آفرید و خیر بسیاری در نسل او قرار داد همچنان در حفظ و نگهداری یاد و نام و تبار پاک آن بانوی گرامی به و غلظت عمل کرد و - و همانند آیات وحی - آنرا روز به روز درخشانتر و پایدارتر حفظ کرد و این، همان خصوصیت ممتاز حضرت فاطمه (س) که دارا بودن صفت کوثر (خیر کثیر) و لقب مبارکه (دارای نسل پر برکت) است.

آماری از فرزندان حضرت زهر (س)

طبق همین نوید آسمانی قرآن، با یک نگرشی کوتاه متوجه می‌شویم که نسل پاک بانوی بانوان که همان نسل جاودانه پیامبر است در سراسر جهان حضور دارد و همه جا منتشر شده است به گواهی محققان، شمار این نسل سرفراز در عراق به یک میلیون نفر، در ایران به سه میلیون نفر، در مصر به حدود پنج میلیون، در مراکش و مغرب عربی به پنج میلیون نفر، در الجزایر و تونس و لیبی نیز همین‌گونه، در اردن، سوریه، لبنان، سوئدان، کشورهای خلیج و عربستان به میلیونها نفر، و در یمن، هند، پاکستان، افغانستان و جزائر اندونزی به حدود ۵ میلیون انسان می‌رسد و کمتر کشور اسلامی است که در آن از این نسل سرفراز حضور نداشته باشد و امروزه شمار آنان بیش از چهل میلیون نفر است. و این، همان معجزه قرآن است که در ضمن الهام غیبی و وعده‌های حتمی، خبر از الطاف خفیه خداوند به پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) داده است؛ البته اگر سرشماری دقیق و آمارگیری صحیح بین‌المللی در سرتا سر گیتی انجام پذیرد، بی تردید شمار آنان از این هم افزوتر خواهد بود

آری این شمار عظیم، همه از نسل سرفراز پیامبر (ص)، از طرف امیرمؤمنان (ع) و دخت فرزانه پیامبر فاطمه (س) است که در میان آنان، شخصیتهای برجسته ای از رهبران بزرگ سیاسی،

<sup>۱۸</sup> . فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر مرتضی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۶.

دانشمندان بزرگ، نویسندگان، زمامداران و وزیران، نواب و چهره های برجسته در میدانهای گوناگون، وجود دارد. گفتنی است که اکثر این نسل جاودانه و ریشه دار، به این پیوند و خویشاوندی خود ارج نهاده و با آگاهی کامل بر آن می‌ایستادند و افتخار می‌کنند و تعداد اندکی هم توجهی به این راز شرافت و عظمت اجداد خود ندارند.<sup>۱۹</sup>

جایگاه و نقش امامزادگان در کشورهای اسلامی به ویژه کشور ایران که از صدر اسلام، مأمین و پناهگاه فرزندان فاطمه (ص) در عصرهای خفقان بوده است در هر نقطه‌ای یکی از نوادگان حضرت فاطمه آرمیده است که محل آرامش و کانون اجتماع شیفتگان آل‌محمد (ص) است. این امامزادگان چنان عظمت و ابهت دارند که بهترین و پالترین نقطه هر شهر و دیاری محسوب می‌شوند. گرفتاران، افسرده‌دلان، بیماران و حاجتمندان با هزاران امید و آرزو به این مکانهای مقدس گام نهاده و روح و جان خود را صفا می‌بخشند و این تفسیر کوثر است که خداوند متعال فاطمه (س) و نسل فاطمه را برای پیامبر (ص) و امت او خیر کثیر و منشأ برکات قرار داده و هدیه کرده است در هر صورت، نسل پربرکت پیامبر اکرم (ص) از طریق فاطمه (س) یکی از مهم‌ترین معجزات قرآن و جلوه‌ای از اعجاز اهل‌بیت (ع) است. نسل پربرکتی که چهره‌های درخشان آنان در سراسر گیتی می‌درخشند و عطر دلانگیز علم و تقوا و نیکی را به حوچویان عالم هدیه می‌دهند. در مقابل، تمام کسانی که به فرزندان حضرت فاطمه آزار رسانده و به قتل و کشتار آنان پرداختند، نابود شده‌اند و هیچ‌گونه اثری از آنان دیده نمی‌شود و این همان تفسیر «إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» است. در اینجا به برخی از بزرگان و شخصیت‌های والا مقامی اشاره می‌کنیم که مصداق کوثر و نسل فاطمه زهرا (س) هستند و در طول تاریخ، همانند آفتاب درخشان به محافل تاریخ و ظلمانی، روشنایی بخشیدند و امروزه نیز ما از نتایج زحمات و برکات وجودشان بهره می‌بریم: افزون بر وجود یازده امام معصوم که افتخار جهان بشریت و مایه هدایت انسانهای جهان هستی می‌باشند، به‌ویژه وجود حضرت مهدی (ع) که همواره به مادرش فاطمه زهرا (س) افتخار کرده است و می‌فرماید: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>۲۰</sup> دختر رسول خدا (ص) برای من، الگوی نیکو و شایسته است و جهان هستی، مدیون وجود آن گرامی بوده و خواهد بود. همچنین فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (ع) چه در زمان خود و چه بعد از عصر ائمه و چه در حال زنده بودن و یا بعد از مرگشان، همه و همه افتخار جهان اسلام و مایه خیر و برکت برای عالمیان بوده‌اند. ستارگانی همچون سیدرضی، سید مرتضی، سید بن طاووس، سید نعمت‌الله جزائری، سید محمد مجاهد، سید علی‌خان کبیر سید بحر العلوم، سید جواد عاملی، سید عبدالله شبر، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی، سید جمال الدین اسدآبادی، سید حسن مدرس، سید شرف‌الدین عاملی، آیت‌الله بروجردی، سید محسن امین، سید ابوالحسن اصفهانی، شهید نواب صفوی، علامه طباطبائی، آیت‌الله خوئی، سید محمد باقر صدر، آیت‌الله مرعشی نجفی، حضرت امام خمینی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و صدها عالم، دانشمند، فقیه، شاعر، حاکم و سیاستمدار اندیشمند از سادات، همه از برکات وجودی حضرت زهرا (س) هستند که عالم هستی از وجودشان بهره مند بوده و هست.

فضایل فرزندان فاطمه (ص) در باره عظمت نسل پیامبر (ص) که از طریق حضرت فاطمه تداوم یافته است، روایات فراوانی به چشم می‌خورد و علاوه بر وجود مقدس رسول خدا (ص) امامان معصوم نیز به فضایل نسل فاطمه (س) در مناسبت‌های مختلف پرداختند. خداوند متعال به احترام رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا (س) مقام ویژه‌ای برای فرزندان آن حضرت قرار داده است که از جمله آن تخصیص نصف خمس به سادات است. همچنین رسول خدا (ص)

۱۹. همان.

۲۰. الغیبة، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۵ و بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ ق، ج ۵۳، ص ۱۷۸، باب ما خرج من توفیعاته.

نسبت به اکرام فرزندان فاطمه فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادِي وَحَسِّنُوا آدَابِي؛ فرزندان مرا گرامی بدارید و آداب و سنت‌هایم را خوب یاد بگیرید»<sup>۲۲</sup> و در روایتی دیگر فرمود: «أَحِبُّوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي؛ فرزندانم را دوست بدارید نیکان و صالحین را برای خدا و بدانشان نیز به خاطر من.»

درباره فضایل فرزندان حضرت فاطمه(س) روایات فراوانی وجود دارد که ما فقط به نقل چند روایت دیگر اکتفا می‌کنیم:

- پیامبر اکرم(ص) فرمود: «مَنْ أَكْرَمَ أَوْلَادِي فَقَدْ أَكْرَمَنِي؛ هر کس فرزندان مرا اکرام کند، همانا که خودم را مورد تکریم قرار داده است و احترام فرزندانم همانند احترام من است»

- آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالِهِ؛<sup>۲۵</sup> شفاعت من، شایسته کسانی است که ذریه و فرزندانم را با دست و زبان و اموالش یاری کند.

رسول اعظم اسلام(ص) در توضیح و تبیین آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛<sup>۲۶</sup> ای پیامبر! بگو من هیچ پاداشی از شما درباره رسالت نمی خواهم، جز دوست داشتن اهل‌بیتم.» می‌فرماید: «خداوند متعال ذریه هر پیامبری را از نسل و صلب خود او قرار داد؛ اما ذریه مرا از صلب من و صلب علی بن ابیطالب مقرر فرمود در میان مردم، فرزندان هر دختری را به پدرشان منتسب می‌کنند؛ ولی فرزندان فاطمه(س) منسوب به من هستند»<sup>۲۷</sup>

- آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؛<sup>۲۸</sup> فاطمه پاکدامن است و خدا نیز آتش جهنم را بر فرزندان او حرام کرده است»

- امام سجاد(ع) می‌فرماید که در همان سالی که امام حسین(ع) به شهادت رسید، من کودک بودم و به دنبال عمویم امام حسین(ع) و پدرم امام حسین(ع) در کوچه‌های مدینه می‌رفتیم. جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک انصاری ردمیان جمعی از مهاجر و انصار با آن بزرگوار برخورد کردند. جابر بی اختیار خود را به دست و پای آن دو فرزند فاطمه (س) انداخت و غرق بوسه ساخت. مردی از بنی مروان به جابر اعتراض کرد که تو با این کهنسالی و مصاحبت پیامبر(ص) این‌گونه عمل می‌کنی؟! جابر گفت: «اگر آن اندازه که من از فضیلت و موقعیت آنان می‌انم تو نیز می‌دانستی بر خاک قدم‌هایشان بوسه می‌زدی! بعد از رفتن حسن(ع)، جابر به جمع حاضر گفت که روزی نزد پیامبر(ص) سخن از عظمت این فرزندان فاطمه به میان آمد و رسول‌خدا(ص) فرمود: «خداوند بزرگ، وقتی که خواست مرا بفریند، نطفه مرا در صلب پدرم آدم قرار داد و دائماً آن را از صلبی پاک به رحمی پاکیزه منتقل کرد تا نوح و ابراهیم و عبدالمطلب هرگز از آلودگیهای جاهلیت چیزی به من نرسید. در نهایت، آن نطفه دو بخش شد: یک قسمت در صلب عبدالله(پدرم) و قسمتی دیگر در صلب ابوطالب (عمویم) نهاده شد. از آن نطفه پاک و نورانی عبدالله، مرا به وجود آورد که خاتم پیامبرانم و از ابوطالب، علی(ع) به وجود آمد که وصی آخرین پیامبر(ص) است. نطفه من و علی جمع شدند و حسن و حسین پدید آمدند که آخرین سبط پیامبران هستند و خداوند، نسل مرا از آن دواز طریق علی و فاطمه(ع) تداوم بخشید. از نسل

۲۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۳۷۶، باب تأکد استحباب اصطناع المعروف الی العلویین و السطات.

۲۲. همان

۲۳. همان

۲۴. همان

۲۵. همان

۲۶. شوری/۲۳.

۲۷. میزان الاعتدال، محمد بن احمد الذهبي، تحقیق: علي محمد البجاوي، ۱۳۸۲ ق، نشر دار المعرفة للطباعة والنشر، لبنان، ج ۲، ص ۵۸۶؛ مناقب آل ابی طالب(ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰، باب مناقبها و فضائلها البته در برخی روایات این سخن ادامه دارد که وَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً (همان، ص ۲۳).

حسین(ع) نیز در آخر الزمان مهدی(ع) به پاخیزد که شهرها و سرزمینهای کفار را فتح کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد پر کند. حسن و حسین، پاك و مطهر و سرور جوانان اهل بهشتاند؛ خوشا به حال کسی که آندو و پدر و مادرش را دوست بدارند و بدا به حال کسی که با آنان دشمنی و کینورزی کند»<sup>۲۹</sup>

با توجه به این روایات، فرزندان حضرت رسول(ص) که همه از نسل فاطمه زهرا(س) هستند مورد توجه و عنایت خدا و رسول خدا(ص) هستند؛ البته به شرط اینکه مقام خود را حفظ کرده و مایه افتخار آن حضرت باشند

مهمترین شرط احترام به سادات آری مهمتر از احترام به سادات، شرطی است که امام رطیع) در ملاقات حسین بن خالد به او یاد آور شده و با بیان اهمیت دوستی و احترام به سادات، فرمود: «نگاه کردن به فرزندان و ذریه‌های ما عبادت است» از امام سؤال شد: «ای پسر رسول خدا (ص)، آیا نگاه به امامان اهل بیت(ع) که از شما خانواده هستند، عبادت است یا نگاه به تمارکسانی که از نسل رسول خدا(ص) وجود آمده‌اند؟! امام رضا(ع) در ادامه فرمود: «بَلِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ(ص) عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُقَارَفُوا مِنْهَا جَهَ وَ لَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي»<sup>۳۰</sup> بلکه نگاه به تمامی ذریه های پیامبر اکرم (ص) عیلات محسوب می‌شود تا زمانی که خود را به گناه نیالایند و از راه پیامبر جدا نشود

آیا اسلام، تقوا محور است یا فامیل محور؟

بعضی چنین می‌پندارند که وقتی آقازاده و یا امامزاده باشند، به سبب عظمت و موقعیت ویژه خانواده‌هایشان، رتبه خاصی در اجتماع مسلمانان دارند و دیگر نیازی به رعایت قوانین جامعه ندارند و اگر مرتکب خلاف شدند باید در حاشیه امن قرار گیرند و مصونیت ویژه داشته باشند و همچنین ضرورتی برای کسب فضایل و داشتن امتیازات معنوی و اجتماعی ندارند و عموم مردم موظفاند که آنان را تکریم کنند و به آنان به‌یده احترام بنگرند؛ گر چه در راه صحیح هم نباشند در اینجا این موضوع را با توجه به کتاب و سنت به طور اجمال بررسی می‌کنیم:

الف. در قرآن

اعتقاد ما براساس آیات قرآنی این است که در تکریم شخصیت جایگاه افراد در جامعه اسلامی، فقط فرزند حضرت فاطمه(س) و سید بودن کافی نیست؛ بلکه باید از نظر فکری و اعتقادی و عملی هم باید تابع حضرت زهرا(س) بود؛ زیرا این آیه، مهمترین چراغ راه است که می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ؛»<sup>۳۱</sup> «در حقیقت، نزدیک ترین مردم به ابراهیم (ع) [نه فرزندان نسبی بلکه]، همان کسانی هستند که او را [در اندیشه و عمل] پیروی کرده اند.» و همچنین در گفت و شنودی که خداوند متعال با حضرت نوح دارد باز به این حقیقت تأکید می‌نماید که پیامبرزاده بودن ملاک افضلیت نیست؛ بلکه عمل و کردار صالح مهم است خداوند می‌فرماید: «وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛»<sup>۳۲</sup> «و نوح پروردگار خود را ندا داد و گفت: «پروردگار! پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی خداوند فرمود: «ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است.» سرزنش قرآن از همسران دو پیامبر بزرگ الهی(هود و لوط(ع))، ابولهب و همسر وی که از بستگان نزدیک پیامبر اسلام(ص) بودند و تجلیل از بلال حبشی و سلمان فارسی و اویس قرنی که حتی هم وطن پیامبر(ص) هم نبودند، این حقیقت را می‌سازد که ارتباط نسبی و یا سببی با پیامبران الهی و خاندان رسول(ص) و حضرت زهرا(س) نمی‌تواند به تنهایی باعث رفعت انسانها به سوی کمال

<sup>۲۹</sup>. امالی، شیخ طوسی، انتشارات دارالتحقیق، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۹۹، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۴۶.

<sup>۳۰</sup>. قَالَ النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّظَرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَوْ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ(ص) عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُقَارَفُوا مِنْهَا جَهَ وَ لَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي (عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ۵۱، باب فیما جاء عن الرطیع) من الأخبار المجموعه.

<sup>۳۱</sup>. آل عمران/ ۶۸.

<sup>۳۲</sup>. هود/ ۴۵ و ۴۶.

بشود؛ بلکه آنان نیز باید مثل دیگران در پیمودن راه حق و حقیقت تلاش کنند و حتی بیش تر از دیگران. خداوند متعال چنان بر این موضوع تأکید می‌ورزد که حتی وجود مقدس رسول اکرم(ص) را نیز تهدید کرده است و هشدار می‌دهد که اگر از صراط مستقیم الهی منحرف شوید از مجازات خداوندی در امان نخواهد بود و در سوره حاقه می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ؛<sup>۳۳</sup> اگر پیامبر اسلام (ص) سخنی دروغ بر ما می‌بست، \* ما او را با قدرت می‌گرفتیم، \* سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمیتوانست از [مجازات] او مانع شود»

ب. در سیره اهل بیت(ع)

اما سیره اهل بیت(ع) در این زمینه - که بر گرفته از معارف قرآنی است - دقیقاً بر خلاف این پندار باطل است. آن گرامیان هرگز جامعه اسلامی و مصالح نظام اسلامی را فدای فرد نمی‌کردند؛ حتی آن فرد از نزدیکترین یاران و محبوبترین عضو خانوادهشان باشد به مواردی در این باره توجه کنید:

۱. در روایتی آمده است: هنگامی که رسول اکرم(ص) دست دزدی را قطع کرد، برخی گفتند یا رسول الله! ما از شما انتظار نداشتیم که به این شدت عمل کنید! رسول خدا (ص) با قاطعیت تمام فرمود: «لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُهَا»<sup>۳۴</sup>؛ «اگر دخترم فاطمه هم دست به سرقت بزند دستش را قطع می‌کنم.»

۲. همچنین هنگامی که فاطمه مخزومیه، زنی از اشراف قریش از قبیله بنی‌مخزوم دست به دزدی زد، قرار شد که بر او حد الهی جاری شود افرادی از قریش به تکاپو افتادند و اسامه بن زید - از یاران نزدیک پیامبر(ص) - را واسطه قرار دادند تا پیامبر(ص) این اشراف زاده را در حاشیه امن قرار دهد وقتی اسامه در این زمینه با حضرت سخن گفت: پیامبر رحمت، چنان بر آشفت و ناراحت شد که به اسامه نهیب زد: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّ اللَّهُ؟» «آیا درباره حدی از حدود الهی [با من چانه می‌زنی و] شفاعت می‌کنی؟! بعد رسول خدا (ص) بالای منبر رفت و خطبه خواند و در ضمن سخنانش فرموده: «اقوام پیشین که هلاک شدند برای این بود که خلافکاری و فقط دزدی اشراف و اشراف‌وادگان را نادیده می‌گرفتند و خلافکاران ضعیف و بیچاره و آفتابه‌زدان را مجازات می‌کردند. بعد با قاطعیت تمام فرمود: «إيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»<sup>۳۵</sup> به خدا سوگند! اگر فاطمه دختر محمد هم دست به سرقت بزند دستش را قطع می‌کنم.»

۳. امیرمؤمنان(ع) در این زمینه با عتاب به عبیدالله بن عباس - یکی از مدیران حکومت علوی - می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفَرًا مِثِّي بِإِزَادَةٍ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا؛ به خدا قسم! اگر حسن و حسین چنان بکنند که تو کردی به بیت‌المال خیانت کنند از من، روی خوش نمی‌بینند و به آرزو نمی‌رسند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که از ظلمشان پدید آمده نابود سازم»

۴. علی بن ابی‌رافع مسئول بین‌الملال امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید که دختر حضرت،<sup>۳۷</sup> يك گردنبند مروارید در روزهای عید قربان به امانت تضمین شده از من گرفت که پس از سه روز، آن را

۳۳. حاقه/۴۴ - ۴۷.

۳۴. لباب التأویل فی مذهب التذلیل، علاء الدین علی بن محمد بغدادی، نشر دار الکتب العلمیة، بیرویه ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم؛ ۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۱۹؛ قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، نشر اسلامی ۱۴۱۹ ق، قم، ج ۲، ۳۱۲ و السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ۱۴۱۱ ق، نشر دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۸، ص ۷۳.

۳۵. همان.

۳۶. نهج البلاغه، نامه ۴۱، و من کتاب لوع) إلى بعض عماله

۳۷. ناگفته نماند که مراد در این روایت، قطعاً غیر از حضرت زینب(س) و ام کلثوم(س) (دو دختر حضرت زهرا (س) و امام علی(ع)) است. که مقامات معنوی آنان اجل از این رفتارهاست؛ چرا که ام(ع) در دوران حکومت خود، دختران دیگری به نامهای ام‌الحسن، رمله، رقیه، نفیسه، جمانه، ام‌هانی، ام‌کرام، و... (الإرشاد، ج ۱، ص ۲۵۴) از دیگر همسران خود داشته، که ممکن است یکی از آنان باش

بازگرداند علی (ع) آن را برگردن وی دید، برداشت و به من گفت: «در مال مسلمانان خیانت می‌کنی؟» داستان را برای او نقل کردم و گفتم که من آن را از مال خود تضمین کرده‌ام. گفت: «همین امروز آن را باز گردان و اگر بار دیگر چنین کنی به کیفر من گرفتار خواهی شد» سپس فرمود: «لَوْ كَانَتْ أَخَذَتِ الْعِقْدَ عَلَيَّ غَيْرِ عَارِيَّةٍ مَّضْمُونَةٍ مَّرْدُودَةٍ لَكَانَتْ إِذْنًا أَوْلَىٰ هَاشِمِيَّةٍ قُطِعَتْ يَدُهَا فِي سَرِقَةٍ؛ اگر دختر این گردنبد را جز به صورت امانت تضمین شده گرفته بود، نخستین زن، از بنی‌هاشم بود که دستش به جرم سرقت بریده می‌شد.» دخترش در این باره سخنی گفت، علی (ع) به او گفت: «ای دختر علی بن ابی طالب! از قبول حق سر باز مزن! آیا همه زنان مهاجر در این عید از چنین گردنبدی استفاده می‌کنند؟»<sup>۳۸</sup>

۵. سخن امام صادق (ع) به شقرانی هم، مؤید این مدعاست آن حضرت به سبب نسبتی که شقرانی با اهل بیت (ع) داشت، به وی این‌گونه هشدار داد «يَا شَقْرَانِيُّ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنِّي، وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ، وَإِنَّهُ مِنْكَ أَفْحَحٌ؛ ای شقرانی! خوبی از هر کسی، خوب است و از تو بهتر است با توجه به اینکه در نزد ما منزلتی داری، و بدی از هر کس بد است و از تو بدتر است»

۶. این موضوع از نظر امام رضا (ع) هم - با توجه به روایات - کاملاً روشن است. در منظر آن حضرت، اشرافزاده بر فقیرزاده هیچ‌گونه برتری ندارد، مگر با تقوا و عمل صالح امامزاده همچنان محاسبه خواهد شد که يك جوان از سایر خانوادهها. به این قطعه تاریخی در این باره توجه کنید: روزی امام رضا (ع) در مجلس مأمون با عده‌ای از حاضران گفتگو می‌کرد. برادرش زید بن موسی نیز در گوشه‌ای از مجلس عده‌ای را دور خود جمع کرد و برای آنان در فضیلت سادات و اولاد پیغمبر صحبت می‌کرد و افتخار می‌فرمود و مرتب می‌گفت: «ما خانواده چنین هستیم، ما خانواده چنان هستیم!» هنگامی که امام رضا (ع) متوجه وی شد و گفته‌های او را شنید، با صدای بلند، او را

صدا کرده و همه اهل مجلس را متوجه خود کرد سپس به زید فرمود «يَا زَيْدُ أَعْرَكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ (س) أَحْصَيْتِ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرَيْتَهَا لَهَا النَّارَ فَوَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوَلِدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً وَ أَمَا أَنْ يَكُونَ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ (ع) يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامِ سَوَاءً لِأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ؛ ای زید! سخن نقالان کوفه تو را مغرور کرده که می‌گویند: خداوند ذریه فاطمه (س) را از آتش جهنم مصونیت بخشیده است؟! به خدا قسم آنچه شنیده‌ای، مقصود فرزندان بی‌واسطه فاطمه (س) یعنی حسن و حسین (ع) و دو خواهر ایشان است. [اگر گفته تو درست باشد که همه اولاد فاطمه (س) مصونیت دارند، آن وقت تو از پدربزرگ موسی بن جعفر (ع) نزد خداوند عزیزتر و گرامی‌تر خواهی بود؛ چرا که] او خدا را اطاعت می‌کرد، روزها روزه می‌گرفت شبها به عبادت می‌پرداخت و تو هم از فرمان خدا سرپیچی می‌کنی، با این حال هر دوی شما اهل سعادت و بهشت خواهید شد، [او با عمل به مقام سعادت رسیده و تو بی عمل به آنجا خواهی رسید؟] علی بن حسین (ع) می‌گفت: نیکوکار ما اهل بیت پیامبر، دو برابر اجر دارد و بدکار ما دو برابر عذاب خواهد داشت.»<sup>۴۱</sup>

۷. برخورد شدید حضرت امام زین‌العابدین (ع) با جعفر کذاب - پسر حضرت هادی و برادر امام عسکری (ع) - هم که بر همگان روشن و واضح است با توجه به مطالب پیشین - در قرآن و سنت - روشن است که فرزندان بانوی دو عالم، اگر راه و روش آن گرامی و اجداد طاهریانشان را ادامه دهند، همه فضایل گفته شده در روایات را دارا هستند و گرنه در وادی گمراهی و ضلالت ابدی خواهند بود؛ به عبارت دیگر، روایات تکریم، عام و

۳۸. تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، دار الکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۵۱، باب من الزیادات

۳۹. بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷، ص ۲۵۰.

۴۰. همان، ج ۴۹، ص ۲۱۸.

۴۱. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۲.

مطلق‌اند و این روایتِ دسته دوم، آنها را مشروط و مقید می‌کند؛ یعنی احترام سادات به شرط رعایت حدود الهی و حقوق مردم بر همه لازم است، گو نه، نه.<sup>۴۲</sup> مثلاً برخی از علویان در «اندونزی» از بقایای فرقه های بداندیش و گمراه خوارج و نواصب هستند!<sup>۴۳</sup> و دیده شده است که متأسفانه برخی از سادات منسوب به اهل بیت(ع)، در گذشته و حال در جوامع اسلامی به کج‌راه رفته و از موقعیت خود سوء استفاده کرده‌اند. عبدالرحمن جامی چه نیک گفته است هر پسر کو از پدر لافد، نه از فضل و هنر فی المثل گردیده را مردم بود، نامردم است شاخ بی بر، گر چه باشد از درخت میوه‌دار چون نیارد میوه و بر، در شمار هیزم است در اینجا یک نمونه از وقایع معروف را از صفحات تاریخ مرور می‌کنیم: پاسخ لطیف علامه حلی به سید موصلی

روزی علامه حلی در مجلس سلطان محمد خدا بنده، با علمای مذاهب اهل تسنن بحث و مناظره می‌کرد. در پایان بحث و مناظره و بیان حقیقت مذهب شیعه امامیه، علامه خطبه بلیغی مشتمل بر ستایش خداوند و درود بر پیغمبر خاتم و ائمه طاهری(ع) ایراد کرد؛ چون به نام ائمه اطهار(ع) رسید بر آن ذوات مقدس درود فرستادسیدی از علمای موصل که پیرو مذهب تسنن و مردی ناصبی و دشمن خاندان پیغمبر(ص) بود، نیز در مجلس شاه حضور داشت. سید موصلی ساکت نشسته بود و به سخنان علامه حلی، پیشوای دانشمندان شیعه گوش می‌داد. همین که علامه به نام ائمه اطهار(ع) رسید و بر آنان صلوات فرستاد. سید موصلی برآشفته و چون بهانه خوبی به دست آورده بود، رو کرد به علامه و گفت: «شما شیعیان چه دلیلی دارید که بر غیر پیغمبران الهی هم صلوات و درود می‌فرستید؟» علامه بدون درنگ فرمود: دلیل ما این آیه قرآن است که می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۴۴</sup> کسانی که هر گاه مصیبتی به آنها می‌رسد می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بازگشت می‌کنیم \* درود و رحمت خداوند بر آنان باد، و آنها راه یافتگان هستند»

سید موصلی با عصبانیت گفت «کدام مصیبت به خاندان پیغمبر و امامان شما رسیده است که طبق این آیه، شایسته درود الهی باشند؟» علامه فرمود: «آیا مصیبتی سخت‌تر و دردناک‌تر از این است که مانند تو فرزند ناهلی از میان آنها پیدا شود که بیگانگان را بر آنها مقدم دارد و برتر بداند تا جایی که حاضر نباشد فضایل پدران پاک‌زاد خود را بشنود؟ حاضران مجلس همگی از پاسخ به موقع علامه خندیدند و به حاضر جوابی و هوشمندی علامه حلی آفرین گفتند و به ریشخندید موصلی پرداختند یکی از دانشمندان مجلس، شعر زیر را به این مناسبت سرود

إِذَا الْعُلُوُّ تَابَعَ نَاصِبًا  
بِمَذْهَبِهِ، فَمَا هُوَ مِنْ آبِيهِ  
وَ كَانَ الْكَلْبُ خَيْرًا مِنْهُ حَقًّا

۴۲. لازم به توضیح است که روایتی در کتاب تاریخ قصه ۳۰۶ آمده و مشهور شده است که امام عسکری(ع) درباره سید حسین از نوادگان امام صادق(ع) - که در ملا عام شراب می‌نوشید - به احمد بن اسحاق قمی فرمود که او را به هر حال احترام کن و گرنه گرفتار خواهی شد اولاً: سندی ضعیف است؛ زیرا این منبع به تنهایی قابل اعتماد نیست و مؤلفش در کتابهای رجالی متقدم ناشناخته است، و ثانیاً: تواتر و منطق سازگار نیست؛ ثالثاً: با آیات قرآن در تضاد است؛ زیرا خداوند که درباره اشرف مخلوقات، چنان سختگیری کنی که جمله «لَا خَذَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» \* ثم لَقَطَعْنَا مِنْهُ لُوتَيْنِ» به کار می‌برد آیا درباره فرزندانش مسامحه می‌کند؟! رابعاً: سیره اهل بیت (ع) این گونه نبوده و آن بزرگواران در عدالت، نمونه تاریخ بودنلیا می‌شود نسبت به خطای فرزندان خود چشم‌پوشی و این همه مسامحه کنند اما در باره دیگران سختگیری تمام بکنند. با روایات بسیاری در حال تعارض است که تأکید در مجازات و سختگیری و عدم رعایت حرمت مطلق خطاکاران دارد که به برخی در متن اشاره شده است. اساساً فرهنگ قرآن و اهل بیت(ع) بر تقوا محوری بنا شده است، نه بر فامیل و نسب‌محوری. از اینجا پاسخ سایر روایات از این دست نمی‌معلوم می‌شود.

۴۳. فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر مرتضی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۷-۱۱۹.

۴۴. بقره/ ۱۵۶ و ۱۵۷.

لَآئِ الْكَلْبِ طَبَعُ أَبِيهِ فِيهِ<sup>٤٥</sup>  
سعدي هم در اين باره گفته است  
با بدان يار گشت پسر نوح  
خاندان نبوتش گم شد  
سگ اصحاب كهف روزي چند  
پي نيكان گرفت و مردم شد

---

<sup>٤٥</sup>. روضات الجنات، سيد محمد باقر خوانساري، نشر اسماعيليان، قم، ١٣٩٠ ق، ج ٢، ص ٢٨٤ و داستانهاي ما، علي دواني، نشر ارشاد اسلامي، تهران ١٣٦٩ ش، ج ٣، ص ٦٣. اگر سيد علوي از لحاظ مذهب، پيرو شخصي ناصبي باشد، فرزند پدرش نيست سگ از او بهتر است؛ زيرا سگ، حالت پدرش را حفظ ميکند.

از شبهات جدی که وهابیت بسیار به آن دامن می‌زنند، مربوط به سجده کردن شیعیان بر مهر است که آن را شرک می‌دانند و گاه، آن را بت‌پرستی قلمداد می‌کنند و به کسانی که در مسجد النبوی (ص) یا مسجد الحرام مهر می‌گذارند یا خشونت تمام برخورد می‌کنند، جا دارد این مسئله را با توجه به آیات قرآن و روایات وارده از اهل سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) بررسی کنیم؛ آن گاه روشن می‌شود که نه تنها شیعه در این مسئله بدعتگذار و مشرک نیست؛ بلکه این اهل سنت است که در واقع، یک حقیقت مسلم اسلامی را الکرده و وهابیت نیز با اهداف سیاسی و انحرافی به این مسئله دامن زدند.

پاسخ نقضی

اولین پاسخ که به وهابیت می‌توان داد این است که اگر سجده بر مهر و امثال آن، شرک و بت پرستی باشد، سجده بر سجاده و فرش و امثال آن نیز شرک و بت پرستی است.

جواب حلی: سجده بر زمین در روایات اهل سنت

برای مقدمه به این نکته توجه شود که در زمان پیامبر اکرم (ص) مسجد مدینه (مسجد النبوی (ص)) نه فرش داشت و نه سقف. مردم روی خاک کف مسجد سجده می کردند؛ مثل مسجد الحرام فعلی که نه سقف دارد و نه فرش و همه مسلمانان از شیعه و سنی بر سنگها سجده می‌کنند و نیازی به مهر نیست؛ ولی بعدها که مساجد فرش شد این نیاز به وجود آمد که سجده بر زمین چگونه باید تحقق یابد یا باید در حال نماز، فرشهای مسجد را جمع کرد که کاری پرهزینه است و یا باید تدبیری دیگر اندیشیندبیر شیعیان، این است که سنگی و یا مهری همراه داشته باشند تا بر آن سجده کنند؛ ولی اهل سنت بر همان فرشها سجده می‌کنند که این انحراف است؛ حتی از روایات صحیح موجود در منابع آنها دلایلی وجود دارد که سجده بر زمین را لازم شمرده است و فرش و سجاده و امثال آن، زمین شمرده نشود؛ و حتی روایاتی داریم که از سجده بر پارچه نهی شده است که ما به نمونه‌هایی از این روایات در چند بخش اشاره می‌کنیم:

الف. سجده بر زمین

روایات فراوانی در منابع فریقین آمده که می‌سازد سجده باید بر زمین و آنچه از آن می‌پدید باشد ۱. رسول خدا (ص) فرمود: «وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَرَوْطَهُورًا وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِّنْ أُمَّتِي أَدْرَكَهُ الصَّلَاةُ

فَيُصَلِّ»؛<sup>۴۷</sup> «خداوند زمین را برای من سجده‌گاه و پاک قرار داده است پس هر یک از امت من هنگامی که وقت نماز فرا رسید [هر جا باشد] پس نماز بگذارد»

۲. سجده رسول خدا (ص) بر زمین

براء بن عازب نقل کرده است، با رسول خدا (ص) نماز می‌خواندیم، با او به رکوع می‌رفتیم و با او سر از رکوع برمی‌داشتیم و با او ذکر می‌گفتیم، هنوز ما ایستاده بودیم «حَتَّى تَرَاهُ قَدْ وَصَعَ وَجْهَهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ تَبَعَهُ..» که دیدیم آن حضرت صورت (و پیشانی) خود را بر زمین نهاده بود؛ آن گاه ما از او تبعیت کردیم [و سجده می‌کردیم].» بعد اضافه می‌کند که مسلم، روایت را با سند صحیح

نقل کرده است<sup>۴۸</sup>

۳. ابی سعید خدری نقل کرده است «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى عَلَى جَبْهَتِهِ وَعَلَى إِرْبَتِهِ آثَرَ طِينٍ

مِنْ صَلَاةٍ صَلَّى بِالنَّاسِ؛<sup>۴۹</sup> هرگاه رسول خدا (ص) با مردم نماز می خواند آثار خاک و غبار بر پیشانی و بینی آن حضرت دیده می‌شد.»

۴. بیهقی از رفاعه نقل کرده است که من در محضر رسول خدا نشسته بودم گاه آن مردی وارد مسجد شد و شروع به نماز کرد وقتی نمازش تمام شد خدمت رسول خدا (ص) آمد و به آن حضرت و گروهی که اطراف آن حضرت بودند سلام کرد سپس رسول خدا فرمود: «سلام بر تو

۴۶. قابل ذکر است در تهیه این مقاله از تحقیقات آقای عطائی اصفهانی در کتاب مهر نماز اختراع شیعه یا انکار اهل سنت، الهام گرفته‌ایم.

۴۷. صحیح البخاری، دار احیاء طبع العربی، کتاب الصلاة، ۹، حدیث ۴۲۸.

۴۸. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، بیروت، دار الفکر، ج ۳ ص ۴۶ و سنن داود، حدیث ۸۹۴.

۴۹. السنن البیهقی، دار الفکر، ج ۴، ص ۳۹۲، باب یرکع برکوع الامام ویرفع برفعه

باد، برگرد نماز (را دوباره) بخوان... إِلَىٰ أَنْ قَالَ: ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَسْجُدُ فَيَمْكُنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّىٰ تَطْمَئِنَّ مَقَاصِلُهُ وَتَسْتَوِيَ؛<sup>۵۰</sup> تا اینجا که فرمود نمازگزار تکبیر می‌گوید، سپس به سجده می‌رود و پیشانی خود را بر زمین می‌نهد تا مفاصل بدنش آرام گرفته، و متمایل به چپ و راست نیست

۵. خباب بن ارت می‌گوید: «شَكُونَا إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ شِدَّةَ الرَّمْضَاءِ فِي جَبَاهِنَا وَآكِفِنَا فَلَمْ يَشْكُنَا؛<sup>۵۱</sup> ما از شدت گرما بر پیشانی و کف دستهایمان [در حال سجده بر ریگهای داغ] شکوه کردیم. که حضرت به این شکوه توجه نکرد»

معلوم می‌شود سجده بر زمین لازم و ضروری بوده است، و گرنه حضرت اجازمی داد بر فرش و امثال آن سجده کنند

۶. سجده ابو بکر بر زمین

«عَنْ أَبِي أُمِيَّةٍ قَالَ بَلَغَنِي سَمِعْتُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ كَانَ يَسْجُدُ وَيُصَلِّي عَلَى الْأَرْضِ مُفْضِيًّا إِلَيْهَا؛<sup>۵۲</sup> از ابی امیه نقل شده که گفته است به من رسید [و شنیدم] که ابو بکر صدیق بر زمین سجده می‌کرد و نماز می‌خواند به طوری که [پیشانی‌اش] به زمین می‌چسبید.

عبد الرزاق از ابی عبیده نقل فرموده است: «كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَسْجُدُ أَوْ قَالَ لَا يُصَلِّي إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ؛<sup>۵۳</sup> ابن مسعود این‌گونه بود که هیچ‌گاه بر غیر زمین سجده نمی‌کرد یا بر غیر زمین نماز نمی‌خواند.»

عمل ابن مسعود مستقلاً برای ما حجت نیست؛ ولی حکایت از این دارد که این دستور رسول خدا (ص) بوده است که حتماً سجده بر زمین باید باشد

در منابع شیعیان، روایات فراوانی آمده است که سجده باید بر زمین باشد؛ از جمله

۱. امام صادق (ع) فرمود: «أَسْجُدُوا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضَ، إِلَّا عَلَى مَا أَكَلَ أَوْ لَيْسَ؛<sup>۵۴</sup> بر زمین یا آنچه از زمین می‌روید سجده کنید؛ مگر آنچه خوردنی و پوشیدنی است [که سجده بر آن جایز نیست].»

۲. امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا الْمَأْكُولِ وَالْقُطْنِ وَالكَتَّانِ؛<sup>۵۵</sup> سجده نکنید مگر بر زمین و آنچه از آن می‌روید، جز خوردنی و پنبه و کتان»

۳. امام رضا (ع) فرمود: «فَإِذَا سَجَدْتَ فَلْيَكُنْ سُجُودَكَ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى شَيْءٍ يَنْبُتُ مِنَ الْأَرْضِ مِمَّا لَا يَلْبَسُ؛<sup>۵۶</sup> هر گاه سجده کردی، باید سجده‌ات بر زمین باشد یا آنچه از زمین می‌روید و پوشیدنی نیست.»

سجده بر سنگ یا مهر و...

مجموع این روایات نشان می‌دهد که سجده باید بر زمین باشد، منتهی خوردنیها و پوشیدنیها استثنا شده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اجزای زمین حتماً وصل و متصل به زمین باشد و یا می‌توان بخشی از اجزای زمین را از زمین جدا کرد و بر فرشی و یا سجاکه قرار داد و روی آن سجده کرد؟ این نکته را نیز از روایات فریقین می‌توان استفاده کرد که سجده بر بخشی از اجزای زمین نیز جایز و روا است

۱. حافظ بیهقی با ذکر سند از ابولید نقل کرده است که از پسر عمر پرسیدم: «أَوَّلِينَ بَارَ، چیه کسی این سنگها را که در مسجد است به مسجد آورد؟ گفت: «نَعَمْ مَطَرْنَا مِنَ اللَّيْلِ فَخَرَجْنَا

۵۰. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۴، باب كشف الجبهة و صحیح مسلم، همان، ج ۳، ص ۱۰۹.

۵۲. كنز العمال، متقی هندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۲۷، حدیث ۲۲۲۲۲ و المصنف، عبد الرزاق، ج ۳، ص ۱۵۴۷.

۵۳. المصنف عبد الرزاق، نشر تحفة الاحوزی، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۱۵۵۳.

۵۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ص ۱۴، ق، ج ۴، ص ۵، باب ۱، ح ۱.

۵۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم ۱۳۹۹، ج ۳، باب من ابواب ما یسجد علیه، روایت ۳.

۵۶. همان، ص ۶، حدیث ۳.

الصَّلَاةَ الْغَدَاةَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَمْرَعَلَى الْبَطْحَاءِ فَيَجْعَلُ فِي ثَوْبِهِ مِنَ الْحِصْبَاءِ فَيَصَلِّي عَلَيْهِمَا: فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ هَذَا الْبَسَاطَ فَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ بُدْئِهِ؛<sup>٥٧</sup> آری! شب بارانی به قصد نماز صبح از خانه بیرون شدید پس مردی که از بطحاء (مسیر سیلاب) می گذشت سنگ مناسبی را برداشت و روی جامه خود قرار داد و بر آن نماز گذار پس وقتی که رسول خدا (ص) این صحنه را دید [نه تنها نهی نکرد]؛ بلکه فرمود: این چه گسترده‌ی نیکو و جالبی است [که جامه پهن و بر آن سنگ نهاده و بر آن سجده مکنی] این شروع سنگ [و مهر] گذاری بود»

این حدیث نشان می‌دهد که آغاز سنگ و مهرگذاری در زمان خود رسول (ص) بوده است و از آنجا که تقریر پیامبر نیز همچون قول و فعل او حجت است. این روایت هم مشتمل بر تقریر پیامبر (ص) است که نهی نفرموده است و هم قول پیامبر که صریح فرمود این، چه عمل نیکو و جالبی است.

۲. بیهقی از انس بن مالک نقل فرموده است که ما در گرمای شدید با رسول الله نماز می خواندیم «فَيَأْخُذُ أَحَدُنَا الْحِصْبَاءَ فِي يَدِهِ فَإِدَا بَرَدَ وَضَعَهُ وَسَجَدَ عَلَيْهِ؛<sup>٥٨</sup> پس برخی از ما (نمازگزاران) ریگهایی را در دست خود می‌گرفتند تا سرد شود و [در وقت نماز] بر آن سجده کنند»

این روایت هم می‌رساند که سجده باید بر اجزای زمین باشد و هم می‌رساند که می‌شود سنگی را و یا خاک و امثال آن را برداشت و روی چیزی گذاشت و بر آن سجده کرد. حتماً لازم نیست که سنگ، متصل به زمین باشد

ابو داود نقل کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ كَثِيرًا وَعَلَى الْمَاءِ وَالطَّيْنِ وَعَلَى الْخَمْرَةِ الْمُتَّخِذَةِ مِنْ خَوْصِ النَّخْلِ وَعَلَى الْحَصِيرِ الْمَتَّخِذِ مِنْهُ؛<sup>٥٩</sup> رسول خدا چنین بود که اکثر مواقع بر زمین سجده می‌کرد و [در مواردی ضروری و اتفاقی] بر آب و گل و بر سجاده و حصیری که از شاخ و برگ خرما تهیه می‌شد سجده می‌کرد.»

این روایت هم می‌رساند که بر اجزای زمین به صورت جدا شده از زمین می‌توان سجده کرد. از این گذشته، این روایت مقید به روایاتی است که در منابع اهل سنت به صورت مطلق آمده است که پیامبر (ص) بر «خمرة» یعنی سجاده سجده می‌کرد. معلوم می‌شود آن خمرة، از شاخ و برگ خرما ساخته شده بود

در منابع شیعه هم بر حصیری که از خرما و. ساخته شده باشد، سجده جایز شمرده شده است؛ ولی افضل، سجده بر زمین است

از امام صادق (ع) درباره سجده بر حصیر و بوریا سؤال شد؟ حضرت فرمود: «لَا بَأْسَ وَأَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ...؛<sup>٦٠</sup> اشکالی ندارد؛ ولی اگر بر زمین سجده کند در نزد من بهتر است»

۳. از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است «كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذْتُ قَبْضَةً مِنَ الْحِصْيِ فِي كَفِّي حَتَّى تَبَرَّدَ وَأَضَعَهَا بِجَبْهَتِي إِذَا سَجَدْتُ مَن شِدَّةِ الْحَرِّ؛<sup>٦١</sup> من با رسول خدا نماز ظهر می‌خواندم، پس یک مشت سنگریزه در دستم گرفتم که سرد شود [و حرارتش کاهش یابد] تا در وقت سجده پیشانیم را بر آن بگذارم و این عمل را به خاطر شدت گرما انجام می‌دادم.»

این روایت هم مانند قبلی دلالت بر لزوم سجده بر زمین دارد و هم می‌رساند که می‌شود سنگی را همراه برداشت و بر آن سجده کرد و این مطلب را نیز می‌رساند که بر سجاده و فرش نمی‌توان سجده کرد، و گرنه لازم نبود که سنگ را نگه دارند تا سرد شود و بر آن سجده کنند

۵۷. السنن الكبرى، همان، ج ۲، ص ۴۴۱، باب ما يقول اذا دخل المسجد

۵۸. السنن الكبرى، بیهقی، همان، ج ۳، ص ۱۰۶، باب من بسط ثوباً فسجد عليه

۵۹. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الامام الحافظ ابی عبد الله بن القیم الجوزی، بیروت، دار الفکر، ص ۵۹.

۶۰. وسائل الشیعه، همان، باب ۱۷، ما یسجد غیه، ج ۳، ص ۶۰۹، ح ۴.

۶۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۵، باب من بسط ثوباً فسجد علیه

۴. ابن ابی شیبیه نقل می‌کند که؛ ابن سیرین گفته است: «با خبر شدیم که «أَنَّ مَسْرُوقًا إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ لَبَنَةً يَسْجُدُ عَلَيْهَا؛ مسروق [ابن اجدع] هرگاه مسافرت [دریابی] می‌کرد، خشت خامی با خود [به داخل کشتی] می‌برد تا [در وقت نماز] بر آن سجده کند»<sup>۶۲</sup>

۵. ارزقی از رزین غلام ابن عباس نقل کرده است که او می‌گفت: علی بن عبد الله بن عباس، برای من نوشت که «أَنَّ أُبَيْثَ إِلَى يَلُوحٍ مِنْ حِجَارَةِ الْمَرُورَةِ أَسْجُدُ عَلَيْهِ؛ سنگی (مُهری) از سنگهای مروه برای من فرستاده شود که روی آن سجده کنم.» دو روایت فوق نشان می‌دهد که مَهرسازی به زمان صدر اسلام برمی‌گردد و همین‌طور عنایت به خاک و سنگ مروه، حاکی از عنایت به تقدس آنهاست که این مسئله، به خوبی توجیه کننده مقدس بودن سجده بر خاک و تربت امام حسین(ع) است.

۶. ابن حجر نقل کرده است که عمر بن عبد العزیز «كَانَ يُؤْتَى بِتُرَابٍ فَيُوضَعُ عَلَى الْخَمْرَةِ فَيَسْجُدُ عَلَيْهِ»<sup>۶۳</sup> همیشه بر مقداری خاک - که آورده می‌شد و روی سجاده گذاشته می‌شد - سجده می‌کرد. هر چند عمل عمر بن عبد العزیز بنفسه برای ما حجیت و اعتبار ندارد؛ ولی حکایت از این دارد که در ذهن او و دیگران دو امر مسلم بوده است: ۱. سجده باید بر زمین و اجزای آن باشد و بر فرش و سجاده نمیتوان سجده کرد؛ ۲. می‌شود بر جزئی از زمین مثل خاک و سنگ که از زمین جدا شده و بر سجاده و فرش قرار دارد سجده کرلین همان عملی است که امروزه شیعیان انجام می‌دهند و خاک را و یا خاک کرلرا را به صورت مهری در می‌آورند و بر آن سجده می‌کنند. اگر این عمل شیعیان، شرک و بت پرستی به حساب آید درواقع، شخص پیامبر و صحابی آن حضرت این بنا را پایگذاری کرده‌اند و آیا می‌شود آنان را بتپرست و مشرک دانست؟ سجده بر غیر اجزای زمین ممنوع

از آنچه تا کنون گفتیم به خوبی ثابت شده که اولاً سجده باید بر زمین باشد؛ ثانیاً: می‌توان اجزای زمین مثل سنگ و خاک و. را برداشت و روی سجاده و امثال آن قرار داد و بر آن سجده کرد. اکنون باید دید آیا بر غیر زمین نیز میتوان سجده کرد؟ روایات نقل شده از منبع شیعه صریح بود که فقط باید سجده بر اجزای زمین باشد؛ آن هم اجزای غیر مأکول و غیر ملبوس در نتیجه سجده بر فرش و لباس و امثال آن، جایز نیست و روایات منقوله از کتب اهل سنت نیز لازم‌الاجماع نفی سجده بر غیر اجزای زمین بود؛ ولی با این حال به روایاتی در منابع آنها برمی‌خوریم که سجده بر لباس و عمامه و امثال آن را نفی می‌کند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. حافظ بیهقی از صالح بن حیوان السبائی نقل کرده است «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى رَجُلًا يَسْجُدُ بِجَنِبِهِ وَقَدْ إِعْتَمَّ عَلَى جَبْهَتِهِ فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَرَجَيْتَهُ»<sup>۶۴</sup> رسول خدا مردی را در کنارش دید که سجده می‌کند در حالی که عمامه او پیشانی‌اش را پوشانده. پس آن حضرت عمامه او را از پیشانی او پالا زد» اگر سجده بر پارچه و فرش و امثال آن جایز بود جا نداشت که پیامبر اکرم (ص) شخصاً وسط نماز، به کنار زدن عمامه او اقدام کند

۲. از عیاض بن عبد الله قرشی نقل شده است که «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَسْجُدُ عَلَى كُورِ

عِمَامَتِهِ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِرْفَعَ عِمَامَتَكَ وَأَوْمَأَ إِلَى جَبْهَتِهِ»<sup>۶۵</sup> رسول خدا (ص) مردی را دید که روی پر عمامه‌اش سجده می‌کند. حضرت با دست مبارک به وی اشاره کرد که عمامه‌اش را بالا ببر و [نیز] اشاره کرد به پیشانی [که آن را باز بگذارد و هنگام سجده می‌پوشاند] این روایت هم به خوبی نشان می‌دهد که بر پارچه و فرش و امثال آن نمیتوان سجده کرد؛ و گرنه لزومی نداشت پیامبر، وسط نماز، توجه او را به خود جلب و حواس او را از نماز به سوی خود توجه دارد و به او اشاره کند که عمامه را کنار بزن

۶۲. المصنف، ابن شیبیه، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴ هـ ۱۹۸۹ م، چاپ اول، باب من كان يحمل في السفينة شيئاً، ج ۲، ص ۱۷۲.

۶۳. فتح الباری، ابن حجر، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر، چاپ دوم، ج ۳، ص ۴۱۰، باب الصلاة على الحصى

۶۴. السنن الكبرى، باب الكشف عن الجبهة في السجود، ج ۳، ص ۱۰۵ و شبیه این روایت در زاد المعاد ابن القيم الجوزی، ج ۱، ص ۵۹ نقل شده است

۶۵. السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۰۵، باب الكشف عن الجبهة

۳. حافظ بیهقی از ابی لیلا از علی(ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود : «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلْيَحْسِرَ الْعِمَامَةَ عَنْ جِبْهَتِهِ؛ هِجَاهُ يَكِي از شما نماز گزارد، عمامه خود را از پیشانی بالا برده [و محل سجده را نمایان کن].» حضرت امیر به عنوان اولین مسلمان و همراه همیشگی پیامبر اکرم(ص) وقتی به عنوان یک قانون کلی میفرماید در حال نماز، عمامه بر پیشانی قرار نگیرد، این نشان می‌دهد که سجده بر پارچه، لباس و فرش جایز نیست؛ وگرنه جا نداشت به عنوان یک قانون کلی بیان شود<sup>۶۶</sup>

۴. از عبد العزیز ابی حازم از کنیزی به نام عزه نقل شده است که خَطَبْنَا أَبُو بَكْرٍ فَتَهَانَا أَوْ نَهَى أَنْ نُصَلِّيَ عَلَى الْبَرَادِ؛<sup>۶۷</sup> ابو بکر خطبه خواند و ما را از نماز خواندن [و سجده کردن] روی برادع و پلاس [که روی زین اسب می‌اندازند] نهی کرد»  
این روایت نمی‌تواند مربوط به استفاده از برادع و یا نماز خواندن و ایستادن روی آن برای غیر نماز باشد؛ چون هیچ کس چنین سخنی را نگفته است معلوم می‌شود منظور، نهی از سجده کردن بر آن است؛ چون از جنس و اجزای زمین نبوده است  
مجموع این روایات که در منابع اهل تسنن آمده است و امثال آن نشان می‌دهد که سجده بر غیر اجزای زمین مثل فرش و لباس و سجاده که از خرما و امثال آن نباشد، جایز نیست؛ از این رو اگر روایتی هم دیده شد که سجده بر لباس را جایز شمرده با این روایات نفی می‌شود و یا مقید می‌شود به آنجایی که روی جامه، سنگ و خاک قرار داشته و یا در حال اضطرار بوده و جنس لباس از کتان و امثال آن بوده است که می‌شود در حال اضطرار بر آن سجده کرد  
راستی با این همه دلایل در منابع اهل سنت مبنی بر اینکه سجده باید بر زمین و اجزای آن باشد و جواز مهر قرار دادن سنگ و خاک و امثال آن، باز مقبول شیعه را به شرک و بتپرستی متهم کرد؛ برای اینکه تلاش می‌کند به دستور پیامبر اکرم(ص) عمل کند و با قرار دادن مهر، سجده بر زمین را تحقق بخشد؟

۶۶. همان.

۶۷. المصنف، عبد الرزاق، ج، حدیث ۱۵۴۷ و کنز العمال، همان، ج، ص ۱۹۶.

ظهور و انعکاس اعمال در قیامت (۳)  
چهره ها و چشمهای خندان و گریان (۲)  
سید جواد حسینی

اشاره

در شماره قبل کسانی که در روز قیامت چشمانشان گریان است و همچنین چند مورد از افرادی که چشمان و چهره‌های خندان در روز جزا دارند را ذکر کردیم و اکنون ادامه آن را پعی‌گیریم.

۶. عبادت و شبزنده‌داری

چشمی که در راه خدا بیدار باشد، یا برای نگهبانی در جنگ و جهاد و یا عبادت، اثرش این است که در روز قیامت، شاد و خندان خواهد بود پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَكُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۶۸</sup> تمام چشمها گریانند، جز سه چشم؛ چشمی که از خوف خدا گریسته باشد و چشمی که از [دیدن] محارم خدا بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بوده است

پیامبر اعظم (ص) در دهه سوم ماه مبارک رمضان کاملاً بستر خواب را جمع می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت. معصومان دیگر نیز اهل شب زنده داری بودند؛ از جمله در زیارت نامه موسی بن جعفر (ع) می‌خوانیم: «كَانَ يُخَيِّبُ اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ إِلَى السَّحْرِ بِمُؤَاصَلَةِ الْإِسْتِغْفَارِ حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَ الدَّمُوعِ الْغَزِيرَةِ»<sup>۶۹</sup> او با شب زنده داری شبها را تا سحر احیا می‌داشت با همراهی و وصل استغفار به سجده طولانی و اشکهای سرازیر...»

عبادت شبانه امام سجاد (ع)

اسباط نقل می‌کند که نیمه شبی داخل مسجد کوفه شدم پس در تاریکی شب متوجه شدم که جوانی در سجده با خدا، مناجات می‌کند و در مناجات خود چنین می‌گوید: «خدایا! صورتم را برای تو بر خاک نهاده ام و سزاوار است که برای تهنیت بر خاک نهیم» پس نزدیک رفتم و دیدم او علی بن الحسین (ع) است. همانجا ماندم و به مناجات او گوش دادم تا وقتی صبح شد، نزد او رفتم و به آن حضرت عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا شما خود را [با این عبادات و سجده‌ها] در زحمت قرار می‌دهید؛ در حالی که خدا شما را [به آنچه که خود می‌داند] فضیلت داده است.» «تَمَّ بَكِّي ثُمَّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَثْمَانَ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَرْبَعَةَ عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فُقَّتَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً سَاجِدَةً يُبَاهِي بِهَا اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَوَلَّى أَنْظَرُوا إِلَى عَبْدِي رُوْحَهُ عِنْدِي وَ حَسَدُهُ فِي طَاعَتِي قَدْ جَافَى بَدَنَهُ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونِي خَوْفًا مِنْ عَذَابِي وَ طَمَعًا

فِي رَحْمَتِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»<sup>۷۰</sup> سپس حضرت گریه کرد و فرمود: عمرو بن عثمان از اسامه از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود تمام چشمها در روز قیامت گریانند جز چهار چشم؛ چشمی که از خوف خدا گریسته باشد و چشمی که در راه خدا از حدقه خارج شود و چشمی که از محارم خدا بسته شود و چشمی که در حال بیداری و سجده، شب را صبح کند

خدا به آن چشم نزد ملئکه فخر و مباهات می‌کند و می‌گوید: ای ملئکه! به این بنده من نگاه کنید. روح او نزد من است و جسدش در حال اطاعت و بندگی من است، بدنش از بستر خواب فاصله گرفته است و مرا با حال ترس از عذابم و طمع به رحمتم می‌خواند. شاهد باشید من او را بخشیدم.»

جوان شب زنده دار

روزی رسول خدا (ص) پس از ادای نماز صبح، چشمش به چهره جوانی رنگ پریده افتاد که دیدگانش در کاسه سرش فرورفته و تنیش نحیف شده بوپرسید: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» چگونه صبح کردی [و حالت چگونه است]؟ گفت: «أَصْبَحْتُ مُوقِنًا؛ در حال یقین صبح کردم» فرمود: «علامت یقین چیست؟» عرض کرد: «یقین من است که مرا در اندوه فرو برده و شبهای مرا بیدار [در شب زنده داری] و روزهای مرا تشنه [در حال روزه] قرار داده است و مرا از دنیا و مادیات جدا

بخشیدم.»

جوان شب زنده دار

روزی رسول خدا (ص) پس از ادای نماز صبح، چشمش به چهره جوانی رنگ پریده افتاد که دیدگانش در کاسه سرش فرورفته و تنیش نحیف شده بوپرسید: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» چگونه صبح کردی [و حالت چگونه است]؟ گفت: «أَصْبَحْتُ مُوقِنًا؛ در حال یقین صبح کردم» فرمود: «علامت یقین چیست؟» عرض کرد: «یقین من است که مرا در اندوه فرو برده و شبهای مرا بیدار [در شب زنده داری] و روزهای مرا تشنه [در حال روزه] قرار داده است و مرا از دنیا و مادیات جدا

بخشیدم.»

جوان شب زنده دار

روزی رسول خدا (ص) پس از ادای نماز صبح، چشمش به چهره جوانی رنگ پریده افتاد که دیدگانش در کاسه سرش فرورفته و تنیش نحیف شده بوپرسید: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» چگونه صبح کردی [و حالت چگونه است]؟ گفت: «أَصْبَحْتُ مُوقِنًا؛ در حال یقین صبح کردم» فرمود: «علامت یقین چیست؟» عرض کرد: «یقین من است که مرا در اندوه فرو برده و شبهای مرا بیدار [در شب زنده داری] و روزهای مرا تشنه [در حال روزه] قرار داده است و مرا از دنیا و مادیات جدا

بخشیدم.»

۶۸. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قده ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۱۸.

۶۹. مفاتیح الجنان، ص ۷۹۰.

۷۰. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۹.

ساخته است تا آنجا که گویی عرش پروردگار را میبینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده است و مردم محشور شده‌اند و من در میان آنها هستم گویی هم اکنون اهل بهشت را در بهشت، متنعم و اهل دوزخ را در دوزخ، معذب میبینم، گویی هم اکنون با این گوشها آواز حرکت آتش جهنم را می‌شنوم.» رسول اکرم(ص) به اصحاب خود رو کرد و فرمود: «این شخص، بنده ای است که خداوند، قلب او را به نورایمان منور کرده است.» جوان گفت: «دعا کن که خداوند شهادت را روزی من فرماید» طولی نکشید که غزوه ای پیش آمد و جوان در آن شرکت کرد و شهید شد<sup>۷۱</sup>

نمونه‌هایی از علمای شب زنده‌ار  
الف. نوه وحید بهبهانی:

آقا احمد نوه آیت الله وحید بهبهانی، درباره دوران طلبگی و ماجراهای زمان تحصیل خود می نویسد: «دل را در آن اوقات عجب رأفتی، و سینه را عجب انشراحى بوده و اغلب اوقات تا صبح در مطالعه و نوشتن بودم و اصلاً از آن منزجر نمی‌شدم. اکثر شبهای جمعه را با طلاب در مسجد کوفه به عبادت مشغول بودم و به مسجد سهله و صعصعه و زید و مسجد حنانه و به زیارت قبر کمیل بن زیاد، میثم تمار، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه می‌رفتم. هر گاه دل، افسرده می شد، به زیارت اهل قبور و مقام صاحب و قبر هود و صالح(ع) که در وادی السلام واقع اند، می رفتم، فوراً نشاط و انبساطی حاصل می‌شد که قلم و زبان از بیان آنعاجز است.»<sup>۷۲</sup>

ب. شیخ مفید:

ابویعلی جعفری، داماد شیخ مفید و یکی از شاگردان او در وصفش میگوید: «شبها جز اندکی نمی‌خوابید و باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس و یا تلاوت قرآن مجید می‌گذرانید. آری، این بزرگواران، مصداق بارز سخن حضرت امیر مؤمنان(ع) هستند؛ آنجا که فرمود: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ...»<sup>۷۳</sup> شبها پاهاى خود را برای عبادت جفت می‌کنند، آیات قرآن را به آرامی و شمرده شمرده تلاوت می‌کنند. با [زمزمه] آن آیات [و دقت در معنای آنها]، غمی عارفانه در دل خود ایجاد می‌کنند و دواى دردهای خویش را بدین وسیله ظاهر می‌سازند...» و حضرت ادامه می‌دهد: «آنان هر چه از زبان قرآن می‌شنوند، مثل این است که به چشم می‌بینند. هرگاه به آیه ای از آیات رحمت می‌رسند، بدان طمع می‌پندند و قلبشان از شوق، لبریز می‌شود و چنین می‌نماید که نصب العین آنهاست و آهنگ بالا و پایین رفتن شعلهای جهنم به گوششان می‌رسد. کمرها را به عبادت خم کرده، پیشانیها و کف دستها و زانوها و سر انگشت پاها رله خاک می‌سایند و از خداوند آزادی خویش را می‌طلبند. همینها که چنین شب زنده‌اری می‌کنند و روحشان به دنیای دیگر پیوسته است، روزها مردانی هستند اجتماعی، بردبار، دانا، نیک و پاریزگار<sup>۷۴</sup>

۷. چشمی که بر مصائب حسیر(ع) گریسته

چشمی که در مصائب اهل بیت(ع) به ویژه امام حسین (ع) و یاران او اشک ریخته باشد، در قیامت شاد خواهد بود

در روایت آمده است که پیامبر اکرم (ص) به دخترش فاطمه (س) خبر شهادت فرزندش (حسین(ع)) را داد. فاطمه، به شدت گریست و عرض کرد: «ای پدرجان! در چه زمانی این اتفاق واقع می‌شود؟» حضرت فرمود: «در زمانی که من و تو و پدرش علی(ع) در دنیا نیستیم.» آن گاه فاطمه(س) بیش‌تر و شدیدتر گریست و عرض کرد: «پس چه کسانی بر مصیبتهای او در کربلا گریه می‌کنند؟ و چه کسی برای او اقامه عزا می‌کند؟» پیامبر اعظم(ص) فرمود: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَى نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ رِجَالَهُمْ يَبْكُونَ عَلَى رِجَالِ أَهْلِ بَيْتِي وَ يُجَدِّدُونَ الْعَرَاءَ

۷۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۵۳، باب حقیقه الایمان؛ خات متقابل اسلام و ایران، استاد مطهری، صدرا، قم، چاپ نهم، ۱۳۵۷ ش، ص ۶۳۹.

۷۲. ر.ک: وحید بهبهانی، ص ۳۳۹ و سیمای فرزندگان، رضا مختاری، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۵.

۷۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۴، معروف به خطبه همام، ص ۴۰۶.

۷۴. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، صدرا، قم، بی تا، ص ۹۶.

جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَبْتَغِينَ أَنْتَ لِلْبَيْتِ وَأَنَا أَشْفَعُ لِلرَّجَالِ وَكُلُّ مَنْ بَكَى مِنْهُمْ عَلَيَّ مُصَابِ الْحُسَيْنِ أَخَذْنَا بِيَدِهِ وَأَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ يَا فَاطِمَةُ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِوْمُ الْقِيَامَةَ إِلَّا عَيْنَ بَكْتٍ عَلَيَّ مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا صَاحِبَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِتَعِيمِ الْجَنَّةِ؛<sup>۷۵</sup> ای فاطمه! به راستی زنان امت من، برای زنان اهل بیت من گریه میکنند و مردان امت من، برای مردان اهل بیت من می‌گیرند و هر سال نسل اندر نسل، عزاداری را تجدید میکنند. وقتی روز قیامت شد، تو برای زنان شفاعت میکنی و من برای مردان [امت] شفاعت میکنم و هر کسی که برای مصیبت‌های حسین(ع) گریه کرده باشد، دستش را می‌گیریم و او را داخل بهشت می‌کنیم. ای فاطمه! هر چشمی روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که بر مصیبت‌های حسین(ع) گریه کرده باشد. این چشم [در روز قیامت] خندان و شاد[و] بشارت داده شده به نعمت‌های بهشت است»  
نمونه‌ای از عزاداران

به سبب عظمت، ثواب و پاداش مذکور است که بزرگان علمای ما سخت به عزاداری امام حسین(ع) پایبند بوده‌اند. اکنون به این موارد توجه شود  
۱. علامه امینی

از ویژگی‌های علامه امینی صاحب‌الغدیر، عشق و ولای کامل اوبه آل محمد (ص) بود؛ عشقی زبازند و مشهور که میتوان گفت‌الغدیر نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران استوی توجه ویژه‌ای به شنیدن و تأمل در مصائب حضرت امام حسین (ع) و اصحاب او داشت. او با صدای بلند بر مصائب آل محمد(ص) می‌گریست و بسیار اتفاق می‌افتاد که اهل منبر و نوحه‌خوانان و دیگر حاضران و مستمعان، از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب میشدند و مانند خود ایشان دردمندانه می‌گریستند در هر محفلی که آن بزرگوار بود و مصائب آل محمد(ص) گفته می‌شد، گویی یکی از آل محمد(ص) در آن محفل حاضر است این حالت، هنگامی بیش‌تر اوج می‌گرفت که گوینده مصیبت به نام بانوی کبرا حضرت فاطمه(زهرا) می‌رسید. اینجا بود که خون در رگ‌های پیشانی او متراکم و گونهاش آفرخته می‌شد و مانند کسی که از ظلم بر ناموسش، در برابرش سخن گویند، از چشمانش همراه اشک بله‌مان، شعله آتش بیرون می‌زد.<sup>۷۶</sup>

۲. آخوند دربندی

در سرگذشت آخوند دربندی از شاگردان شریف‌العلماء، استاد شیخ انصاری، نوشته: «وی در اقامه مصیبت حضرت سید الشهداء اهتمامی فراوان داشت و بر آن مواظبت میکرد. در این امر به گونه‌ای بود که گاهی بالای منبر از شدت گریه غش میکرد و در روز عاشورا، لباس‌های خود را از بدن در می‌آورد و پارچه‌ای به خود می‌پیست و خاک بر سر می‌پوخت و گل به بدن می‌مالید و با همان شکل و صورت، بر منبر می‌رفت و روضه خوانی میکرد.»<sup>۷۷</sup>

۳. آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری

آن مرد بزرگ، دستور می‌داد، قبل از تدریس قدری مصیبت حضرت سید الشهداء را بخوانند و سپس درس را شروع می‌کرد. آیت الله حائری، حتی پس از رسیدن به مرجعیت، در خیابانها در دسته‌های سینه زنی و عزاداری ابا عبد الله(ع) شرکت می‌کرد و به سان مردم عادی در عزای آن حضرت بر سر و سینه می‌زد. هنگامی که یکی از نزدیکانش دلیل این توجه و توسل و شیفتگی فوق‌العاده را می‌پرسد، در جواب می‌گوید: «من هر چه دارم از آن حضرت دارم و سپس ماجرای نجات یافتن خود از مرگ را با شفاعت آن حضرت، شرح میدهد.

نمونه‌هایی در روایات دیده میشود که هر چند صراحت ندارد که صاحبان این اعمال در قیامت خندانند؛ ولی از تقابل بین گروهی که گریانند، می‌شود استشمام کرد که اینها باید شاد باشند.<sup>۷۸</sup>

گریه از خوف خدا

<sup>۷۵</sup>. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲.

<sup>۷۶</sup>. حماسه غدیر، ص ۲۹۸ و سیمای فرزندان، ص ۱۵۳.

<sup>۷۷</sup>. قصص العلماء، ص ۱۰۹ و سیمای فرزندان، ص ۱۵۳.

<sup>۷۸</sup>. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۲ و سیمای فرزندان، ص ۱۵۵.

هر کس در این دنیا از خوف عظمت الهی و یا عذاب شدید قیامت گریه کرده باشد، در روز قیامت، خندان خواهد بود

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنِي بَكَتُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»<sup>۷۹</sup> همه چشمها در روز قیامت گریانند، جز سه چشم، [یکی از آنها] چشمی است که از ترس خدا گریسته است»

از تقابل دیدگان گریان و خندان، می‌شود فهمید که این چشمها شاد هستند. در حدیثی که از امام حسین(ع) نقل شده است، می‌توان تأییدی بر این نکته دید؛ آنجا که به او گفته شد: «مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»<sup>۸۰</sup> چقدر ترس شما از پروردگارت بزرگ [و زیاد] است؟ فرمود: روز قیامت ایمن نیست، مگر کسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد»

۴. مولا محمد اشرافی

مرحوم مولا محمد اشرافی، از شاگردان سعید العلماء، از نیمه‌های شب تا صبح مشغول تضرع و زاری و مناجات با حضرت باری جلّ و علا - بود و آن قدر بر سر و سینه می‌زد که هنگام صبح در ضعف و نفاخت بود؛ به گونه‌ای که هر کس او را می‌دید می‌پنداشت که تازه از بستر بیماری برخاسته است<sup>۸۱</sup>

اینان مصداق سخن مولای موحدان امیر مؤمنان (علیه السلام) هستند که فرمود: «قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ قَدْ خُولِطُوا»<sup>۸۲</sup> بیم خداوند متعال، آنان را به سان پیکانهای باریکی که تراشیده شده لاغر و نحیف کرده اسبکسی که آنان را می‌بیند خیال می‌کند که بیمارند، در حالی که بیماری ندرند [و ترس از جهنم آنان را لاغر کرده است] و می‌گوید: اینان دیوانه شده‌اند....»

۵. شیخ جعفر کاشف الغطاء

شهید محراب مولا محمد تقی برغانی قزوینی درباره او می‌گوید: «روزی مرحوم شیخ کاشف الغطاء وارد قزوین شد و در منزل یکی از بزرگان رحل اقامت افکنده آن منزل باغی بود که همه در آن خوابیدند و من هم در گوشه‌ای از آن باغ خوابیدم چون پاسی از شب گذشت، ناگهان صدایی به گوشم خورد به دنبال آن روانه شدم، دیدم جناب شیخ جعفر به تضرع و گریه و مناجات مشغول است. صدای ایشان چنان در من اثر گذاشت که از آن شب کتلون که بیسرت و پنج سال می‌گذرد، هر شب بر می‌خیزم و به مناجات مشغول می‌شوم.»<sup>۸۳</sup>

۶. میرزا جواد ملکی تبریزی

مرحوم ملکی شبها که برای تهجد به پا می‌خاست، ابتدا در بسترش صدا به گریه بلند می‌کرد. بعد بیرون می‌آمد و نگاه به آسمان می‌کرد و آیات «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»<sup>۸۴</sup> را می‌خواند. آن گاه سر به دیوار می‌گذاشت و مدتی می‌گریست و پس از تطهیر نیز کنار حوض پیش از وضو می‌نشست و می‌گریست و خلاصه از هنگام بیدار شدن تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب، چند جا می‌نشست و برمی‌خاست و [از خوف خدا] گریه سر می‌داد و چون به مصلاپش می‌رسید، حالش قابل وصف نبود<sup>۸۵</sup>

چشم پوشی از نامحرم

۷۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۰، ح ۲؛ الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۵، ح ۸۷۷.

۸۰. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

۸۱. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا، ص ۱.

۸۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه همام، شمار ۱۹۳، ص ۲۸۶۰۷.

۸۳. قصص العلماء، ص ۱۹۲ و سیمای فرزندگان، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ با تلخیص.

۸۴. آل عمران/ ۱۹۰ - ۱۹۴.

۸۵. لقاء الله، ملکی تبریزی، ترجمه سید احمد فهری، نهضت زنان، تهران، ص ۱۲۸ پاورقی و سیمای فرزندگان، ص ۱۸۴.

در ادامه حدیث پیش چنین آمده است «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ... عَيْنٌ عُصَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ...»<sup>۸۶</sup> تمام چشمها گریان است، جز سه چشم (که شاد و خندان اند)، چشمی که از آنچه خدا حرام کرده است، فرو بسته شده است (و به نامحرم نگاه نکرده است).» از تقابل با چشمهای گریان استفاده میشود آنان که چشم از نامحرم فرو بستند، شاد و خندان اند.

مراقبت از چشم

ملا عباس تربتی در حین راه برای جمع بودن حواس و حفظ حالت حضور، فقط جلو پایش را نگاه می‌کرد. خودش به فرزندش گفته بود «پیش از آنکه با مادرت ازدواج کنم، نام دختری را در کاریزک (یکی از روستاهای اطراف تربت حیدریه) برای من برده بودند که ازدواج با او سر نگرفت و من هر گاه از کوچه آنها می‌گذشتم [در طی سالها] حتی [یک بار] به در خانه آنها نگاه نکردم»<sup>۸۷</sup>

---

<sup>۸۶</sup>. وسائل الشیعه، ج۷، ص ۷۵.

<sup>۸۷</sup>. فضیلت‌های فراموش شده، حسین علی راشد، سوم، ۱۳۷، ش، ص ۱۴۸.

بهروزی و کامیابی در سایه همت مضاعف و کار مضاعف  
سید محمود طاهری

بزرگی، تعالی، بلند آوازی و پیشرفت، گوهرهای گرانبهایی هستند که به رایگان، صید کسی نمی‌شوند. این قلعه‌ها را قلعه نشینانی است که به قوانین عبور از گردهای صعب‌العبور آگاه‌اند و بر اثر پیروی از این قوانین، به فتح قلعه‌ها توفیق یافتند آنها به خوبی از این سنت آفرینش باخبرند که گردنه‌های دشواری بر سر راه رسیدن به اهداف بلند وجود دارد که تنها با برنامه ریزیهای سنجیده و اصولی و به دور از هرگونه خیال پردازیها و آرزوهای بیشتوانه، در نوردیده میشود. دو قانون طلایی برای دستیابی به قلعه‌ها، «همت مضاعف» و «کار مضاعف» است. کار و همت در هر شخص و جامعه‌ی بروز کند، پیش برنده است؛ گرچه آن شخص و جامعه بر آیینی جز آیین اسلام باشند.

در مقابل، تنبلی، سستی و وانهادن کار و همت، باعث عقب ماندگی، رکود و ایستایی است؛ گرچه از جانب جامعه اسلامی و شیعی باشد جامعه اسلامی، سزاوارترین جامعه‌ها نسبت به رشد و بالندگی است؛ پس بایسته است که دارای بیشترین اهتمام نسبت به «کار» و «همت» باشد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«برای اینکه بتوانیم طبق اقتضانات کشور و ظرفیتهای کشور حرکت کنیم، احتیاج داریم به اینکه همت خودمان را چند برابر کنیم، کار را متراکم تر و پرتلاش کنیم. من امسال را به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری می‌کنم، به امید اینکه در بخشهای مختلف، بخشهای اقتصادی، بخشهای فرهنگی، بخشهای سیاسی، بخشهای عمرانی، در همه عرصه‌ها، مسئولین کشور به همراه مردم عزیزمان بتوانند با همت بلندتر، با کار بی‌تئرو متراکم تر، راههای نرفته را ببینند و به هدفهای بزرگ خود ان شاء اله نزدیک شوند»<sup>۸۸</sup>

کار اکسیر کند همت ذاتی «صائب»

خاک در دست، زر و سیم شود حاتم<sup>۸۹</sup>

مفهوم شناسی «همت» و «کار»

«همت، عبارت است از توجه قلب و قصد انجام کار با تمام توان برای رسیدن به کمالکسی که از همت راستین برخوردار باشد، از توابع آن نیز برخوردار خواهد شد همانند رسیدن به اهداف و بهره‌وری و آنکه بی‌بهره از همت باشد، از توابع آن نیز محروم خواهد شد (همانند رسیدن به اهداف و مقامهای والا)»<sup>۹۰</sup>

همچنین درباره همت، گفته شده است که «جوشش یا همت، سعی و کوششی است که برای انجام کاری صورت می‌گیرد و به آرزوها و تصمیمات اطلاق میشود. همت عالی به معنای عزم راسخ و قوی است»<sup>۹۱</sup>

درباره واژه «کار» باید گفت که در قرآن کریم از این واژه، به واهایی همانند «سعی» و «عمل» تعبیر شده است. «سعی در اصل به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده؛ ولی غالباً به معنی تلاش و کوشش به کار می‌رود. آیاتی که ناظر به سعی و تلاش است، تنها ناظر به سعی و تلاش برای آخرت و مشاهده پاداش آن در سرای دیگر است؛ ولی ملاک و معیار اصلی آن، دنیا را نیز در برمی‌گیرد؛ به این معنی که افراد با ایمان نباید در انتظار دیگران بنشینند که برای آنها کار کنند، و مشکلات جلوه آنها را حل نمایند؛ بلکه خود دامن همت به کمر زده، به

۸۸. ۸۹/۱/۱ (بهار نوروزی).

۸۹. دیوان صائب تبریزی، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران، سیمای دانش، چاپ دوم ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۵.

۹۰. فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، تهران، کوشش، چاپ سوم ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۱۸۲.

۹۱. فرهنگ فلسفی، دکتر جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، تهران، حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۶۷۴.

رفع مشکلات اقدام نمایند»<sup>۹۲</sup> واژه «عمل» نیز به معنای «کوشش کردن و رنج و تعب دیدن در کار است»<sup>۹۳</sup>

«قرآن مجید در بیش از ۲۰۰ مورد عمل انسان را ملاک شخصیت او آورده است و در ۱۶ مورد، کلمه سعی را به کار برده است. همچنین قرآن در ۱۶ مورد، ملاک ارزش و سالم بودن شخصیت را اکتساب (تلاش برای دستیابی به کمال) معرفی فرموده، و در ۷ مورد نیز ماده صنْع را که به معنی صورت دادن به کار است آورده است»<sup>۹۴</sup>  
کیمیای «همت»

بعضی، بیرون از وجود خویش به دنبال کیمیا هستند تا با آن، فلذیبه‌ی چون مس را به طلا تبدیل کنند و بدین گونه ثروتمند شوند؛ بی‌خبر از آنکه کیمیای واقعی در درون جانسان تعبیه شده است و تنها کافی است آن را از حالت بالقوه به صورت بالفعل درآورند و شکوفا کنند؛ آن گاه است که می‌توانند جهان هستی را به تسخیر خویش درآورند، ثروتها بپروزیها را به سوی خویش جذب کنند و سرنوشت درخشانی را برای خود، رقم بزنند یکی از مصداقهای این کیمیاگری «همت ورزی» است. همت ورزی، کیمیایی است که می‌تواند قفل‌های بسته را بگشاید، ثروت‌های مادی و معنوی را از دل نامرادیها استخراج کند، راه‌های سنگلاخ را هموار بنهد و قله‌های پیروزی را فتح کند. به تعبیر زیبایی صائب تبریزی

اهل همت، رخنه در سد سکندر میکنند

این سبک داستان، کلید فتح را دندانها<sup>۹۵</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد: «إِنَّ الْمَرْءَ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ كَالطَّيْرِ بِجَنَاحِيهِ؛<sup>۹۶</sup> انسان با همتش پرواز میکند؛ همان گونه که پرنده با دو بالش پرواز میکند.»  
از نگاه بزرگانی چون ابن عربی، صاحبان همت، قادرند دست به آفرینش بزنند، و با همت خویش، به آنچه دلشان می‌خواهد دست یابند: «الانسانُ يَخْلُقُ بِهَمَّتِهِ مَا يَكُونُ لَهُ وَجُودٌ مِنْ خَارِجِ مَحَلِّ الِهَمَّةِ؛<sup>۹۷</sup> انسان با همت خود در بیرون از وجود خود، میتواند بیافریند»  
همت انسان چو گردد زورمند

هر چه خواهد آفریند بی‌گزند<sup>۹۸</sup>

بی‌گمان نوآوریها، اختراع، اکتشاف و پیروزیهای شگفت‌انگیز، از مصادیق آفرینش به شمار می‌آید که با کیمیای همت، فراچنگ انسان قرار می‌گیرند  
به آب روی همت، خاک را زر میتوان کردن

غلط کردم که عمر خویش صرف کیمیا کردم<sup>۹۹</sup>

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الْمَرْءُ بِهَمَّتِهِ؛<sup>۱۰۰</sup> [مردی] مرد به همت اوست.» محقق خوانساری در شرح این عبارت می‌نویسد: «با توجه به این حدیث، پس هر که همت او بیشتر باشد مردی او کامل‌تر است، و هر که همت او کمتر باشد، مردی او ناقص‌تر است»<sup>۱۰۱</sup>

۹۲. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۰، ج ۲۲، ص ۵۵۰ و ۵۲۳.

۹۳. نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید، علامه شعرانی، استاد محمد قریب، تهران، اسلامیه بی تا، ص ۱۹۱.

۹۴. حکمت، عرفان و اخلاق، استاد محمدتقی جعفری، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۲.

۹۵. دیوان صائب، ج ۲، ص ۸۱۲.

۹۶. آداب المتعلمین، خواجه نصیر الدین طوسی، ترجمه حسن احمدوند، قم، نهانندی، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۷.

۹۷. شرح فصوص الحکم، تاج الدین حسین خولومی، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸.

۹۸. نظامی گنجی، به نقل از: معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، محمد دشتی، قم، مؤسسه تبلیغاتی امیر المؤمنین(ع)، بی تا، ج ۲، ص ۹۳۶.

۹۹. دیوان صائب تبریزی، ج ۲، ص ۱۱۴۸.

همچنین حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ما رَفَعَ امْرَأً كَهَمَّتْهَا»<sup>۱۰۲</sup> چیزی همانند همت شخص، او را بلند نکرده است» و باز از آن حضرت آمده است: «مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ»<sup>۱۰۳</sup> هر که همتش ناچیز و حقیر باشد، فضیلتش از بین می‌رود.»  
 امام صادق(ع) می‌فرماید: «ثَلَاثٌ يَحْجِزُنَ الْمَرْءَ عَنِ طَلَبِ الْمَعَالِي قَصْرُ الْهِمَّةِ وَ قِلَّةُ الْحِيلَةِ وَ ضَعْفُ الرَّأْيِ»<sup>۱۰۴</sup> سه چیز، انسان را از دستیابی به مقامات عالی و اهداف بلند باز می‌دارد: کوتاهی همت، کم بودن چاره‌اندیشی و سستی اندیشه  
 عطار نیشابوری، کیمیاگریهای «همت» را این گونه در اشعارش بازتاب داده است  
 هر که را شد همت عالی پدید  
 هر چه جست آن چیز حالی شد پدید  
 هر که را یک ذره همت داد دست  
 کرد او خورشید را زان ذره پست  
 نقطه ملک جهانها همت است  
 پر و بال مرغ جانها همت است  
 هر دلی کاو همت عالی نیافت  
 ملک بی منتها حالی نیافت  
 همت آمد همچو مرغی تیز پر  
 هر زمان در سیر خود سر تیزتر<sup>۱۰۵</sup>

همت کامل

اهل همت، در همت گماشتن خویش، به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی همه همت خویش را صرف دنیا کرده، تنها برای سامان بخشیدن به امور دنیوی و پیشرفت در زمینه های مادی تلاش و کوشش می‌کنند و گروه دوم کسانی هستند که یکسره دنیا را نادیده گرفته، فقط برای خوشبختی اخروی و تعالی معنوی همت می‌گمارند. بر اساس روایتی از امام باقر(ع) هیچ کدام از این دو گروه در خط اهل بیت(ع) نیستند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»<sup>۱۰۶</sup> از ما نیست، کسی که دنیا را به خاطر آخرت، و آخرت را به خاطر دنیا بگذارد.  
 کامران و صاحبان همت کامل، کسانی هستند که هم نسبت به دنیا همت می‌گمارند و هم نسبت به آخرت؛ آنها هم برای پیشرفت و بالندگی دنیوی می‌کوشند و هم برای رشد و تعالی اخروی. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا»<sup>۱۰۷</sup> «و از مردم، کسی است که می‌گوید: پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) به ما نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش (دور) دار\* آنان اند که از دستاوردهای خود بهره ای خواهند داشت»  
 سید قطب در تفسیر این آیات می‌نویسد: «اسلام، هرگز از مؤمنان نمی‌خواهد که کار و بار دنیا را رها سازند و توجهی بدان نکنند؛ چه‌یانشان برای خلافت در دنیا آفریده شده اند و باید دنیا را نیز از نظر پنهان ندارند؛ بلکه از ایشان می‌خواهد که افق دیدشان را فراتر از دنیا قرار دهند و همه همت

۱۰۰. غرر الحکم و درر الکلم، محمد تمیمی آمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۱، ج ۲۳۱.

۱۰۱. همان.

۱۰۲. همان، ج ۶، ص ۱۱۴، ج ۹۷۰۷.

۱۰۳. همان، ج ۵، ص ۲۱۰، ج ۸۰۱۹.

۱۰۴. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دارالحديث، چاپ دوم ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۶۶۸۲، ج ۲۱۳۴۴.

۱۰۵. منطق الطیر، فرید الدین عطار نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقاً محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۴، ص ۳۵.

۱۰۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۶.

۱۰۷. بقره/ ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲.

خود را صرف دنیایشان نکنند . اسلام از آنها می خواهد در دنیا، جویای خیر و خوبی و طالب خوشی و نیکی باشند؛ ولی نصیب و بهره خود را در آخرت فراموش نکنند اسلام می خواهد که آنان در کار دنیا رو به خدا داشته باشند و از آفاق دید خود نگاهند، تا بدین وسیله از دنیا دیواری برای خود نسازند و خود را زندانی دنیا نکنند اسلام می خواهد انسان را از دیوارهای این زمین کوچک، آزاد و رها سازد و کاری کند که انسان در عین حال که در زمین به تلاش می پردازد، بداند که او بزرگ تر از آن است و در عین حال که خلافت خدا را در زمین، عهدلو است، متوجه عالم بالا و افق اعلی باشد اسلام می خواهد پیروانش صاحب همتی کامل باشند و هم نسبت به دنیایشان همت ورزند و هم نسبت به آخرتشان<sup>۱۰۸</sup>

رسول گرامی اسلام (ص) در حدیثی دلنشین در این باره می فرماید: «أَعْظَمُ النَّاسِ هَمًّا الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَهْتَمُّ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ»<sup>۱۰۹</sup> همت مؤمن از دیگر مردمان، بزرگ تر (و کامل تر) است، (چرا که) او هم نسبت به دنیایش همت می ورزد و هم نسبت به آخرتش»  
چنین کسی جویای خیر دنیا و آخرت است و از خداوند، هم مواهب مادی را می طلبد و هم مواهب معنوی را  
ای بار خدا به حق هستی

شش چیز مرا مدد فرستی

ایمان و امان و تندرستی

فتح و فرج و فراخ دستی<sup>۱۱۰</sup>

(ابوسعید ابوالخیر)

به تعبیر مقام معظم رهبری «هر کسی که دنبال یک هدفی باشد و نیرویش را به کار گیرد، خدا کمکش می کند. در کار دنیایی هم باشد، خدای متعال کمک می کند. اگر چه وقتی مصروف دنیا شدند، دیگر از آخرت نصیبی نخواهند داشت هم آنهایی را که دنبال آخرت اند، خدا کمک می کند. نقطه کمال این همت ورزی در آن است که دنیا و آخرت، هر دو، مورد همت قرار گیرند<sup>۱۱۱</sup>  
بلند همتی

برخی اهل همت اند و بر اثر آن به هدفهایشان نیز دست می یابند؛ اما همت آنها از حدّ دنیا فراتر نمی رود و آنچه که بدان همت می گمارند، در پیشرفت های دنیوی و شکوفایی امور مادی خلاصه می شود. همت ورزان نسبت به دنیا نیز گوناگونند. بعضی، هرگز در این باره سودای گامهای بلند و پیروزیها و دستاوردهای بزرگ در سر ندارند، و نه به دستاوردهای خرد و ناچیز و پیشرفت های غیر قابل اعتنا بسنده می کنند. در میان آنها که در کار دنیایشان همت می گمارند، کسانی هستند که در مسیر رشد و بالندگی و فناوری گامهای بلند برداشته، هرگز به دستاوردهای اندک قناعت نمی کنند؛ اینها بلند همتان در عرصه پیشرفت های مادی اند. تعبیر مقام معظم رهبری در این باره این است که باید به کم قانع نشد و قله ها را در نظر داشت «آنچه که خیلی مهم است ظرفیتهای موجود در جامعه استما در همه زمینهها مثل یک معدن استخراج نشده یا نیمه استخراج شده هستیم. اهل فن و متخصصین و کارشناسان در همه زمینهها - مثل زمینه های اقتصادی، زمینه های فنی، زمینه های علمی - به ما می گویند ظرفیتهای کشور، ظرفیتهای بی نظیری است حال این ظرفیتهای در بخشهای مختلف، دست من و شماست. چنانچه این ظرفیتهای را شناسیم، کوتاهی کردیم؛ اگر بشناسی و برای به گنجی این ظرفیتهای همت نکنیم، کوتاهی کردیم؛ اگر به یک حدّ متوسطی قانع بشویم، کوتاهی کردیم باید به سمت قله، حرکت کنیم درست مثل ورزشکاری که استعداد بدنی دارد، قواره اندامی او قوارهای مناسب است، امکانات ورزشی هم جلویش هست؛ او دیگر نمی تواند بگوید من هر

۱۰۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، تهران، احسان، چاپ دوم ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۱۰۹. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم ۱۳۰۶، ص ۱۲.

۱۱۰. معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، محمد دشتی، قم، مؤسسه تبلیغاتی امیر المؤمنین (ع)، بیتا، ج ۲، ص ۷۹۳.

۱۱۱. ۱۳۸۹/۱/۱۶ (سخنرانی در دیدار با جمعی از مسئولان نظام جمهوری اسلام).

روزی نیم ساعت، بیست دقیقه نرمش می‌کنم. او باید برود به سمت قهرمانی؛ قله را باید در نظر بگیرد.»<sup>۱۱۲</sup> و اما صاحبان همت نسبت به امور معنوی نیز متفاوت اند بعضی، همه همت و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا به بهشت درآیند و از نعمتهای آن برخوردار شوند؛ در حالی که گروهی از این صاحبان همت نیز هستند که همتی فراتر از بهشت دارند آنها به جستجوی بهشت آفرین، و در آرزوی دیدار او هستند اینان بلند همتانی هستند که به بهشت نیز بسنده نمی‌کنند و نسبت به فراتر از بهشت همت می‌گذارند؛ زهی همت که حافظ راست از دنیا و از عقبی

نیاید هیچ در چشمش، به جز خاک سر کوبش<sup>۱۱۳</sup>  
به تعبیر مقام معظم رهبری «... در کارهای اخروی هم همین جور است، در کارهای معنوی هم همین جور است، در حرکت توحیدی هم همین جور است، به کم نباید قانع شد»<sup>۱۱۴</sup>  
حکیم نظامی گنجای درباره بلند همتی و بسنده نکردن به پیشرفتهای خرد و کواهمیت می‌گوید:

هر چه در این پرده نشانت دهند  
گر نپسندی به از آنت دهند  
سینه مکن گر گهر آری به دست

بهرتر از آن جوی که در سینه هست<sup>۱۱۵</sup>  
در جهانی که هر روز پدیدهای نو و رخدادی تازه به ظهور می‌رسد، تنها با «بلند همتی» است که می‌توانیم از قافله پیشرفت باز نمایم نمونه‌ای از توصیه به بلند همتی را در این سخنان شهید ثانی<sup>۱۱۶</sup> مرور می‌کنیم:

«باید دانشجو در تحصیلات خود دارای همتی بلند و والا باشد و با اینکه می‌تواند اندوخته‌های انبوه علمی را در خویشتن ذخیره سازد، به سرمایه کم و اندوخته ه ای ناچیز علمی قانع نشود.»<sup>۱۱۶</sup>

زرنوخی - از دانشمندان مسلمان قرن ششم هجری خیز می‌نویسد: «طالب علم، باید دارای همت عالی و بلند باشد؛ زیرا هر چه همت متعلم، عالی باشد، به مراتب رفیع تری از دانش دست می‌یابد. کسی که همتش آموختن مطالب کتابهای نویسنده ای معین است، تنها به آموختن بخشی از آن نائل می‌آید، و کسی که همتش آموختن مطالب تمام کتابهاست، به دانش فزون تری دست می‌یابد. کسی که مقصودش استیلا بر شرق و غرب است، به امری فانی، قلیل و حقیر توجه کرده است بهتر است شخص، سعادت دنیا و آخرت را وجهه همت خویش قرار دهد.»<sup>۱۱۷</sup>

باری خداوند، بلند همتان را دوست دارد؛ آنها که اگر درباره آبادانی و شکوفایی دنیوی، همت می‌گذارند، به پیشرفتهای اندک، خرسند نیستند و هرگز، زندگی فقیرانه و حقیرانه را برنمی‌تابند و اگر به سراغ دانش اندوزی می‌روند، به اندک آن قانع نیستند، و اگر به مسائل معنوی همت می‌ورزند، به کمتر از خداوند؛ راضی نیستند

۱۱۲. همان.

۱۱۳. دیوان حافظ، تصحیح غنی - قزوینی، تهران، ققنوس، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۴۱، غزل ۹۵.

۱۱۴. ۱۳۸۹/۱/۱۶ (سخنرانی در دیدار با جمعی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی)

۱۱۵. کلیات خمسه، حکیم نظامی گنجای، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم ۱۳۷۷، ص ۷۴.

۱۱۶. منیه المرید، شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ پنجم، ص ۲۳۰.

۱۱۷. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن، محمد دشتی، مهدی ابوجعفری و علی نقی فقیهی، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۰.

رسول گرامی اسلام(ص) در این باره چه زیبا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ وَ أَشْرَاقَهَا وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»<sup>۱۱۸</sup> خداوند متعال، کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و ناچیز را خوش ندارد»

اسلام و توصیه به کار و تلاش اندیشه فردایی بهتر در سر هر که باشد، او را به کار و تلاش وامی‌دهد، و آرزوی آینده‌ی روشن و طلایی در هر دلی که بدرخشد، از او انسانی کوشا، پرتلاش و دارای عزم و همت خواهد ساخت از مردمان بیکاره و تنبل، جوامعی سربلند و پررومند شکل نمی‌گیرد، و از انسانهای بی تحرک و تهی از کار و همت، بالندگی و اقدار به ظهور نمی‌رسد.

دین اسلام برای آبرومند ساختن پیروانش و برای ایجاد جامعه‌ی سرافراز و پیشرفته، توصیه‌های فراوانی درباره کار و کوشش دارد

امام صادق(ع) می‌فرماید: «يَا ابْنَ جُرُوبٍ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ قُلْ لَهُمْ لَا تَدَّهَبَنَّ بِكُمْ الْمَدَاهِبُ فَوَ اللَّهُ لَا تَنَالُ وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْإِحْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا. وَ»<sup>۱۱۹</sup> ای پسر جنود! به همه شیعیان ما این مطلب را برسان و به آنها بگو به راههای گوناگون در نیفتید، به خدا سوگند که به ولایت ما دست نتوان یافت، مگر با پارسایی و کوشایی و تلاش چشمگیر در دنیا

از حضرت علی(ع) نقل شده است که می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا نُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»<sup>۱۲۰</sup> کسی که آب و خاک کافی در اختیار دارد، ولی فقیرانه زندگی می‌کند از (رحمت) خدا دور است.» طبیعی است که بر اساس این فرموده حضرت علی(ع) زندگی فقیرانه داشتن در عین بهره مندی از آب و خاک کافی، یا سبب نداشتن تدبیر کافی در به کار گیری این ثروتهای خدادادی است، و یا به دلیل رها کردن کار و تلاش، در استفاده بهینه از این امکانات است.

محمد بن منکدر می‌گوید که روزی از روزهای گرم به اطراف مدینه می‌رفتم. امام باقر(ع) را دیدم. او مردی تنومند و سنگین بود و به طرف مزرعه می‌رفت. با خود گفتم: «سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در چنین ساعتی در چنین حالتی به طلب دنیا می‌رود، باید او را موعظه کنم» به او نزدیک شدم و سلام کردم در حالی که عرق می‌ریخت، پاسخ سلامم را داد گفتم: «خدا حال تو را نیکو گرداند؛ بزرگی از بزرگان قریش در چنین ساعتی و با چنین حالتی در طلب دنیا سستی ترسی که در این حالت، اجل تو در رسد؛ در حالی که در طلب دنیایی فرمود: «اگر مرگ من در رسد و من در این حال و در حال کار و تلاش باشم، مرگم فرا رسیده است، در حالی که به اطاعت و انجام فرمان الهی مشغول هستم تا به وسیله آن، خود و خانواده خود را از تو و مردم بی‌نیاز سازم. من آن گاه می‌ترسم که مرگ من فرا رسد، در حالی که به گناهی از گناهان مشغول باشم.» گفتم: «راست گفתי، خدا تو را رحمت کند، می‌خواستم موعظه ات کنم؛ اما تو مرا موعظه کردی»<sup>۱۲۱</sup>

همچنین در حکایت دیگری آمده است که مردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت: «از من بر نمی‌آید که با دست خود کار کنم، نیز نمی‌توانم به کسب و بازرگانی پردازم، و مردی بدبخت و نیازمند»

امام(ع) فرمود: «کار کن و بر سر خود برای این و آن بار ببر و خود را از مردم بجا ساز.»<sup>۱۲۲</sup>

تاریخ بشری با آن همه غرض ورزیها که به یاد دارد، هرگز کار و تلاش خستگی ناپذیر امیر مؤمنان(ع) و اولاد معصوم او را از یاد نخواهد برد آن همه انبیای عظام، به ویژه رسول خاتم (ص) عمر خود را در کوشش و تحمل مشقتها که گاهی هم بیرون از تحمل بود، سپری کردند<sup>۱۲۳</sup>

۱۱۸. کنز العمال، متقی هندی، عمان، بیت الافکار الدولیه، بی تا، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۹۶، ج ۵۱۸ و ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۴۳۰۲۱.

۱۱۹. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، ترجمه و تحقیق صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۵۴۰.

۱۲۰. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه‌ی البیت لاحیاء التراث، چاپ سوم ۱۴۱۶ ق، ج ۱۷، ص ۴۱.

۱۲۱. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

۱۲۲. الحیاء، ترجمه محمد رضا، محمد و علی حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۳۶.

۱۲۳. حکمت، عرفان و اخلاق، ص ۳۴.

خیز چو دهقان و تنی ده به کار  
 دانه‌ای افشان و درختی بکار  
 سرخ کن چهره زرد است کار  
 صیقلی جوهر مرد است کار  
 کوره دمِ همت مرد است کار  
 گرم کن آهن سرد است کار  
 کار، دلِ مرده به حال آورد  
 فرصت امکانِ محال آورد  
 از حرکت، ایست مکن یک زمان  
 کز برکت ایست کند آسمان<sup>۱۲۴</sup>

آغاز کار، از همین امروز  
 بر خلاف پندار بعضی که می‌گویند برای شروع کار، همیشه فرصت هست، باید گفت برای آغاز کار، همیشه دیر است در حقیقت، گروه نخست به این بهانه که همواره برای آغاز کار، وقت داریم، به سادگی در دام «امروز و فردا کردن»ها می‌افتند؛ در نتیجه یا هرگز به شروع کار مورد نظرشان توفیق نمی‌یابند یا آنکه پس از تباه کردن فرصت‌های فراوان و هدر دادن وقت‌های گرانبه‌ای به انجام آن کار همت می‌گذارند این در حالی است که گروه دوم، هیچ‌گاه امروز و فردا نمی‌کنند و هرگز، کار امروز را به فردا واگذار نمی‌کنند؛ چرا که از نگاه آنها زمان، بسیار ارزشمند و گرانبه‌است و آن‌گاه که فرصتی از کف رفت، برای همیشه تکرار نخواهد شد و قابل تدارک نخواهد بود؛ پس از دیدگاه آنان برای آغاز کار، همیشه دیر است؛ آغاز کار از همین امروز  
 فرصت‌های زیادی به دست افراد می‌افتد؛ اما از آنجا که دسته‌ای روح «کار امروز به فردا انداختن» دارند، این فرصت‌ها را که کلیدهای طلایی راز کامیابی است از دست می‌دهند. در صورتی که نه تنها نباید کار امروز را به فردا انداخت، بلکه اگر امکان دارد، باید کار فردا را هم امروز انجام داد. از ابومسلم خراسانی پرسیدند «راز کامیابی شما چه بوده است؟ گفت: «اینکه هرگز کار امروز را به فردا نیفکنم»<sup>۱۲۵</sup>

حضرت رسول(ص) به ابازر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِطَّأَكَ وَ التَّسْوِيفَ يَأْمَلُكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنَّ يَكُنْ عَدْلٌ لَكَ فَكُنْ فِي الْعَدْلِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَدْلٌ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلَى مَا قَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ»<sup>۱۲۶</sup> ای ابازر! از تأخیر در عمل بپرهیز که امروز از آنِ توست و از فردا خبر نداری اگر فردایی داشتی، در آن فردا چنان باش که در امروز، و اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد»

حضرت امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ التَّسْوِيفَ الْعَمَلِ بَادِرُوا بِهِ إِذَا أَمَكَنَّكُمْ»<sup>۱۲۷</sup> بپرهیزید از اینکه برای عمل، امروز و فردا کنید؛ هر وقت امکان برایتان پیدا شد به کار بپردازید»  
 آن حضرت در بخشی از نامه خویش به مالک اشتر می‌نویسد: «کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روزی مخصوص کار همان روز است»<sup>۱۲۸</sup>  
 از امروز کاری به فردا ممان  
 ندانی که فردا چه آید زمان  
 سبک مرد بیکار بسیار گو  
 نماند به نزد کسش آبرو<sup>۱۲۹</sup>

۱۲۴. دیوان شهریار، تهران، زرین، مؤسسه انتشارات نگاه چاپ بیست و هفتم ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۵۹.

۱۲۵. رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۸۸.

۱۲۶. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱۲۷. الحیاء، ج ۱، ص ۵۷۴.

۱۲۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۲۹. به نقل از چکیده اندیشه‌ها، سید یحیی یثربی، نمایشگاه نشر کتاب، چاپ ششم ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۶.

(فردوسی)

کار و تلاش، و نه پندار و آرزو و اعتقاد به بخت و اقبال گرچه «آرزومندی»، موتور محرک انسان به سوی کار و تلاش است، و در ایجاد انگیزه در انسان نقش فراوانی دارد، اگر دور و دراز، دسترس ناپذیر، و فراتر از ظرفیت شخص و واقعیت‌های موجود در خارج باشد، به عاملی تأخیر کننده و بازدارنده تبدیل خواهد شد؛ چرا که لذت خیالی چنین آرزوهای محالی به تدریج همه ذهن و جان شخص را فراگرفته، سبب می‌شود که وی دلش را به همین آرزوها خوش کرده، ضرورتی برای اقدام و عمل نبیند معمولاً نیز این‌گونه از افراد به جای تلاش و اقدام، به انتظار بخت و اقبال می‌نشینند، تا روزی اقبال بدانها روی کند و آنها را به آرزوها و مراد دلشان برساند

«در حقیقت بخت و اقبال، عناوین موهومی هستند که لریغ کسانی تراوش می‌کند که غرق در آرزو و پندار هستند آنها دست از کار و تلاش برداشته، برای راضی ساختن وجدان سرزنش کننده خود، به انتظار بخت و اقبال نشستند. اگر بناست به بخت معتقد شویم باید بگوییم که: کار و کوشش و همت و سعی و فعالیت، اساس بخت را تشکیل می‌دهد، و آدمی را به بخت و اقبال گم‌شده او می‌رساند. برای رکود و تنبلی و خراب کردن ذهن و مغز، اعتقاد به بخت و اقبال و اکتفا کردن به آرزو و پندار، بهترین وسیله است، و اینکه شخص در آرزوی تحقق پندارهایش، دست از همت و سخت کوشی بردارد»<sup>۱۳۰</sup>

«همچنین نباید از نظر پنهان داشت که تنها آرزوها و آرمان‌هایی ارزشمند است که عملی و تحقق پذیر باشد و دست یافتن به آنها میسر. آرمان‌های دروغین و آرزوهای دور و دراز، جز تباه شدن فرصت و تأخیر در اقدام و از دست دادن مصالح و منافع و انصراف خاطر از امور واقعی و ممکن، به امور خیالی و موهوم، نتیجه دیگری ندارد پس شایسته انسان خردمند آن است که کار و عمل را به فریب و آرزو و بخت و اقبال فرونگذارد، و به انتظار موهوم دست یافتن به آرمانها، از انجام دادن آنچه که باید انجام دهد خودداری نکند»<sup>۱۳۱</sup>

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الَا مَانِيٌّ تُعْمَى الْأَبْصَارَ وَ مَنَ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْأَمَلِ؛<sup>۱۳۲</sup> آرزوهای دلخوش کن چشمها را کور می‌کند. هر که به آرزوهای دراز دل بندد، چنان که باید تن به کار ندهد.»

آن حضرت همچنین می‌فرماید: «الْأَمَانِيُّ تَخْدَعُكَ وَ عِنْدَ الْحَقَائِقِ تَدْعُكَ؛<sup>۱۳۳</sup> آرزوهای خیالی، تو را می‌فریبند و هنگام برخورد با واقعیات تو را تنها می‌گذارند»  
همچنین از آن حضرت آمده است «إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى؛<sup>۱۳۴</sup> از تکیه کردن بر آرزوها بپرهیز که آرزو کالای احمقان است»

۱۳۰. رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۱۳۱. الحیاء، ج ۱، ص ۵۹۲.

۱۳۲. همان، ص ۵۸۱.

۱۳۳. غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۲.

۱۳۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

## سلامت جسم در اسلام

محمد مهدی فجرى

سلامتی، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است روایات متعدد از این نعمت بزرگ، سخن به میان آورده و آن را نیکی دنیوی نام نهاده‌اند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «الْحَسَنَةُ فِي الدُّنْيَا الصِّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ وَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ»<sup>۱۳۵</sup> نیکی دنیا صحت و سلامتی و نیکی اخروی رحمت و بخشش است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»<sup>۱۳۶</sup> دو نعمت است که همواره کفران می‌شوند: سلامتی و امنیت»  
انسان، زمانی به ارزش نعمت سلامتی پی می‌برد که آن را از دست بدهد؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وَجِدَتْ تُسَيِّتُ وَإِذَا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ»<sup>۱۳۷</sup> سلامتی، نعمتی پنهان است وقتی که هست فراموش می‌شود و آن‌گاه که از میان می‌رود، به یاد می‌آید.»

بر همین اساس، اسلام به ورزش، بویژه پیاده‌روی،<sup>۱۳۸</sup> شنا،<sup>۱۳۹</sup> پرهیز از پرخوری و مسواک<sup>۱۴۰</sup> به طور ویژه توجه می‌کند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «خَيْرٌ لَّهُوَ الْمُؤْمِنِ السِّبَّاحَةِ»<sup>۱۴۱</sup> بهترین سرگرمی مؤمن شنا است»

همچنین می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَالسَّبَّاحَةَ»<sup>۱۴۱</sup> به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید»

فردی که شنا می‌کند نه تنها از این طریق احساس راحتی و نشاط می‌کند؛ بلکه در اثر شنا قابلیت‌های جسمانی خود را از قبیل استقامت، گردش خود و تنفس، قدرت، سرعت و. افزایش می‌دهد.

تأکید دین به مسافرت نیز به همین دلیل است زیرا مسافرت، روحیه انسان را شاد می‌کند و در سلامت بدن مؤثر است رسول خدا (ص) می‌فرماید: «سَافِرُوا تَصِحُّوا»<sup>۱۴۲</sup> مسافرت کنید تا سالم بمانید»

## سفر کن که در آن سلامت بود

تو را باید این شیوه عادت بود

حفظ سلامتی در سفر نیز از منظر شارع مقدس نادیده گرفته نشده و بر رعایت آن تأکید شده است. امام باقر (ع) به فردی از شیعیانش که قصد سفر داشت چنین سفارش می‌فرماید: «لا

تَذُوقَنَّ بَقْلَةً وَلَا تَشْمَمَهَا حَتَّى تَعْلَمَ مَا هِيَ وَلَا تَشْرَبْ مِنْ سِقَاءٍ حَتَّى تَعْلَمَ مَا فِيهِ»<sup>۱۴۳</sup> هیچ سبزی ای را [در سفر] نخور و استنشام مکن تا بدانی چيست و از هیچ نوع آشامیدنی نیشام تا بدانی چه چیزی در آن است»

توصیه‌های دین در جهت سالم‌زیستن

چه زیبا است که اسلام از ابتدا، پیروان خویش را از راز و رمز سالم‌زیستن آگاه کرده و ریزترین مسائل لازم را گوشزد کرده است. اسلام افزون بر آنکه در جای جای دستورهای خویش، راهنمایی‌هایی برای سلامتی و دوری از بیماری‌های مختلف ارائه می‌کند، راهکارهایی را نیز برای

۱۳۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۱۷۴.

۱۳۶. الخصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۴.

۱۳۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۰۶.

۱۳۸. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق، ص ۷۶.

۱۳۹. کنز العمال، حسام الدین هندی، صفوه السفا، الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۲۱۱، ش ۴۰۶۱۱.

۱۴۰. الخصال، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱۴۱. النوادر، سید فضل الله راوندی، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۳۸۵.

۱۴۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۱۴۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ج ۸، ص ۲۲۷.

رفع و جلوگیری از شیوع بیماریها معرفی میفرماید؛ چنان که رسول مکرم اسلام (ص) خوردن نمک، پیش از شروع غذا را دفع کننده هفتاد مرض<sup>۱۴۴</sup> و غسل را برطرف کننده هزاران بیماری دانسته است.

آن بزرگوار میفرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَسَلِ فَوَ الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ عَيْسَلٌ إِلَّا وَ تَسْتَعْفِرُ الْمَلَائِكَةُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ فَإِنْ شَرِبَهَا رَجُلٌ دَخَلَ فِي حَوْفِهِ أَلْفٌ دَوَاءً وَ خَرَجَ عَنْهُ أَلْفٌ دَاءً فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ فِي حَوْفِهِ لَمْ تَمَسَّ النَّارُ جَسَدَهُ»<sup>۱۴۵</sup> بر شما باد به عسل سوگند به کسی که جان من در دست اوست، خانه‌ای نیست که در آن عسل باشد؛ مگر اینکه فرشتگان برای ساکنان آن خانه طلب آمرزش می‌کنند. پس اگر کسی آن را بخورد هزار دوا در درون او وارد می‌شود و هزار بیماری از او دفع می‌شود و اگر در حالی که عسل در درون اوست بمیرد، بدن او را آتش نمی‌گیرد.»  
آن حضرت خوره میوه نوبرانه را مورد تأکید قرار داده، میفرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْفَوَاكِهِ فِي إِقْبَالِهَا فَإِنَّهُ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ مَطْرَدَةٌ لِلْأَخْزَانِ وَ الْقُوَاهَا فِي الْإِدْبَارِ فَإِنَّهَا دَاءٌ بِلَالَانِ»<sup>۱۴۶</sup> بر شما باد خوردن میوه ها، هنگام نوبت آن، که باعث صحت و سلامت بدن و برطرف کننده غمها می‌باشد و میوه را هنگام تمام شدن (پایان فصل آن) رها کنید که در آن بیماری بدن‌هاست»  
حضرت علی(ع) نیز میفرماید: «تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ»<sup>۱۴۷</sup> از سرما در اولش بپرهیزید و در پایانش استقبال کنید؛ زیرا سرما با بدن، همان کاری را میکند که با درختان میکند؛ در آغازش می‌سوزاند و در پایانش شاخ و برگ می‌رویانند»

پیشگیری و درمان در اسلام

در بررسی سفارشات حضرات معصومین(ع)، به صدها روایت گهوار برخوردار می‌کنیم که راههای پیشگیری و درمان بسیاری از امراض را شرح نموده‌اند. در این مجال به عنوان نمونه به چند مورد دیگر اشاره می‌شود:

۱. خوردن روزانه بیست و یک دانه مویز قرمز به صورت ناشتا  
امیرمؤمنان(ع) میفرماید: «إِخْدَى وَ عِشْرُونَ زَبِيَّةَ حَمْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الرَّبِقِ تَدْفَعُ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ»<sup>۱۴۸</sup> خوردن روزانه ۲۱ دانه کشمش سرخ در حال ناشتا هر بیماری جز مردن را دفع می‌کند.»

۲. نوشیدن روزانه دو نوبت از آب باران

این دستور به شرطی است که آب باران به زمین نرسیده باشد و سوره های حمد، توحید و معوذتین را ۷۰ بار بر آن خوانده باشند رسول خدا(ص) فرمود: «دَوَاءٌ لَا يَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ الدَّوَاءُ قَالَ يُؤْخَذُ مَاءُ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي مَاءٍ نَظِيفٍ وَ يَفْرَأُ عَلَيْهِ الْحَمْدَ إِلَى آخِرِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعْذَتَيْنِ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ يَشْرَبُ مِنْهُ قَدْحًا بِالْغَدَاةِ وَ قَدْحًا بِالْعِشِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ ذَلِكَ الدَّاءَ مِنْ بَدَنِهِ وَ عَظَامِهِ وَ مَخْتَتِهِ وَ عُرُوفِهِ»<sup>۱۴۹</sup> [جبرئیل به من] داروئی [آمُوخت] که با داشتن آن به داروئی دیگر نیاز نیست، پرسیدند: ای رسول خدا! آن دوا چیست؟ فرمود آب باران پیش از آنکه به زمین بریزد، گرفته و در ظرفی تمیز ریخته شود سپس بر آن، «حمد» و «توحید» و «معوذتین»، ۷۰ بار خوانده شود هر کس از این آب، لیوانی صبح و لیوانی شب بیاشامد، به آن کس که مرا به حق فرستاد، خداوند درد و بیماری راز بدن و استخوان و مخ و عروق او رفع می‌کند.»

۳. خوردن يك بار عسل در هر ماه به قصد شفا

۱۴۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۱۴۵. همان، ص ۳۶۹.

۱۴۶. همان، ص ۴۶۸.

۱۴۷. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد معتزلی؛ ۲ جلد در ۱۰ مجلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم،

۱۴۰۴ ق، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۱۴۸. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۵۲.

۱۴۹. مکارم الاخلاق، ص ۳۸۷.

این کار باعث شفای ۷۷ درد و بیماری است رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ شَرِبَ الْعَسَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً يُرِيدُ مَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ عُوفِيَ مِنْ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ دَاءً»<sup>۱۵۰</sup> هر که ماهی یک بار به قصد آنچه در قرآن آمده (فیه شفاءً للناس) غسل بخورد، از ۷۷ درد و بیماری عافیت یابد»

۴. خوردن شیر، مسواک زدن و خواندن قرآن  
این امور موجب رفع بیماری از انسان می شود. رسول خدا (ص) به امیرمؤمنان (ع) این گونه سفارش می فرماید: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيَذْهَبْنَ السُّقْمَ اللَّبَانُ وَالسِّوَاكُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»<sup>۱۵۱</sup> یا علی! سه چیز بر حافظه می افزاید و بیماری را از میان می برد: خوردن شیر، مسواک زدن و خواندن قرآن»

۵. حجامت  
اولیای گرامی اسلام؛ بر حجامت، بسیار تأکید کرده اند. رسول خدا (ص) درباره حجامت فرموده است: «فِي لَيْلَةٍ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ مَا مَرَرْتُ بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا يَا مُحَمَّدُ مَرَّ أَمْتٌ كَ بِالْحِجَامَةِ»<sup>۱۵۲</sup> در شبی که به معراج رفتم به هیچ گروه از فرشتها برنخوردم، جز اینکه گفتند ای محمد به امت فرمان حجامت ده»  
آن حضرت در جای دیگر فرمود: «حجامت از پشت سر، باعث شفای درد سر، درد دندان، حواس پرتی و بیماری است»<sup>۱۵۳</sup>

حضرت علی (ع) نیز حجامت را سبب سلامت جسم و تقویت کننده خرد و عقل معرفی می کند. «الْحِجَامَةُ تُصِحُّ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعَقْلَ»<sup>۱۵۴</sup> حجامت کردن مایه صحت بدن و استحکام عقل می شود.»  
چند بیماری مفید

جالب آنکه در اسلام، چند بیماری برای انسان مفید معرفی شده است. رسول خدا (ص) می فرماید: «لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَةَ الرَّمَدِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ عُرُوقَ لَهْمَى وَ الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ عُرُوقَ الْجُدَامِ وَ السُّعَالَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ عُرُوقَ الْقَالِحِ وَ الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا تَقْطَعُ عُرُوقَ الْبَرَصِ»<sup>۱۵۵</sup> از چهار چیز بدتان نباید چشم درد که رگهای کوری را قطع می کند و زکام که رگهای جذام را قطع می کند و سرفه که رگهای فلج را قطع می کند و دمل که رگهای برص را قطع می کند.»  
به همین سبب امام صادق (ع) می فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَتَدَاوَى مِنَ الزُّكَّامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الزُّكَّامُ قَمَعَهُ»<sup>۱۵۶</sup> رسول خدا (ص) چنان بود که خود را از زکام درمان نمی کرد و می فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه رگی از بیماری خوره دارد و چون زکام بر او عارض شود، ریشه آن بیماری را خشک می کند.»  
در پایان، توجه به چند نکته مناسب به نظر می رسد:

۱. انسان، خواه ناخواه در معرض بیماری قرار می گیرد و تمامی سفارشهای اسلام برای قدردانی از نعمت سلامتی، و به تأخیر انداختن بیماری است.<sup>۱۵۷</sup> رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) سفارش می کند که قدر پنج چیز را قبل از پنج چیز بدان؛ یکی از آنها، غنیمت شمردن سلامتی پیش از بیماری است. همچنین می فرماید: «يَا عَلِيُّ ... لَا [خَيْرَ] فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصِّحَّةِ»<sup>۱۵۸</sup>  
خیری در زندگی نیست، مگر با صحت»

۱۵۰. همان، ص ۱۶۵.

۱۵۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۵۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۹.

۱۵۳. طبقات الكبرى، ابن سعد، محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اولاد ۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۵۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۱۵۵. بحار الأنول، ج ۵۹، ص ۳۰۱.

۱۵۶. الکافی، ج ۸، ص ۳۸۲.

۱۵۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوّمه ۱۴۱ ق، ج ۴، ص ۳۵۷.

۱۵۸. همان، ص ۳۷۰.

۲. اولیای الهی: علاوه بر آنکه در جایجای سخنان خویش، راهنماییهایی در جهت سلامتی و دوری از بیماریهای مختلف ارائه میکرده‌اند؛ اما بر این مطلب اصرار داشته‌اند که دارو یکی از مُقَدَّرَات الهی است که به اذن او نافع است و خداوند متعال، دواي هر دردی چیز مرگ و پیری را فرستاده است. قال رسول الله (ص): «تَدَاوُوا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ يَغِيِبُ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ لَا دَوَاءَ لَهُ»<sup>۱۵۹</sup> (امراض خویش) را مداوا کنید که خداوند دردی را نفرستاده است؛ مگر آنکه دواي آن را نیز فرستاده است؛ مگر مرگ که هیچ دليلي براي آن نیست» «قَالَتِ الْأَعْرَابُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَتَدَاوَى قَالَ نَعَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَصْعَ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَتَعْفَاءً وَ دَوَاءً إِلَّا دَاءً وَاحِدًا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُوَ قَالَ لَهْرُمُ»<sup>۱۶۰</sup> برخی اعراب از رسول خدا (ص) پرسیدند که آیا بیمار یها را مداوا نکنیم؟ حضرت فرمود: بندگان خدا مداوا کنید که خداوند متعال دردی را نفرستاده است مگر آنکه شفا و دواي آن را فرستاده است؛ مگر يك درد . پرسیدند: آن يك درد چیست؟ فرمود: پيري.»

حکایت شده است که یکی از انبیای الهی بیمار شد و گفت «این بیماری را معالجه نخواهم کرد تا همان کسی که مرا مریض کرده است، سلامتی را به من برگرداند» پس از آن، خداوند به او وحی کرد: «شفایت نمیدهم تا زمانی که خویش را مداوا کنی، پس از آن است که سلامتی را به تو برخواهم گرداند»<sup>۱۶۱</sup>

حضرت علي(ع) می‌فرماید: «مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ»<sup>۱۶۲</sup> کسی که بیماری خود را از طبیبان مخفی کند به بدن خویش خیانت کرده است» امام صادق (ع) فرموده است که لقمان در ضمن نام بردن لوازم سفر به فرزندش وصیت می‌کند: «وَتَزَوَّدُ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهَا أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ»<sup>۱۶۳</sup> با خود هر دارویی را بردار که تو و هر که با تو است از آن سود برد»

البته اسلام، خوردن دارو را به طور مطلق مفید نمی‌داند؛ بلکه بر تحمل بیماری، بیش تر تأکید شده است؛ چنانکه رسول خدا(ص) می‌فرماید: «تَجْتَبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ»<sup>۱۶۴</sup> تا [زمانی که می‌توانید و] بدن شما تحمل دارد، از خوردن دارو پرهیز کنید و پس از آنکه قادر به تحمل درد نبودید، دارو مصرف کنید»

حضرت علي(ع) نیز می‌فرماید: «أَمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ»<sup>۱۶۵</sup> با درد خود بساز تا زمانی که با تو سازگار است» آن حضرت درباره علت دوری از خوردن دارو فرمود: «ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ مَكْرُوهاً.. شُرْبُ الدَّوَاءِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ إِنْ سَلِمَ مِنْهُ»<sup>۱۶۶</sup> سه چیز عواقبی ناپسند دارد (یکی از آنها) خوردن دارو بدون مرض است؛ هر چند شخص از آن دارو جان سالم به در ببرد»

۳. پیامبر اسلام(ص) در زمانی مسلمانان را به مراعات بهداشت و راههای حفظ سلامتی و دوری از بیماری توصیه می‌کند که هیچ کس اطلاعی از علوم پزشکی و تغذیه داشته است . مردم در آن عصر، اسرار این سخنان را نمی‌دانستند و تنها به عنوان سخنانی که خالی از حکمت نیست، عمل می‌کردند؛ اما اکنون که بشر به برخی از این اسرار پی برده است، هنوز در این دین و دستورهایی آن با دیده تردید می‌نگرد؛ در حالی که فقط همین دستورها که بشبه اسرار آن پی

۱۵۹. دعائم الإسلام، تمیمی مغربی، دار المعارف، مصر، چاپ دوم ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۶۰. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۶.

۱۶۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱۶۲. غررالحکم، محمدتمیمی آمدی، تصحیح و ترجمه میرجلال الدین حسینی، دانشگاه تهران ۱۳۷۴ ش، ص ۴۸۴.

۱۶۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳.

۱۶۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.

۱۶۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۷.

۱۶۶. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم ۱۴۱۴ ق، ص ۳۲۱.

برده است و در ۱۴۰۰ سال قبل توسط فردي درس نخوانده و جانشينانش گفته شده است، براي  
حقانيت و پذيرش اين دين كافي است

پیام‌رسانی دینی (بایسته‌ها و نبایسته‌ها)  
گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین استاد حاج شیخ حسین انصاریان  
اشاره

در شماره قبل بخشی از مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان در خصوص پی‌اوسانی دینی را خواندیم و اینک توجه شما را به ادامه آن جلب می‌کنیم.  
. یکی از وظایف اهل منبر موعظه است موعظه کلامی است که دل را نرم می‌کند، قساوت را از دل می‌برد، خشم و شهوت را تعدیل می‌کند، هواهای نفسانی را از سرکشی باز می‌دارد و به دل صفا و جلا می‌دهد. هیچ کس، چه عالم و چه غیر عالم، از موعظه بی‌نیاز نیست. شاید بسیاری از آگاهان، روشنفکران و سیاستمداران، از سخنان بیدارگرانه و آگاه‌کننده نسبت به کشور و جهان، که از سوی منبری و خطیب ارائه می‌گردد بی‌نیاز باشند؛ اما از موعظه، به هیچ وجه بی‌نیاز نیستند، بویژه موعظاتی که از آموزه‌های روشن دین، سرچشمه بگیرد و به دلها خشوع بدهد

به نظر حضرت عالی‌ایا اهل منبر این جایگاه را به درستی پاس می‌دارند و خود را به مرحله و پایه ای رسانده‌اند که شایستگی موعظه را بیابند و موعظه از دلشان سرچشمه بگیرد و اثرگذار باشد. اگر در این باب کاستی وجود دارد و منبر، در این عرصه، آن گونه که باید نقش آفرینی نمی‌کند، راه برطرف کردن کاستی چیست؟

بله، منبر این اثر عمیق را دارد. لذا می‌بینیم که در حکومت‌های گذشته ایران، مانند صفویان و قاجاریان، منهای امور سیاسی، حاکمان و حکومتگران، خیلی زیاد تحت تأثیر عالمان بزرگ بوده‌اند. بخصوص در دهه‌های عاشر، که خودشان مجالس روضه و عزاداری به پا می‌کردند، از موعظه‌های منبرها و واعظان در آلیام، خیلی اثر می‌پذیرفتند و این موعظها جلوی خیلی از طغیانها و ستمها را می‌گرفت.

منبر این کار را می‌تواند انجام بدهد؛ ولی با نیروی عالم و حکیم، با نیروی لطیف، وابسته شدید به اهل بیت، با نیرویی که بتواند این حالت‌های معنوی مردم را برانگیزاند که خوشبختانه، در گذشته این گونه بوده است

در گذشته کسانی بودند، در توان و اصفهان، که حتی من یک - دو نفر آنان را دیده بودم، با این که در رده مرجعیت بودند، شبهای جمعه برای جمعیت بسیار زیاد، دعای کامل می‌خواندند. این دعاها و برنامه‌ها، خیلی اثرگذار بود

اگر از قرآن و سخنان اهل بیت برای نصیحت و موعظه استفاده بکنیم و خودمان در ذهن مردم همان باشیم که می‌گوییم، با سوز دل هم مطالب را بگوییم، قطعاً سخنان و موعظه‌ها مان اثر می‌گذارد.

• از مقوله‌های بسیار دشوار که فراروی اهل منبر قرار دارد، آگاه کردن مردم به مصالح دین و دنیای آنان است. اکنون و در دنیای امروز، منبری چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و چگونه عمل کند که بتواند مردم را به مصالح دین و دنیایشان بی‌آگاهاند؟

منبری باید به فرهنگ‌های مشهور شیاطین آگاهی داشته باشد. شیاطین را بشناسد، زبان ماهوارها را بداند و مرحله «لا اله» توحید را برای مردم خوب توضیح بدهد که بتواند از وجود مردم، طاغوت زدایی بکند

اگر طاغوت زدایی کرد، یقیناً روح مردم برای تحقق «الا اله» آمادگی پیدا می‌کند. آن گاه، با توحید و طاغوت زدایی که این صفحه را در وجود مردم پاک می‌کنیم، می‌توانیم مصالح و مفاسد را، از طریق قرآن و بیان ضررهای فرهنگ‌های بیگانه به روشنی یادآور شویم

من این تجربه را دارم، بخصوص با نسل جوان‌نروش من روی آنان خیلی اثر داشته است. حالا یک مثال هم بزنم در بیان مصالح و مفاسد، بعد از اینکه مستمع را با فرهنگ شیطان‌آشنا می‌کنیم و از فرهنگ حق برای او سخن می‌گوییم و بین این دو فرهنگ، مقایسه‌ای انجام می‌دهیم، در درون او، طاغوت زدایی انجام می‌گیرد و نور توحید در سینه اش روشن می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی بعد از انقلاب اسلامی خیلی اتفاق افتاده که دختران به حجاب و بدحجاب، برای من نامه نوشته‌اند که ما از طریق منبر و از طریق مسائلی که شما مطرح کردید، به دین برگشتیم.

و نیز خیلی از جوانان که گذشته خوبی نداشته و آلوده بولند، به من مراجعه کرده و از اثرگذاری منبرها و مسائلی که از قرآن و اهل بیت مطرح کرده، سخن گفته و خاطرات شگفتی نقل کرده اند. اینها را در خاطرات جدیدم، که در دو جلد هزار صفحه چاپ میشود، آورده‌ام.

. به نظر حضرت عالی چه شده است که به جای موعظه، سخن از مصالح دین و دنیا گفتن، فلسفه قیام امام حسین(ع) را تشریح کردن، امر به معروف و نهی از منکر، و در یک کلمه بیان زوایای اسلام ناب و آموزهای حیات بخش آن، این سان خرافه‌ها، خوابها و سخنان سست و خردسوز، در پارهای از منبرها غبارانگیزی میکنند و شماری از اهل منبر را به خود مشغول کرده اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صاحبان خیلی از محرابها و خیلی از منبرها، که در خودشان، در محله و منطقه‌شان، اثر گذار بودند؛ با احساس نیازی که میشد (که نمی توانیم این را انکار کنیم) محراب و منبر را تبدیل کردند به میز مدیریت

آنان رفتند در کارهای انقلاب و پستهای دولتی، مشغول به کار شدند خیلی از منبرهای خوب هم، در هیجان انقلاب، هنرنداشتند که مطابق زمان انقلاب را بیان کنند اینان از طرف جوانان کنار زده شدند یعنی ما در شکستن شخصیتها مان، دچار افراط شدیم . آنانی هم که در تهران و شهرستانها، باقی ماندند و واقعاً منبرهای خوبی داشتند، خیلی کم بودند

در این هنگام، فریب کاران، وقتی بیشه شیر را خالی دیدند، به میدان آمدند، سریع دویدند . خیلیها از روی جهل و خیلیها از روی مال گرایی و بعضی هم، به یقین من، به عنوان مأمور بیگانه، حالا یا با واسطه، یا بی واسطه، با بهرندی از میلیاردها تومان بودجه‌ای که آمریکا و اروپا، برای هدم دین اختصاص دادند، به خویب دین پرداختند

خوب اینها عرصه‌ها را گرفتند و جوانان هم، چون به گونه استدلالی و علمی دین را فرانگرفته بودند، به آنان جذب شدند

انقلاب بود، محرابها و منبرها خالی شده بود، اینها توانستند از فضای خالی و نبود خطیبان و عالمان حکیم، با حيله و ترفند، مردم راه سوی خود بکشانند

از سوئی هم نوارهای بیست و پنج ساله من گواه است که دائماً روی منبر، نسبت به این منبرهای سخیف، منبرهای خرافی، منبرهایی که مسائل الهی در آنها تحریف میشد، منبرهایی که اساس شان خواب بود؛ هشدار میدادم، در آن زمان، من تنها ماندم . کسی به من کمک نکرد. دو سال است که بعضی از بزرگان و مراجع، وارد میدان شدند.

حتی خدمت رهبری، عرض کردم منبرها دارد پوک میشود. منبرها از قرآن و حدیث خالی شده اند.

خوب الآن علمای بزرگ به فکر افتادند؛ اما یک مقدار دیر شده است؛ چون دروغها و تحریفها پا گرفته‌اند.

کتابهای سست و منبرهای بی‌محتوا

افزون بر منبرهای پر از خرافه و دروغ که به جان دین و معنویت این مردم افتاده، کتابهایی است که با مجوز و بی‌مجوز، چاپ و دریاوار عرضه می شوند . کتابهای پر از دروغ، حرفهای سست، کرامتهای عجیب برای اشخاص

پاره‌ای از این کتابها که درباره کرامتهای اشخاصی نوشته شده است، آن اشخاص زنداند . من فرزندان آنان را میشناسم. وقتی این کتابها را درباره کرامتهای پدرشان دیدم، با آنان تماس گرفتم، گفتم: این چنین کتابهایی درباره پدران نوشته شد . خندیدند و گفتند : ما در طول پنجاه - شصت سال، این چنین چیزهایی از پدرمان ندیدیم.

به خصوص کتابی درباره کرامتها و حالات معنوی شخصی، که غیر معمم بود، نوشتند و با تبلیغات جایش انداختند در حالی که او را من میشناختم، او کجا و این حرفها کجا در این کتاب مقاماتی برای او نوشتند که برای انبیای خدا، نه در قرآن آمده و نه در روایات

این کرامت تراشیها و حرفهای سست، به منبرها راه یافتو به منبرهای خرافه گو کمک کرد و به آن جریان که عرض کردم از منبرهای جاهل، مستقیم، یا غیر مستقیم، خیلی یاری رساند، تا با نقل این کرامتهای ساختگی و خوابهای عجیب، مردم را جذب و از معارفینی دور کنند

ما در برهه‌ای، در کرامت تراشی و کرامت سازی، از صوفیه اهل سنت بدتر شدیم آنها کلاً یک کتاب تذکره الاولیاء دارند و یک نفعات جامی ولی ما الان مغازه‌ها را پر کردیم از این کتابها و حتی

در بساطیها و دکهای روزنامه فروشی از این دست کتابهای سست و همراه کننده عرضه می شود.

در کتاب فروشیها، بساطیها و دکهای روزنامه فروشی صدها کتاب کرامات، با چاپهای بیست بار و بیست و پنج بار میبینید. به کتاب فروشیها سری بزنید و ببینید چه کتابهایی درباره امام زمان با چاپهای بالا، در اختیار مردم گذاشته شده است.

کرامت تراشیها و کرامت سازیها و حرفهای عجیب درباره اشخاص، یک زمانی آنقدر رواج یافته و شور شده بود که جوانی به من گفت آقا خود و خدا سکوت نکنید و یک مطلبی را به من بگویید گفتم: چه مطلبی. گفت: شنیده‌ام شما هر وقت، به پشت در منزل می‌رسید، کلید همراهتان نباشد، نگه می‌کنید، در باز می‌شود.

گفتم: اتفاقاً خوب شد به من گفتید که این کرامت را داوم چند شب پیش از منبر آمدم پایین، رفتم به طرف منزل، کلیدم جا مانده بوخوانوده مان هم نبود، چهل دقیقه، در منزل نشستم، تا خانواده آمد و کلید انداخت و در را باز کرد یعنی چنان خرافه‌ها رواج یافته و کرامت سازیها بازار را گرم کرده و کتابهای خرافی، سست و پر از کرامتهای ساختگی و دروغین، در دسترس مردم و جوانان قرار گرفته، که آن جوان، با مطالعه و گوش دادن به این حرفها، به این اشتباه دچار آمده بود.

با خالی شدن محرابها و منبرها از خطیبا حکیم و سرمایه گذاری بالای خارجیا و آمریکا برای دور کردن جوانان از دین و پر کردن ذهن آنها از خرافات، رواج این گونه منبرها و کتابهای خرافی، این پیامدهای ناگوار پیش می‌آید.

از سخنان حضرت عالی به روشنی فهمیده می‌شود که منبرهای بی‌محتوا، سست، خرافی و شکل گرفته بر پایه خوابها و کرامتهای ساختگی، نقش کلیدی در رواج خرافه و خرافه گرایی داشته و دارند و از جمله راهلهایی که روی آن تأکید داشتید، منبر بود که با اصلاح آن و الگوگیری از منبرهای عالمانه و انسان ساز و به دور از خرافه ها و گزافه گوییها، متولیان از این وضعیت به دور آمد. به نظر می‌رسد اگر مقایسه‌ای بین منبر در گذشته و دوران پس از انقلاب اسلامی صورت بگیرد، شاید بهتر بتوان به نتیجه رسید و با کاستیها آشنا شد من با مقایسه بین منبرهای گذشته و پس از انقلاب، معینم در دو بُعد، تفاوت خیلی سنگینی پدید آمده است:

۱. در تعداد منبر؛ به این معنی که در گذشته، در بیش تر شهرها هیران، منبری عالم، به اندازه کافی برای مردم وجود داشته و گاهی هم بیش تر از نیاز مردم بوده است. در حدی که در روزگاری، از مشهد مقدس، به خاطر کثرت خطبا و منبریهای عالم و مورد توجه، در ماه رمضان و ایام محرم، به دیگر شهرها می‌رفتند.

در دورانی که من مدرسه می‌رفتم و نوجوان بودم، می‌دیدم منبریهای مشهور را که از مشهد به تهران آمده بودند و در مساجد برای مردم سخنرانی می‌کردند.

با اینکه در تهران منبری عالم فراوان بود؛ اما به خاطر این که تهران جمعیتش بیش تر بود، متصدیان و متولیان مساجد و گاه افراد، منبریهای بزرگ و بنام مشهد و دیگر شهرها را دعوت می کردند. حاج محقق خراسانی، سید مرتضی سبزواری، پیش از این آقایان، شیخ غلامرضا طبسی، از مشهد و آقای صدرایی اشکوری از رشت، به تهران آمده و منبر می‌رفتند.

نه این که در مشهد و رشت به این آقایان نیازی نبود و یا منبری نداشتند، نه، به خاطر پرباری و سازنده بودن منبرها و سخنرانیهای این آقایان، مردم خواهانشان بودند.

در مناطق گیلان و مازندران، مانند رشت، لاهیجان، آمل و گرگان چهره های معروفی در منبر بودند. منبریهای عالم در این مناطق، به مردم بهره می‌رساندند و آنان را از مسائل دینی آگاه می کردند.

و یا در اصفهان، منبریهای بسیاری بودند، عالم و حکیم حسام الدین واعظ، حاج شیخ باقر زند کرمانی از منبریهای خوب اصفهان بودند.

ما اکنون، منبری کم داریم، هم در پایتخت و هم در دیگر شهرها کمبود منبری، صدای همه را درآورده است.

من نزدیک به یکصد و دو شهر، منبر رفتله، بیشتر، مراکز استانها، یا شهرهای بزرگ بوده است.

در این شهرها، با گلایه و ناله مردم مؤمن و وزین، از کمبود منبری، روبه رو بوده‌ام یک وقتی، در یکی از سخنرانی‌هایم در شهر مقدس قم، به‌خاطر این کمبود شدید منبری، به شعر *دَعْبِلْ خَزَاعِي مَتَوَسَّلِي شَدَمْ كَهْ أَمَدْ خَدْمَتِ إِمَامِ رَطْبِ عِلْغِ*، در حالی که اشک می‌ریخت سرود:

و مُنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

مدرسه‌های کتاب خداوند از تلاوت خالی شد

و منزلگاه‌های وحی و نبوت به ویرانی گرایید

۲. در کیفیت منبر در گذشته منبریهای ما، جزو علمای بزرگ و اشخاص معتبر و درس خوانده بوده اند. در تهران حوزه بسیار پربراری وجود داشته است تقریباً تا سال ۱۳۳۰ شمسی، مدرسه‌های پر رونقی داشته است، مثل مدرسه مروی و یکی دو مدرسه در بازار تهران. در حوزه تهران اساتید بزرگی تدریس می‌کرده اند، مانند مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی، که ایشان تعبیر به فیلسوف شرق می‌کنند.

دو سه تا از شاگردان ایشان اهل منبر بودند یکی مرحوم آقا شیخ محمدرضا ربانی که منبر پربراری داشت. و دیگری مرحوم آقا محمدتقی فلسفی که توانست هفتاد سال در منبر دوام بیاورد و افت نکند. یا مرحوم آقا شیخ مهدی قوام

اینان، چهره‌هایی بودند که حوزه پربرار تهران را دیده بودند. حوزه ای که استادان بزرگی در آن تدریس می‌کرده اند، مانند مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی، مرحوم ابن الین، مرحوم آقا شیخ محمد علی لواسانی، مرحوم آقا سید محمد کاظم عصار که از مراجع آن زمان بوده. مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی، مرحوم آقا شیخ محمدتقی آملی، مرحوم آیت الله العظمی آقا سید احمد خوانساری

منبریهای بزرگ تهران، از محضر این چنین عالمان بزرگی بهره‌برده بودند، در علم و اخلاق منبر را از آغاز جوانی شان شروع کرده بودند، آن هم در کنار درس و بحث شان و استفاده از محضر اساتید بزرگ این گونه نبوده که با شروع منبر، درس و بحث خود را کنار بگذارند واقعاً در فراگیری درس، پشت کار داشته‌اند.

یا منبریهایی که درحوزه مشهد پرورش یافته بودند، بهره‌گیری علمی و اخلاقی و معنوی شان از محضر کسانی بوده که در علم، تقوا، زهد، جایگاه والایی داشته‌اند، مانند: آقا بزرگ حکیم، آقا شیخ مرتضی آشتیانی، آقا سید یونس اردبیلی، آقا مهدی نوغانی و استاد برجسته ای مانند ادیب نیشابوری

بعضی از این منبریهای بزرگ را که نام بردم، مربوط به دوره است که من ۶ - ۷ ساله بودم و مرحوم پدرم مرا پای منبر آنان می‌برد.

منبرهای اینان چنان عالمانه و مفید بود که بعضی از پامنبریها و مستمعان باسواد، قلم به دست می‌گرفتند، احادیثی را که آنان می‌خواندند، یادداشت می‌کردند. پدرم از کسانی بود که احادیث و برخی از نکات را می‌نوشت. شاید حدود پنج هزار صفحه یادداشت داشت اینها را در طول سی سال شرکت در مجالس وعظ و خطابه، یادداشت برداری کرده بود که متأسفانه از بین رفتن صورت که پیش از انقلاب، دو تا از ما را گرفتند خانواده مان به خاطر این که اعلامیه‌ها دست ساواک نیفتد، هر چه نوشته و اعلامیه بوده، از منزل بیرون برده بودند هم خبر نداشتیم. در بین آنها، یادداشتهای مرحوم پدرم نیز بود که پس از مرگشان هر چه گشتم، آن اوراق را پیدا نکردم. که اگر پیدا می‌شد و تنظیم می‌گردید، چند جلد کتاب جامع می‌شد.

در گیلان و مازندران، در بابل، گرگان و رشت، حوزه‌های پر نشاط و پربراری از نظر علمی وجود داشته است.

حال آن چه من به یاد دارم از حوزه گیلان، زعمای آن حوزه، از شاگردان مرحوم نائینی و مرحوم کمپانی بودند

در رشت مرحوم آقای زیآوری مرحوم آقای بحرالعلوم، مرحوم آقای لاکانی، که من خودم اجازه اجتهاد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را، که به ایشان داده بود، دیدم اینان معلمانی بودند که طلاب را پرورش می‌دادند، تربیت می‌کردند. این طلبه‌ها، یا منبریهای پر قدرتی شدند و یا نویسندگانی پر قدرتی مانند مرحوم آقای حجتی که جوان بود و در یک تصادف از بین رفت او در آن روزگار، یک روزنامه‌ای منتشر می‌کرد که خریداران بسیار داشت

منبریه‌های قدیمی را، که حوزه دیده و درس خوانده هستند، به خاطر کبر سن شان، کسی دعوت نمی‌کند.

در هر صورت، تحریفها، بدعتها، سخیف گویها به خاطر کمبود منبرهای عالمانه، منبری عالم و کمبود امام جماعت عالم است چون وقتی امام جماعت مسجدی، مانند گذشته مجتهد باشد، اجازه نمی‌دهد هر کسی روی منبر برود و برای مردم صحبت کند و یا خود هر کسی را دعوت نمی‌کند، مغز مردم را و قلب مردم را به هر کسی نمی‌پارند.

امام جماعت‌های مجتهد - که در محل خودمان چهارده پانزده مسجد بود و تمام امام جماعت‌های آنها مجتهد - خیلی مواظب بودند که منبری عالم و اثرگذار دعوت بکنند و البته منبریه‌های عالم و اثرگذار در اغلب شهرها، بیش از نیاز بود.

در تقدس زدایی از منبر و خدشه‌وارد کردن به جایگاه آن، که بسیار خطرناک و ضربه بزرگی است به جبهه حق و شورآفرینان این خطه زلال فرهنگ و معارفی، چه کسانی مسئول اند که با کوتاهی خود، سهل انگاری، اهمال کاری و استفاده نابخردانه، سوداگرانه و عوام فریبانه از این، سان این رسانه مقدس را از اقبال گذشته خود انداختند؟

به جای کلمه «مقصر» کلمه «غفلت» را به کار می‌برم. نمی‌توانم بگویم که در این زمینه، چه کسانی و یا چه نهادهایی «مقصر» هستند. می‌توانم بگویم به خاطر این که خیلی از کارهای انقلاب مانده و عده زیادی از علما و متفکران در قم و در مراکز مختلف مملکت، با جان و دل برای انقلاب و مردم کار می‌کنند، از مسئله منبر و منبری و محتوای منبر و این که چه کسانی باید عهده دار خطابه و منبر باشند، غفلت شده است.

اگر بنا باشد که خیلی زود، جلوکلین روند خطرناک گرفته شود، ناگزیر باید تشکیلاتی در وزارت اطلاعات، به وجود بیاید، عالمانه، با قدرت تشخیص بالا این زمینه البته به طور حتم با کمک گرفتن از حوزه های علمیه پربار، به طور دقیق و مدیرانه، این نابسامانی، سامان بدهد. کاری که در زمان طاغوت در جهت مذهب زدایی و مبارزه با دین، انجام می‌گرفت. دستگاه امنیتی و اطلاعاتی طاغوت، جلوی منبریه‌های اثرگذار را می‌گرفت و هر منبری اثرگذار، همیشه انتظاری را داشت که به او اخطار کنند و یا به ساواک فراخوانده و مورد بازجویی قرار بگیرد. مأموران ساواک همیشه پای منبرها حاضر می‌شدند. ساواک مأموران عالم و با اطلاع از مسائل دینی نداشت. مأموران آن در این حد بودند که بیننلیا منبری به حکومت و شاه حمله می‌کند، یا خیر. اگر در این باره مطلبی گفت، گزارش کنند و در پی گزارش آنان، ساواک تصمیم بگیرد که به منبری منتقد اخطار بدهد، یا از منبر رفتن او جلوگیری و یا دستگیرش کند.

الان هم به نظر من در وزارت اطلاعات باید نهاد و تشکیلاتی برای بررسی مداحیها و منبرها و شناخت کاستیها و مطالب زیانآور و خرافی به وجود بیاید و از مداحیها و منبرهای خرافی، زیانآور و گمراه کننده جلوگیری کند.

و نیز در خود حوزه علمیه قم، باید بخشی تشکیل بشود و به سرعت، در تمام ایران، مداحان و منبریه‌های دروغ پرداز، خرافه گو و بدعت گذار را شناسایی و رابطه آنان را با مساجد، حسینیه‌ها، هیأتها و مراکز مذهبی قطع کند. این دو نهاد جلوی این لجن آلوده را از سرچشمه بگیرند. رودروایی نداشته باشند به تلفتهای افراد هم کاری نداشته باشند.

من دیروز سخنرانی رهبری را در جمع مردم سنندج گوش می‌دادم، یک جمله خیلی خوبی را در سخنرانی عمومی بیان داشتند فرمودند: «آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل

سنت اهانت می‌کند، دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است ولو نداند که چه می‌کند»<sup>۱۶۷</sup> ما این گونه افراد را داریم با تأکیدی که ایشان دارند، باز هم راحت منبر می‌روند. دلسوزی که رهبری انقلاب دارد، دلسوزی که مراجع تقلید دارند و نگران از منبرهای گمراه کننده اند، باید در یک جریان عملی قرار بگیرند.

اطلاعات مسئول است مسئولیت شدید دارد حوزه علمیه هم بسیار مسئولیت سنگین دارد. حالا که حوزه علمیه بازوی اجرایی دارد و از طرف دیگر مورد احترام مردم و تمام نهادهای کشور است، می‌تواند با قدرت در برابر هجوم ویران گر منبرهای خرافی بایستد.

. حضرتعالی چه تحولی را در منبر لازم می‌پایید و چه کسانی باید این تحول را اجرا و مدیریت کنند؟

ببینید محتوای مسائل الهی را که در کتاب خدا و در روایات اهل بیت تجلی دارند که نمی‌توان عوض کرد

منبر، به معنای سنتی، همان فقه سنتی است که حضرت امام، روی آن، تأکید داشتند اگر فقه سنتی، به قول حضرت امام، زمان و مکان در آن لحاظ بشود، می‌توانیم نیازهای زمان را جواب بدهیم.

زمان و مکان باید در فقه لحاظ بشود، نه این که فقه عوض بشود حلال و حرام خدا عوض شدنی نیستند، راه اجتهاد عوض شدن نیست؛ اما نگاه، قابل عوض شدن است ما می‌توانیم به فقه خیلی عمیق تر نگاه بکنیم و از پیوند بین مسائل فقهی و سولگی، نیازهای زمان را پاسخ بدهیم این نیازهای امروز، در زمان پیامبر خدا، ائمه اطهار نبوده است. و نمی‌توانیم هم بگوییم چون نیازها در زمان پیامبر و ائمه نبوده اند، پس فقه ما نمی‌تواند به آنها پاسخ بگوید؛ چون قرآن مجید، این دین را کامل و تمام می‌پاورد.

پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه و مردم، بستگی به آن دارد که فقه بتواند با عمق نگرایی بیشتر از گذشتگان، حکم مورد نیاز مثلاً، بانکها، شهرداریها و غیره را در بیاورد و حکم کاربردی بدهد که چیزی به بن بست گیر نکند

خوب، همین کار را در منبر هم انجام بدهیم بدین معنی که سنت اصلی منبر، که بیان قرآن مجید و روایات برای مردم است، باید بماند؛ ولی منبریها و خطیبان، که دانشمند و اهل علم هستند، باید برابر با نیازهای زمان مطالب شان را به مردم، القا کنند

باید ببینند که مردم روزگار ما، از نظر فردی و زندگی خانوادگی و اجتماعی، خلاصه‌ها دارند که به سبب آنها، دچار فساد می‌شوند، یا به خود و خانواده‌شان ظلم می‌کنند.

اینها را باید منبری عالم درک بکند، زمانه و جامعه را بشناسد، نیازها را بداند و به زبان زمان، از طریق قرآن و روایات، با مردم حرف بزند که برای مردم هم، قابل پذیرش باشد

منبر سنتی را باید مانند فقه سنتی حفظ کرد؛ اما زمان و مکان باید در آن لحاظ بشود یعنی اگر منبری بحث عالمانه‌ای را طرح می‌کند، خارج از نیاز مردم نباشد مثل این که در این روزگار، منبری در تهران، اصفهان، شیراز و یا شهرهای دیگر، روی منبر، مسئله پاک شدن و یا نجس شدن آب چاه را بیان کند، در حالی که الان، مردم شهرها، با آب چاه، سر و کار ندارند در خانه‌ها چاهی وجود ندارد که بخواهند از آب آن استفاده کنند و یا با آن وضو بگیرند

امروزه، حوزه علمیه قم، باید درس زمان شناسی، مردم شناسی برای طلاب بگذارد طلاب با شناخت زمان و آشنای با زمان، در می‌یابند که چه جریان‌هایی، وجود دارند و در جریان هستند و با شناخت مردم، در می‌یابند که مردم، مردم شصت سال پیش نیستند، عقل شان رشد کرده، آگاهی‌شان بالا رفته، به خاطر گستردگی دانشگاهها، بیشتر پسران و دخترانشان تحصیل کرده و از تحصیلات بالایی برخوردارند

زمان‌شناسی و مردم‌شناسی، دو رشته مهمی است که اروپاییان و آمریکاییها، بیش از سیصد سال است که روی آنها کار کرده اند؛ از نیروی توانسته اند بر دنیا تسلط پیدا بکنند

اینها اگر زمان‌شناس و مردم شناس نبودند، قدرت تسلط بر مردم و استعمار کردن کشورها را نداشتند

نکته‌ای را که در اینجا لازم می‌دانم یادآوری کنم، باید توجه داشت که مبدا منبرها از منبری حوزه‌ای و درس خوانده در حوزه خالی بشود

یعنی باید دقت کرد و توجه داشت کسانی که لباس روحانیت را به تن ندارند، جایگزین منبری حوزه‌ای نشوند

چون اینان، با پرستیژ خاص، مردم را جذب می‌کنند و جای نگرانی است که یواش یواش، کسانی از حوزه مایل بشوند که لباس پوشیده وارد عرصه منبر بشوند این موج، محراب را هم بگیرد

به نظر من این یک مشکل است که بعضی از مجالس مذهبی، در اختیار کسانی قرار بگیرد که لباس روحانیت را به تن ندارند البته بعضی از اینها درس خوانده هستند، دانشگاهی هستند و

شاید مقداری هم درسهای حوزه‌ای را خوانده باشند در عین حال، درست نیست که این گونه افراد منبر بروند؛ زیرا علاوه بر پیامدهای بسیار ناخوشایندی که اکنون و آینده می‌گذارند، به گونه‌ای تشویق طلاب دیگر است که از لباس روحانیت به در بیایند و با کت و شلوار منبر بروند و برای

مردم سخن بگویند این خطرناک است و برای جلوگیری این خطر، که محراب را هم تهدید می کند، باید منبر به همین شکل سنتی، البته با لحاظ زمان و مکان، حفظ بشود حضرت عالی، در بُعد منبر و خطابه و نگارش کتابهای ارزشمند و اثرگذار موفق بودید. بی گمان آشنایی با زندگی علمی و رمز موفقیت شما، میتواند برای طلاب و فضلا، مفید باشد، لطفاً در این باره، بویژه درباره کارهای قرآنی خود، نکتها و زوایایی را که لازم می‌دانید، بیان کنید از آنجا که زندگی من ماجراهایی دارد، دوستان از سالها پیش از من میخواستند که خاطراتم را بنویسم و عرضه کنم که این کار انجام گرفت و آنچه بر من گذشته، از تولد تاکنون، در دو جلد نزدیک به دو هزار صفحه در حال تنظیم شدن است اما خودم به این کار علاقه نداشتم. هیچ دوست نداشتم که زندگیام ثبت بشود من همیشه از شهرت گریزان بودم. از ایام جوانی، یکی از چیزهایی که از آن پرهیز داشتم، شهرت بوده است همیشه از خدا می‌خواسته‌ام که شهرت را پیش نیارد، اما کاملاً عکس شد در هر حال، اجمالی از زندگی خودم را، به امیالیکه پندی برک دیگران باشد، عرض می‌کنم؛ در ایام تحصیل در دبیرستان و حتی زمانی که مدارکم برای ورود به دانشگاه کامل شد، در درون، کششی برای تحصیل در حوزه داشتم بالاخره این کشش عظیم، سبب شد که به حوزه علمیه وارد بشوم و به تحصیل علوم دینی بپردازم.

آنچه در ایام تحصیل در حوزه برای من مهم بود، جلوگیری از ضایع شدن وقت بود. سعی می کردم، از هر گونه نشست و برخاستهای وقت گیر و ضایع کننده وقت، پرهیز کنم تا وقتی که در حوزه بودم، درسها را جدی و بدون اتلاف وقت می خواندم هنوز هم از کتابهای درسی، بخصوص ادبیات، جدا نشدم. با این که کارم خیلی زیاد است، لیلن حال، به خاطر عمق پیدا کردن بیش تر در فلهیات و روایات، با درسها و کتابهای درسی، ارتباط دارم، چه ادبیات و چه اصول و فقه اما یک بخش دیگر در زندگی من، منبر بود منبر را از بیست و شش سالگی شروع کردم. به خاطر بیان روانی که خداوند متعال به من داده بود، خیلی زود لهران شناخته شدم و هجوم برای دعوت از من، زیاد شد

از همان آغاز، اساس منبرم را وصیت رسول گرامی اسلام قرار دادم که فرموده «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي حَتَّىٰ حَذَّهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ وَ هُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِنْتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقُوا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي عِنْتِي»<sup>۱۶۸</sup> من در میان شما امت، دو شیء گرانقدر می گذارم. پس از من، تا هنگامی که در این دو شیء چنگ در زبید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از این دو، از دیگری بزرگتر است. و آن کتاب خداست که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین می باشد و خاندانم، که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید چگونه مرا در مورد خاندانم پیروی می‌کنید.»

و برای برد هر چه بیشتر سخن و اثرگذاری، شناخت مردم و زمان را سرلوحه کارم قرار دادم برای منبر، مطالعات گسترده انجام دادم، یادداشتهای بسیاری دارم در بیش از بیست دفتر دوپست صفحه‌ای، مطالعات منبرهایم ثبت است. نزدیک به پنجاه هزار ورقه آ. چهار، غیر از آن دفترها یادداشت دارم الان اگر کسی به من بگوید سال ۱۳۴۷، کجا منبر رفته‌ای و چه گفته‌ای، می‌توانم به این دفترها مراجعه کنم و پاسخ او را بگویم که سال ۱۳۴۴ محرم و یا ماه رمضان، کجا منبر رفته‌ام و چه گفته‌ام. من روی مطالعه منابع اسلامی خیلی وقت گذاردم. اگر نوارهای مرا، در ۳۰ - ۴۰ سال پیش گوش کنید، می بینید برای مردم، از منابع اسلامی سخن گفته‌م مثلاً از رجال کشتی مطلب نقل کرده‌م. از کتابهای عمیق شیعه و سنی، مطالبی را در منبر برای مردم گفته‌ام. علاوه بر این، از همان آغاز، یعنی سال ۱۳۴۶ شمسی، مجله های علمی، کتابهای علمی، مانند روان شناسی، نجوم و جامعه شناسی را در برنامه مطالعاتی خود، قرار دادم

سعی‌ام بر این بوده که با نگاه علمی دانشمندان مغرب زمین، حتی شوروی سوسیالیستی آشنا بشوم. الان در کتابخانه ام، کتابهایی دارم که ترجمه کتابهای دانشمندان مغرب زمین و شوروی است.

حالا فکر نکنید اگر می‌خواستم درباره توحیدایات توحیدی قرآن مجید را در منبر مطرح کنم، مثلاً مانند شریفه: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱۶۹</sup> «آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبمانند برف و باران نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد پس برای آن شریکان و همتیانی قرار ندهید. در حالی که می دانید [برای خدا در آفرینش و روزی دادن، شریک و همتیایی وجود ندارد]»

کتابهای زمین شناسی و نجوم، کتابهای مربوط به خوراکیها و میوهها، چه خارجی و چه داخلی را می‌دیدم.

البته این عنایت را خدا به من داشت که آنها را تحمیل به آیات و روایات نمکروم. ولی آن چه به نظر من اصولی بود، آنها را با آیات و روایات در می‌آمیختم و یک منبر جذاب و درخور و اثر گذار به وجود می‌آمد.

اگر جوانانی پای منبر می‌آمدند و شبیه داشتند و یا احیاناً بی دین بودند، وقتی که می‌شنیدند که قرآن مجید، هزار و پانصد سال پیش بهین مسائل مهم، به صورت کلی، اشاراتی دارد، برای آنان، از نظر اعتقادی خوب بود؛ یعنی اگر تحت تأثیر تبلیغات دشمنان اسلام قرار گرفته بودند، از نظر اعتقادی نجات می یافتند؛ چون به لطف خدا، قدرت موعظه و نصیحت گویم زیاد بود و سخنانم اثر روحی و تربیتی می‌گذاشت.

از وقتی که این مؤسسه را تأسیس کرده‌ام و دوستان دست اندرکار، در مقام این بر آمدند که نوارهای سخنرانیهای مرا، در تهران و شهرستانها جمع کنند، از سالهای ۱۳۴۹ - ۵۰ تاکنون، شش هزار نوار جمع‌آوری شده است.

این نوارها هم از سال گذشته، طبق طرحی که خودم داده ام، رده بندی شده و در حال پیاده کردن آنها هستیم.

اگر خداوند توفیق بدهد نوارها، پیاده، تنظیم و چاپ بشود، دویست جلد کتاب خواهد شد که منبع عظیمی برای منبر شیعه خواهد بود.

سه جلد آن، با عنوانهایی چون عقل کلید گنج سعادت، در ۴۹۴ صفحه؛ عقل محرم راز ملکوت،

در ۵۲۷ صفحه؛ حدیث عقل و نفس آدمی در پینه قرآن، در ۴۷۹ صفحه، چاپ شده است.

به نظر من منبع خیلی خوبی است از این جهت که من برای ده شب منبر سی تا منبع را مطالعه کرده، مطالب را پخته‌ام و در کنار هم چیده‌ام، تا یک منبر خوب از آب دربیاید این کتابها که حاوی سخنرانیهای من است، یک سفره آماده است برای کسانی که میخواهند منبر بروند عناوین این کتابها، از عقل، توحید، نبوت، ولایت و معاد شروع می شود، تا برسد به مباحث اخلاقی و اجتماعی

بعضی از عناوین قرآن، مثل «اولیاء الله» شاید پنج جلد بشود

بخش سوم زندگی‌ام، تألیف و ترجمه است علت و انگیزه رویکرد به تألیف و ترجمه را نمی‌دانم. از سال ۱۳۵۰ شمسی به فکر تألیف و ترجمه افتادم شاید علتش این بوده که وقتی می دیدم ام، منبر ندارم و یا درس و بحث ندارم، خواسته از ضایع شدن عمرم جلوگیری کنم

از ضایع شدن عمرم به شدت می ترسیدم می ترسیدم که فردای قیامت، به خاطر هدر رفتن

عمر مؤاخذه بشوم؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: «...أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...»<sup>۱۷۰</sup> «آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد.»

این نگرانی از ضایع شدن عمر، مرا واداشت که دست به تألیف بزنم، که تا الان به لطف خدا - غیر از مطالب سخنرانیهایم که از نوار پیاده، تنظیم و چاپ می شود - شصت جلد کتاب، برابر

۱۶۹. بقره/۲۲.

۱۷۰. فاطر/۳۷.

نیازهای زمان نوشتنم. به این خاطر، به بیست و پنج، و سی و سه بار چاپ، بعضی از آنها رسیده است.

حدود ده کتاب از کتابهایم، به هفت زبان ترجمه شده است انتشاراتی که این آثار را به زبانهای گوناگون ترجمه کرده و به خارج فرستاده است، نامه‌های زیادی را به زبانهای مختلف به من نشان داد که بیک‌گر استقبال خوانندگان از چندین کشور بود. ناشر می‌گفت: یک کتابی را که ترجمه می‌کنیم و به خارج می‌فرستیم، بین پنج تا هفت سال طول می‌کشد تا سه هزار از آن به فروش برسد؛ اما کتابهای شما، در مدت سه سال، به چاپ سوم و چهارم رسیده است.

بعد به فکر افتادم که چهار کتاب بزرگ و الهی را ترجمه کنم قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و مفاتیح الجنان

\* ترجمه قرآن، حاصل چهار سال تلاش مستمر استثنای ترجمه با رجوع به چهل کتاب علمی و تفاسیر شیعه و سنی، و بدون مراجعه به ترجمه‌های دیگر، سامان یافته است کتابهای علمی مانند: اعراب القرآن، علوم العربیه، مغنی اللیب، مفردات راغب، المنجد، فروق اللغات، العین، مصباح المنیر، فرهنگ معین، مجمع البحرین، و تفاسیری چون الصافی، الکشاف، مجمع البیان، المیزان، ایسر التفاسیر، نور الثقلین، روض الجنان و . .

در این ترجمه، بیش تر، توجهم به این بود که ساده و روان و خالی از ابهام و پیچیدگی باشد جمله‌های توضیحی به گونه‌ای است که اگر کمانک( ) برداشته شود، مطلب و متن داخل آن، با جمله‌های قبل و بعد، به روشنی پیوند دارد.

این ترجمه سه بار بازنویسی و دوبار باخوانی، به وسیله دو ویرایش‌گر، شده است و پیش از چاپ به مرکز مطالعات ترجمه‌ها تحویل شد که ترجمه را نقد و بررسی کنی بعد از چهار ماه که نقد و بررسی پژوهشگرانی مرکز به طول انجامید، دو سه تذکر دادند که اصلاح شد و بعد در نامه‌ای رسمی اعلام داشتند «ترجمه شما از قرآن مجید، به وسیله کارشناسان مرکز، مطالعه و بررسی شد که حاصل دیدگاه و نقطه نظر ایشان، ذیلاً به اطلاع می‌رسد ترجمه از نظر نگارش ساده و روان و قابل فهم همگان است. بخصوص آن که در موارد لازم، توضیحاتی بر آن افزوده شده است.

از ترجمه پیداست که در کار آن دقت به عمل آمده و از بسیاری از کاستیها و اشغالی که برای مترجمان پیش آمده، دور است»

در این دو - سه سالی که این ترجمه چاپ شده، نزدیک به چهل هزار نسخه از آن چاپ شده و به فروش رسیده است. به نظر من هنوز جای خودش را باز نکرده است؛ زیرا ترجمه به صورتی است که همگان می‌توانند به خوبی از آن استفاده کنند؛ تحصیل‌کردگان، دانشجویان، تا افراد کم‌سواد.

ترجمه به مفاهیم نزدیک است نوآوری هم در ترجمه زیاد است بنا دارم یک رساله مستقل درباره نوآوری‌ها که این ترجمه بنویسم که هنوز فرصت نکرده‌ام.

\* ترجمه نهج البلاغه در این ترجمه، برای اولین بار، ترجمه زیر نویس است. متن فارسی با متن عربی، برابر است ترجمه به گونه‌ای نیست که از جمله بالا، کم بیاید، یا زباین ترجمه، بیش از سی بار به چاپ رسیده است

\* ترجمه صحیفه به نظر من این ترجمه روان ترین ترجمه‌ای است که تاکنون از صحیفه سجادیه، انجام گرفته است

\* مفاتیح الجنان: مفاتیح الجنان، در کنار قرآن، در همه خانه‌ها، مساجد، امام زاده‌ها و حرما وجود دارد جایگاه این اثر ارزشمند، مرا بهین فکر واداشته بود که خوب است از این اثر، ترجمه روانی در دسترس اهل دعا و مؤمنان قرار بگیرد

این فکر در ذهن من بود، ظن که با آخرین بازمانده مرحوم محدث قمی، مرحوم آقا شیخ محسن، (ایشان دو - سه ماهی است که فوت کرد) ملاقاتی داشتم. به ایشان عرض کردم: «انشای فارسی مفاتیح الجنان، انشای هشتاد سال پیش است خیلی از لغاتی که در آن به کار برده شده، امروزها نمی‌فهمند قلم فارسی‌ایشان، در همان زمان هم قلم سنگینی بوده است . گاهی خواننده مطالبی را شروع می‌کند، نتیجه را گم می‌کند، یعنی انشاء، یک انشاء کلاف مانندی است»

به ایشان گفتم: «اگر اجازه بدهید من انشای فارسی حاج شیخ عباس را، بدون اینکه به چهارچوب مفاتیح دست بخورد، به قلم امروز برگردانم یعنی انجام یک چپینش ادبی مطلوب که فعل کجا باشد، فاعل کجا باشد»

ایشان پس از توضیحات من، گفت «اگر شما این کار را انجام بدهید، اجازه می‌دهم.» در طول یک سال، هم مطالب فارسی مفاتیح را به زبان روز برگردانام، هم دعاها را به همان سبک قرآن، نهج البلاغه و صحیف ترجمه کرده‌ام.

• در پایان، خواهش‌مندیم، ما و دیگر طلاب را اندرز بدهید و نکته‌هایی را که پس از تجربه های فراوان به دست آورده‌اید، به ما نیز گوشزد بفرمایید

من طلبه‌ها را خیلی دوست دارم من به کسانی که در این لباس هستند و برای کسب علم تلاش می‌کنند و به دنبال این هستند که فردا سنگری را بگیرند و به دین خدا خدمت بکنند، علاقه خاص دارم

از آرزوهای من این است که شاید از موارد طول امل باشد که رسول خدا نهی فرماید<sup>۱۷۱</sup>

ولی من گرفتار طول امل مثبت<sup>۱۷۲</sup> شده‌ام. و آن اینکه: خداوند به من چنان امکانات بدهد، یا آن قدر آبرویم هزینه شود که تمام طلابی که در قم مشغول به تحصیل علم هستند، زحمت می‌کشند، درس می‌خوانند، به تناسب شخصیتشان، خانه‌دار بشوند، هیچ‌گونه بدهی و مشکلی نداشته باشند و بتوانند با خیال آسوده درس بخوانند

سفارش من، به طلاب عزیز این است که: درس بخوانند، سعی کنند مایه‌های علمی شان بالا برود و عالم بشوند

و از اساتید بزرگوار هم تقاضا می‌کنم، کمال دلسوزی را نسبت به طلاب در انتقال علم و تشویق شان داشته باشند

از مراجع هم تقاضا می‌کنم: یک خانه‌سازی مفصل داشته باشند و طلبه‌هایی که خوب درس می‌خوانند و نمرات خوبی لرنند و از مشکل مسکن رنج می‌برند، در این خانه‌ها به مدت ده - پانزده سال بمانند و وقتی کارآمدتر شدند و صاحب مسکن، مسکنی را که در اختیار دارند به دیگری واگذارند

من، خیلی از مشکلات مالی طلبه‌ها رنج می‌برم. آرزو دارم طلبه اصلاً دغدغه معیشت نداشته باشد. بر من سخت می‌گذرد که می‌بینم طلاب برای پول اندکی، در صف‌های طولانی شهریه می‌ایستند و این را من، مناسب شخصیت و جایگاه طلبه نمی‌دانم. ای کاش آنانی که شهریه طلب را می‌دهند، برای این موضوع فکری بردارند و حسابی باز کنند و همه پولها را در یک حساب بریزند حال به نام من نباشد، به نام آن آقا نباشد، به جایی برنمی‌خورد، پول مال امام زمان است. این پول با ارزش، که با ارزش ترین پول است، چون مال امام زمان است، باید با ارزشمندترین راه به طلبه‌ها برسد

. از اینکه وقت گذاشتید و نکته‌ها و مطالب مورد نیاز را به روشنی بیان کردید سپاسگزاریم و امیدواریم بتوانیم از بیانات حضرت عالی به بهترین وجه بهره ببریم

منتشکرم.

---

۱۷۱. «أخسر الناس صفقة رجل أخلق يديه في أماله يساعده الأيام على أمنيته فخرج من الدنيا بغير زاد و قدِم على الله تعالى بغير حُجَّة؛ زبان کارترین مردم آن کس است که عمری به آرزو گذراند و زکُور وی را به منظور نرساند و از دنیا بی توشه برون رود و در پیشگاه خداوند، دلیلی نداشته باشکند نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، حدیث شماره ۱۰۸.

۱۷۲. قال رسول الله(ص): «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لَأُمَّتِي، وَلَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتِ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَّالَا غَرَسَ غَارِسُ شَجْرًا؛ آرزو برای امت من، رحمت است و اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نداد و هیچ باغبانی، درختی بر نمی‌نشانند.» میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴.

خاطراتی از مهر و عطوفت امام خمینی(ره)

<sup>۱۷۳</sup> پیرمرد باغبان

من کوچک بودم، روزی پیرمردی برای باغچه منزل ما خاک آورده سر سفره بودیم که او آمد. امام گفتند که این پیرمرد ناهار نخورده استغذای ما زیاد نبود بعد بشقابی از توی سفره برداشتند و خودش چند قاشق از غذایشان را در بشقاب ریختند و به ما گفتند: «بیاید هر کدام چند قاشقی از غذای خود را در این بشقاب بریزید تا به اندازه غذای یک نفر بشکود ما که آن روز غذای اضافی نداشتیم، به این ترتیب غذای آن پیرمرد را آماده کردیم، در عالم بچه گی آنقدر از این کار خوشم آمد که نهایت نداشت<sup>۱۷۴</sup> هر وقت امام از او یاد می‌کند

مرحوم حاج آقا مصطفی در رابطه با علاقه امام به فرزنداناش مگفت: «امام بچه ای داشت که فلج بود و چند سالی زنده بود و بعد وفات کرد با اینکه آن بچه فلج بود و زود هم از دنیا رفت معذک هر وقت امام از او یاد می‌کند خیلی متأثر و ناراحت می‌شود.<sup>۱۷۵</sup> بیست دقیقه اشک می‌ریختند

پس از ماجرای پانزده خرداد، خدمت امام مشرف شدم. حدود ۲۵ دقیقه خدمت ایشان صحبت کردم. حادثه پانزده خرداد را برای امام توضیح دادم و امام حدود بیست دقیقه اشک می‌ریختند<sup>۱۷۶</sup> بگذارید نهارش را بخورد

یک روز با علی به باغی رفتیم یکی از محافظان، دختر بچه ای داشت که آنجا بود. علی به زور گفت: باید او را ببریم پهلوی امام هنگامی که او را پیش امام بردیم وقت ناهار بود. آقا به علی گفت: دوستت را بنشان نهار بخوریم او هم بچه را نشاند تا نهار بخورد ما دو سه دفعه رفتیم که بچه را بیاوریم که مزاحمشان نباشد، فرمودند نه بگذارید نهارش را بخورد بعد که آن بچه نهارش را خورد رفتیم و او را آوردیم امام پانصد تومان به بچه هدیه دادند این قدر با بچه‌ها الفت داشتند و مهربان بودند آقا تنها با علی این طور نبودند بلکه همه بچه‌ها را دوست داشتند<sup>۱۷۷</sup>

نگاهشان پر محبت بود

وجود امام دنیایی از عاطفه بونگاه ایشان آنقدر پر محبت بود و اینقدر تسلی دهنده بود که هر وقت ناراحتی یا گرفتاری پیدا می‌کردیم بی‌اختیار خدمت ایشان می‌رفتیم. جواب سلام ما را که می‌دادند واقعا می‌توانم بگویم همه ناراحتی‌هایمان از یادمان موفت.<sup>۱۷۸</sup> امام شدیداً عاطفی هستند

امام شدیداً عاطفی هستند مثلاً وقتی نجف بودند و گاهی خواهرهایم می آمدند آنجا، و بعد می‌خواستند بروند طوری بود که من هیچ وقت موقع خدا حافظی قدرت ایستادن توی حیاط و دیدن خدا حافظی آنها را با امام نداشتم، می‌گذاشتم و می‌رفتم. مرحوم برادر هم همین را می‌گفتند که من آن لحظه خدا حافظی را نمی‌توانم ببینم چون امام تا آن حد با فرزندان خود عاطفی برخورد می‌کنند که انسان تحمل دیدن آن را ندارد. اما یک ذره شما فکر کنید این مسائل روی تصمیم گیریهایشان و یا در آن کارهایی که میخواهند بکنند اثر دارد، ندارد<sup>۱۷۹</sup> اگر کسی بیمار بشود

<sup>۱۷۳</sup> . برگرفته از کتاب برداشتهایی از سیره امام خمینی غلامعلی رحانی، نشر عروج، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج اول، کتابخانه باقرالعلوم، ج، ص ۱۸۲.

<sup>۱۷۴</sup> . برداشتهایی از سیره امام خمینی ص ۱۸۴، به نقل از یکی از دختران امام، رشد دانش آموز، سال ۳ ش.

<sup>۱۷۵</sup> . برداشتهای، ص ۱۸۴ به نقل از آیت الله خاتم یزدی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، مصطفی و جدانی، جمعی از فضلا، پیر آزادی، تهران، ۱۳۶۶ ش، چه هشتم، ج ۴.

<sup>۱۷۶</sup> . برداشتهای، ص ۱۸۵ به نقل از حجة الاسلام و المسلمین واعظ طیبسی، پیام انقلاب، تکران.

<sup>۱۷۷</sup> . برداشتهای، ص ۱۹۰، به نقل از عیسی جعفری

<sup>۱۷۸</sup> . برداشتهای، ص ۱۹۱ به نقل از فرشته اعرابی

<sup>۱۷۹</sup> . برداشتهای، ص ۱۹۱، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی، پیام انقلاب، ش ۶.

امام علاقه عجیبی به همسر و فرزندان و نوه‌ها و حتی وابستگان خود دارند. حتی اگر یکی از اعضای دفتر ایشان بیمار شود، مرتباً احاطه‌رسانی می‌کنند. سفارش می‌کنند به مداوا و پزشک، و مرتباً از وضع او جستجو می‌کنند، و امر به رفتن به بیمارستان  
یک روز حاج احمد آقا برای خواندن پیام امام به جایی رفته و امام صحبت ایشان را از رادیو می‌شنیدند. ایشان قبل از پیام گفت که امروز حالم مساعد نبود آقا فوراً سراغ گرفتند که حال ایشان چگونه است و چرا بیمارند؟<sup>۱۸۰</sup>

آقا خیلی سراغی را می‌گرفت  
وقتی که آیت الله خاتمی پدر همسر فوت کردند من برای شرکت در مراسم سوگواری ایشان به یزد رفتم، مادرم دائماً می‌گفتند که امام خیلی سراغی را می‌گیرد. ایشان از دوری من ابراز ناراحتی کرده بودند و دلشان می‌خواست مرا ببینند و به من تسلیتی بگویند تا روحم آرام شود. وقتی به تهران رسیدم بلافاصله زنگ زدند و پیغام دادند که زهرا فوراً بیاید می‌خواهم ببینمش و این برای من خیلی جالب بود که امام با وجود این همه مشکلات باز به فکر خانواده‌شان بودند و می‌خواستند از نوه‌شان دلجویی کنند. امام هیچگاه بی تفاوت از کنار مسئله‌ای نمی‌گذشتند.<sup>۱۸۱</sup>  
شما چگونه‌اید؟

وقتی امام روی تخت بیمارستان بودند، در آن حالت دردآور بیماری، هرگز به خاطر آن عظمت اخلاقی که داشتند حتی آخ نمی‌گفتند. در یک چنین شرایطی وقتی یاران امام به دیدارشان می‌آمدند و از ایشان سؤال می‌کردند: «آقا حالتان چگونه است؟» امام برای تسلی خاطر آنها می‌فرمودند: «حال من خوب است؛ اما حال شما چگونه است. شما بیمار بوده‌اید، شما چگونه‌اید؟»<sup>۱۸۲</sup>

من بچه‌ها را دوست دارم  
اگر ما یک روز، دو روز به خانه آقا نمی‌رفتیم، وقتی می‌آمدیم، می‌گفتند: «کجاها بودید شما؟ اصلاً مرا می‌شناسید؟ یعنی این طور مراقب اوضاع بودن اینقدر متوجه بودند  
من بچه خودم را، فاطمه را، بعضی اوقات می‌بردم. یک روز وارد شدم دیدم آقا تو حیاط قدم می‌زنند. تا سلام کردم گفتند: «بچه‌ات کو؟» گفتم: «نیاورده‌ام، اذیت می‌کند.» به حدی ایشان ناراحت شدند که گفتند: «اگر این دفعه بدون فاطمه می‌خواهی بیایی، خودت هم نباید بیایی.»  
اینقدر روحشان ظریف بود. می‌گفتم: «آقا، شما چرا این قدر بچه‌ها را دوست دارید؟ چون بچه‌های ما هستند دوستشان دارید؟» می‌گفتند: «نه، من به حسینه که می‌روم، اگر بچه باشد حواسم می‌رود دنبال بچه‌ها. اینقدر من دوست دارم بچه‌ها را. بعضی وقتها که صحبت می‌کنم، می‌بینم بچه‌های گریه می‌کند یا بچه‌های دارد دست تکان می‌دهد یا اشاره به من می‌کند، حواسم می‌رود طرف بچه‌ها.»<sup>۱۸۳</sup>  
به بچه کاری نداشته باشید

روزی با پسر همسر که چهار ساله بود نزد امام رفتیم. امام در اتاقی نشسته بودند و یک گونی بزرگ که تا نصفه پر از کاغذ و نامه بود، در کنارشان قرار داشت. یک یکی نامه‌ها را بیرون می‌آوردند و می‌خواندند. آنهایی را که لازم بود پاسخ بدهند زیر پتو می‌گذاشتند تا بعداً به آن بپردازند و بقیه را کنار می‌گذاشتند.

سلام کرده، نشستیم امام با حامد شروع به صحبت کردند مثلاً پرسیدند اسم پدرت چیه؟ با اینکه اسم بنده را می‌دانستند پس از لحظاتی حامد با امام شروع به بازی کرد، برای اینکه بچه مزاحم کار ایشان نشود، اجازه خواستم مرخص شوم و بچه را هم ببرم. آقا گفتند: «به بچه کاری نداشته باشید، شما اگر کاری دارید بفرمایید» بنده مرخص شدم بعد از نیم ساعت فکر کردم شاید بچه امام را اذیت کند برگشتم که او را ببرم، دیدم سرش را روی زانوی امام گذاشته و پایش

۱۸۰. برداشتها، ص ۱۹۲ به نقل از حجة الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی، پیام انقلاب، ش ۱۰.

۱۸۱. برداشتها، ص ۱۹۲ به نقل از زهرا اشراقی

۱۸۲. برداشتها، ص ۱۹۳ به نقل از حجة الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی، یادواره اربعین ارتحال امام

۱۸۳. برداشتها، ص ۱۹۴ به نقل از زهرا اشراقی، سروش، ش ۴۷.

را به دیوار تکیه داده و با امام صحبت میکند و می‌گوید این کاغذ را درست‌بگذار، درست‌بچین و از این حرفها و امام هم می‌خندیدند گفتم حامد بیا برویم قبول نکرد، به آقا گفتم: «اجازه می‌دهید ایشان را ببرم؟ مزاحم شماست» امام فرمودند: «نه، بچه مزاحم نیست شما بروید!»<sup>۱۸۴</sup>

صدای زنگ را شنیدی؟ من مدت‌ها، پیش آقا می‌خوابیدم. مواقعی که مادرم سفر بود ایشان می‌گفتند که تو نمی‌خواهد پیش من بخوابی، چون تو خوابت خیلی سبک است و این برای من اشکال دارد حتی ساعتی را که برای بیدار شدنشان بود دیدم لای یک چیزی پیچیدند بردند دو اتاق آن طرفتر که وقتی زنگ می‌زند من بیدار نشوم

نیمه شب من بیدار بودم؛ اما به روی خودم نیاوردم که بیدار شده‌ام. چون ایشان می‌خواستند نماز شب بخوانند فردا صبح آقا برای اینکه ببینند من بیدار شدم یا نه، به من گفتند «تو صدای زنگ را شنیدی؟» من چون می‌خواستم نه راست بگویم نه دروغ، گفتم: «مگر تو ای اتاق شما ساعت بوده که من بیدار شوم؟» ایشان هم متوجه شدند که من دارم زرنگی می‌کنم، گفتند: «جواب مرا بده از صدای ساعت‌بیدار شدی؟» ناچار بودم بگویم بله. گفتم: «من احتمالا بیدار بودم.» برای اینکه واقعا صدای ساعت‌خیلی دور و خیلی ضعیف بود آنجا بود که گفتند: «دیگر تو نباید پیش من بخوابی برای اینکه من هم‌همش ناراحت این هستم که تو بیدار می‌شوی.» گفتم: من مخصوصا می‌خواهم کسی پیش شما بخوابد (موقعی بود که ایشان ناراحتی قلبی داشتند و به تهران آمده بودند) مایلم کسی پیش شما بخوابد که اگر ناراحتی پیدا کردید بیدار شود. گفتند: «نه، برو به دخترت لایلا بگو بیاید پیش من» بعد چند روزی که گذشت گفتند: «لایلا هم دیگر لازم نیست اینجا بخوابد چون پتو را از روی خود می‌اندازد و من ناچار می‌شوم مرتب بلند شوم و آن را رویش بیندازم»<sup>۱۸۵</sup>

شیخ مسیب خودمان؟

امام گاهی نسبت به افرادی که به نظر دیگران نمی‌آمدند، نظری ویژه و محبت آمیز داشتند. از جمله مرحوم شیخ مسیب که از علاقه‌مندان امام در نجف اشرف بود و مدت کمی قبل از رحلت امام در اثر بیماری سرطان فوت کرد امام فوق آنچه در مورد مثل ایشان متصور و متوقع بود تا آخرین روزهای حیات وی نسبت به او اظهار علاقه می‌فرمودند تا جایی که يك بار در محضرشان نامی از ایشان مطرح شد امام در مقابل سؤال فرمودند: «شیخ مسیب خودمان؟»<sup>۱۸۶</sup>

بهشتی مظلوم زیست

حالت امام در موقع شنیدن خبر شهادت دوستانشان دیدنی است، با اینکه چون کوه صبور هستند و صبر می‌کنند؛ ولی سراپا عاطفانند. مثلا وقتی مرحوم دکتر بهشتی شهید شدند، ما جرات نمی‌کردیم به ایشان بگوئیم، یکی از کارهای من در طول این سه سال بعد از انقلاب، رساندن خبر شهادت دوستانشان است که باید به ایشان بدهم امام از شهادت مرحوم رجائی و بهشتی شدیداً متأثر شدند، از صمیم قلب می‌گفتند: «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مر»<sup>۱۸۷</sup>

ملاطفت امام با فرزند شهید يك روز در جماران بودم، امام تازه به جماران تشریف آورده بودند لولایل جنگ بود و بین کسانی که می‌آمدند برای دیدار امام، زن جوانی بود که تازه شوهرش را از دست داده و يك دختر چند ساله هم همراهش بود دختر خیلی بی‌تاب بود و گریه می‌کرد، از صبح فریاد زده بود، تمام سر و صورتش خاکی بود و اشک در گونهایش موج می‌زد. مادرش ناراحت بود و دلش می‌خواست که به يك نحوی این کودک را خدمت امام برساند و این کودک پدر از دست داده را آرامش ببخشد. می‌گفت که من هیچ ناراحت نیستم که شوهرم شهید شده چون خودم «هفت» رفتن به جبهه همسرم را فراهم کردم؛ اما چه کنم که این بچه آزارم موهب و فکر می‌کنم که تنها راه این باشد که امام عنایتی بفرمایند آن وقت برادر من دست‌بچه را گرفت رفتیم خدمت امام آقا در حیاط قدم

۱۸۴. برادرتها، ص ۱۹۴ به نقل از علي ثقفی (برادر همسر امام).

۱۸۵. برداشتها، ص ۱۹۶ به نقل از زهرا مصطفوی

۱۸۶. برداشتها، ص ۱۹۶ به نقل از حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان

۱۸۷. برداشتها، ص ۱۹۷ به نقل از حجة الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی، صالحین روستا، ن ۱

می‌زدند، وقتی که بچه را دیدند انتظارمان این بود که امام دستی به سرش بکشند و ما او را پیش مادرش برگردانیم؛ اما وقتی که امام، این دختر نالان و گریان را دیدند روی سنگهای کنار حوض نشستند و این کودک را به بغل گرفتند و دست محبت و نوازش به سر و صورتش کشیدند و اشکهایش را پاک کردند و مدتی با این بچه مشغول بودند و بعد وقتی که خوب آرامش در بچه حاکم شد، او را رها کردند و ما به مادرش رساندیم<sup>۱۸۸</sup> هر موقعی دلت می‌خواهد بیا

دختر بچه شش ساله‌ای برای امام نوشته بود که امانم خیلی دوست دارم بیایم و شما را ببینم ولی اعضای دفتر نمی‌گذارند. آقا با خط خودشان نوشتند «بسمه تعالی دخترنامه‌ات را خواندم، مطالعه کردم، تو هر موقعی که دلت می‌خواهد می‌توانی بیایی اینجا» ایشان ما را موظف کردند که باید این نامه را به در خانه این شخص برسانید تا هر موقعی که این بچه دلش خواست بیاید اینجا.<sup>۱۸۹</sup>

دختر، خیلی خوب است وقتی در زمستان ۶۳ خداوند فرزند دختری به من عطا فرمود، نوزاد را که برای تشریف به خدمت امام بردم با تبسم و نشاط کم سابقه‌ای اذن دخول دادند و فرمودند «بچه خودتان است» عرض کردم: «بله» و بلافاصله دستشان را به علامت تحویل کودک جلو آورده همزمان پرسیدند «دختر است یا پسر؟» عرض کردم: «دختر است.» او را در آغوش گرفته و صورت به صورت او گذاشته و پیشانی او را بوسیدند و در این حال فرمودند: «دختر، خیلی خوب است. دختر، خیلی خوب است.» و در گوش او دعا خواندند بعد از اسم او سؤال کردند عرض کردم: «گذاشته‌ایم حضرتعالی انتخاب بفرمایید» امام بدون تامل سه بار فرمودند: «فاطمه خیلی خوب است»<sup>۱۹۰</sup> وقتی تصویر مجروحین را می‌دیدند

واقعا امام وقتی که مجروحین را در تلویزیون می‌بینند خیلی ناراحت می‌شوند. از حالات خاصشان این است که وقتی ناراحت می‌شوند دو دستشان را جلوی صورتشان می‌گیرند. و من خیلی وقتها می‌دیدم این حالت از نگاه کردن به صحنه تلویزیون برایشان پیش آمده است تا جایی که به ذهنم می‌رسید که به مسئولین صدا و سیما بگویم این صحنه‌ها را پخش نکنید چون کم کم در قلب ایشان اثر می‌گذارد.<sup>۱۹۱</sup> آدم کمکتان کنم

روزی بر حسب اتفاق که تعداد میهمانان منزل امام زیاد شده بود، پس از صرف هجده جمع کردن ظروف دیدم آقا به آشپزخانه آمدند. چون وقت وضو گرفتنشان نبود پرسیدم: «چرا امام به آشپزخانه آمده‌اند؟» آقا فرمودند: «چون امروز ظروف زیاد است آمده کمکتان کنم.» ایشان این قدر رعایت حال و حقوق دیگران را می‌کردند.<sup>۱۹۲</sup>

شب تولد حضرت مسیح در پاریس شب تولد حضرت عیسی (ع)، امام پیامی برای تمام مسیحیان جهان دادند که خبرگزاریها پخش کردند. در کنار این پیام به ما دستور دادند این هدایایی را که برادران از ایران آورده‌اند که معمولا گز، آجیل و شیرینی بود، بین اهالی نوفل لوشاتو تقسیم کنیم این کار را انجام دادیم و در کنار هر بسته یک شاخه گل قرار دادیم چندان جا که رفتیم احساس کردیم برای کسانی که در غرب اثری از این عاطفه‌ها و محبت‌ها حتی در بین فرزندان و پدران خود سراغ ندارند، بسیار عجیب است که شب میلاد حضرت مسیح (ع) یک رهبر ایرانی که غیر مسیحی است، اینقدر به آنها نزاکت و احساس محبت می‌کند. از جمله خانمی بود که وقتی هدیه امام را گرفت چنان هیجان زده شد که قطرات اشک از چهره‌اش فرو ریخت این طرز رفتار امام آن چنان در آنها اثر گذاشت که از ایشان

۱۸۸. برداشته‌ها، ص ۱۹۸ به نقل از پیک ارشاد، علی ثقفی، تیر ماه ۶۵.

۱۸۹. برداشته‌ها، ص ۱۹۹ به نقل از یکی از اعضای بیت امام، آینده سازان، ش ۱۴.

۱۹۰. برداشته‌ها، ص ۲۰۰ به نقل از حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان

۱۹۱. برداشته‌ها، ص ۲۰۲ به نقل از زهرا مصطفوی

۱۹۲. برداشته‌ها، ص ۲۰۳ به نقل از سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، مرضیه حدیده چی، ج.

وقت ملاقات خواستند امام بی درنگ وقت دادند. آنها ده پانزده نفر از اهالی محل بودن که با شاخه‌های گل آمدند امام به مترجم فرمودند که احوال آنها را بپرسید و ببینید که آیا کار و نیاز خاصی دارند؟ گفتند نه هیچ کاری نداریم فقط آملیم امام را از نزدیک ببینیم و این شاخه‌های گل را به عنوان هدیه آورده‌ایم. امام با تبسم شاخه‌های گل را یکی یکی از دست آنها می‌گرفتند و در میان ظرفی که در کنارشان بود قرار می‌دادند و آنها هم خیلی خوشحال از حضور امام رفتند<sup>۱۹۳</sup> از همسایگان عذر بخواهید

پس از آنکه هجرت از پاریس و سفر امام به ایران قطعی شد، امام به من دستور دادند که در نوفل لوشاتو به منزل همسایگان بروم و از اینکه در مدت اقامتشان از سکوت حاکم بر دهکده محروم شده‌اند، از طرف ایشان از آنها عذر بخواهم من به اتفاق آقای اشراقی و یکی دو نفر دیگر به دیدار همه همسایه‌های آن دهکده رفتیم، و پیغام امام را رساندیم و از آنان معذرت خواهی کردیم.<sup>۱۹۴</sup>

هدیه امام به دو خانم میبھی وقتی امام در آستانه بازگشت به ایران بودند، مقارن غروب آفتاب دو خانم فرانسوی به در اقامتگاه امام آمدند و تقاضای ملاقات کردند چون امکان ملاقات نبود، از آنها عذرخواهی کردم. شیشه کوچکی که در آن مقداری خاک بود و در آن مهر و موم بود در دستشان دیده می‌شد. گفتند اگر ملاقات ممکن نیست رسم ما این است وقتی به کسی علاقمند شدیم هنگام خداحافظی و جدایی بهترین هدیه را به او تقدیم می‌کنیم و این خاک وطن ماست که پیش ما عزیزترین هدیه است، به امام تقدیم کنید و برای هر یک از ما یک قطعه عکس با امضای ایشان بیاورید. وقتی جریان به محضر امام عرض شد با تبسمی شیرین شیشه را گرفتند و دو قطعه عکس را امضاء فرمودند، عکسها را که به آنها دادم بوسیدند و با تشکر رفتند<sup>۱۹۵</sup> بدون آنکه بکشی، بیرونش کن

یک روز بیرون اتاق امام ایستاده بودم که دیدم آقا از پشت پنجره با دستشان به من اشاره می‌کنند. فوراً به محضرشان رسیدم دیدم به دستشان دستمال کاغذی گرفته‌اند. تا مرا دیدند فرمودند: «حاجی عیسی، پشت این شیشه پنجره مگس بزرگی است که از اتاق بیرون نمی‌رود.» بعد فرمودند: «بدون این که آن را بکشی از اتاق بیرونش کن.» و دوباره با تاکید فرمودند: «مبادا آن را بکشی» و از اتاق خارج شدند ایشان تا این حد عاطفه حتی نسبت به حشرات داشتند آقا خودشان سعی کرده بودند با دستمال کاغذی مگس را بیرون کنند؛ اما نتوانسته بودند امام هیچوقت از پیف پاف برای طرد حشرات استفاده نمی‌کردند.<sup>۱۹۶</sup>

امام نسبت به آنها التماس می‌کردند بنده خودم شاهد اشکها و گریه‌های امام برای جدا شدن افراد از جریان انقلاب بودم و می‌دیدم وقتی که روحانیون، سیاستمداران، جوانان چپ زده و التقاطی، راه خودشان را از فرهنگ انقلاب جدا می‌کردند، امام چگونه گریه می‌کردند و چگونه تلاش می‌کردند که آنها را به مسیر تقوا و فضیلت دعوت کنند در بعضی از موارد من از واسطه‌های مکرری بودم که از طرف ایشان پیغام می‌فرستادم امام به آنها التماس می‌کردند که شما راه خودتان را از مردم و توده‌های میلیونی جدا نکنید<sup>۱۹۷</sup>

اگر بگویید فقیری آمده است امام واقعا چهره خیلی ملایم و پر ملاحظتی دارند و ایشان مخصوصاً به طبقه ضعیف، عشق و علاقه عجیبی دارند و با یک حالت خاصی به آنان می‌نگرند، مثلاً اگر به امام بگویید یک آدم پیر یا

۱۹۳. برداشتها، ص ۲۰۵ به نقل از سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، حجة الاسلام والمسلمین علی‌اکبر محتشمی، ج ۱.

۱۹۴. برداشتها، ص ۲۰۵ به نقل از کوثر، حجة الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی، ج ۱.

۱۹۵. برداشتها، ص ۲۰۶ به نقل از حجة الاسلام و المسلمین فردوسی پور، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱.

۱۹۶. برداشتها، ص ۲۰۹ به نقل از عیسی جعفری

۱۹۷. برداشتها، ص ۲۱۲ به نقل از حجة الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی یادواره اربعین ارتحال امام

فقیری آمده است ایشان حتما خودشان میروند و پرده جلوی در را کنار می‌زنند و با او ملاقات می‌کنند. در حالی که این روحیه را برای ملاقات بپایس فلان اداره.. نشان نمی‌دهند.<sup>۱۹۸</sup>

الآن بیاوریدش داخل

روزی يك خانم ایتالیایی که شغل او معلمی و دینش مسیحیت بود، نامه‌ای آکنده از ابراز محبت و علاقه نسبت به امام و راه او همراه با يك گردنبند طلا برای ایشان فرستاده بودی متذکر شده بود که این گردنبند را که یادگار آغاز ازدواجم است و به همین جهت آن را بسیار دوست دارم، به نشانه علاقه و اشتیاقم نسبت به شما و راهتان تقدیم می‌کنم. مدتی آن را نگاه داشتیم و بالاخره با تردید از اینکه امام آن را می‌پذیرند یا نه، همراه با ترجمه نامه خدمت ایشان بردیم. نامه به عرضشان که رسید، گردنبند را نیز گرفتند و روی میزی که در کنارشان قرار داشت، گذاشتند دو سه روز بعد، اتفاقاً دختر بچه دو یا سه ساله‌ای را آوردند که پدرش در جبهه مفقود الاثر شده بود. امام وقتی متوجه شدند فرمودند «الآن بیاوریدش داخل»

سپس او را روی زانوی خود نشانند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او گذاشتند حالتی که نسبت به فرزندان خودشان هم از ایشان دیده نشده بود. مدتی به همین حالت آهسته با آن دختر بچه سخن گفتند آن که فاصله ما با ایشان کمتر از يك و نیم متر بود شنیدن حرفهای ایشان برای ما دشواری بود. بچه که افسرده بود بالاخره در آغوش امام خندید. آنگاه امام همان گردنبندی را که زن ایتالیایی فرستاده بود برداشتند و با دست مبارکشان بر گردن دختر بچه انداختند دختر بچه در حالی که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید از

خدمت امام بیرون رفت<sup>۱۹۹</sup>

---

۱۹۸. برداشتها، ص ۲۱۶ به نقل از زهرا مصطفوی

۱۹۹. برداشتها، ص ۲۱۸ به نقل از حجة الاسلام والمسلمین رحیمیان

خبرها

اظهارات خصمانه اوباما علیه ایران

رئیس جمهور آمریکا در ادامه سیاستهای خصمانه این کشور در مقابل ایران تاکید کرده که طبق راهبرد جدید هسته‌ای آمریکا، واشنگتن متعهد می‌شود حتی در صورت حمله بیولوژیکی به ایالات متحده از سلاح هسته‌ای استفاده نکند؛ اما امنیت کشورهای چو کره شمالی و ایران را تضمین نمی‌کند.

باراک اوباما در مصاحبه با روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» افزوده: آمریکا متعهد خواهد شد از چنین سلاح‌هایی علیه کشورهای غیر هسته‌ای در تطابق با پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای استفاده نکند؛ حتی اگر این کشورها تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی پرتاب کنند یا علیه آمریکا حمله فلج کننده سایبری انجام دهند<sup>۲۰۰</sup>

اوباما و کشف راز قایق‌های تندرو ایرانی

به دنبال انتشار خبری مبنی بر نگرانی کشورهای غربی و ویژه آمریکا از فروش سریع‌ترین قایق دنیا معروف به شناور تندرو «بلند رانر ۵۱» به ایران و کاربری نظامی، یک روزنامه منطقه ای با واکنش به این خبر، از پیگیری کشورهای یاد شده برای منع دستیابی ایران به این قایق‌ها خبر داد. به گزارش تابناک روزنامه سعودی الشرق الاوسط با انتشار این خبر مدعی شده مقامات وزارت دفاع آمریکا به کارشناسان انگلیسی ابلاغ کرده اند که سرچشمه خرید این قایق‌ها یا چگونگی دستیابی ایران به تکنولوژی این سیستمها را مشخص کنند. در اخبار منتشره، «فایننشال تایمز» مدعی شده بود ایران از سال ۲۰۰۹ توسط چندین واسطه ایرانی، آفریقایی و اروپایی این سیستمها را تدارک دیده و اکنون به مرحله تولید و تسلط رسیده که خطر بالقوه‌ای را برای ناوهای آمریکا و بی‌المللی در خلیج فارس پدید آورده است بنا به این گزارش خبرنگاران الشرق الاوسط ادعایی بزرگ را مطرح کرده و می‌نویسند شخص باراک اوباما بر فعالیت تیم‌های تحقیق کننده برای شناسایی راه‌های خرید این قایق‌ها توسط این نظارت دارد اما الشرق الاوسط روایت دیگری از این موضوع داشته و می‌نویسد: گفته می‌شود که ایران با خرید سریع‌ترین قایق‌های اقیانوس نوردی روسی به نام سکوال، این تجهیزات را به دست آورده و البته از سیستم انگلیسی «بلند رانر ۵۱» نیز نام برده شده و برخی از کارشناسان مدعی هستند ایران با تجهیز این سیستمها به تجهیزات راداری و موشکی، به قایق‌های دست پیدا کرده که توان نابودی و حمله به ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس را دارد<sup>۲۰۱</sup>

تحریم‌های ضد ایرانی غیر قابل اجراست

سایت وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در آخرین تحلیل خود تصوب تحریم‌های ضدایرانی را بی‌مایه و غیرقابل اجرا نامید این پایگاه خبری راجع به اخبار متناقض از تغییر مواضع چین می‌نویسد: تغییر جهت چین، در اسرائیل تا حدودی با نگرانی دنبال شد، زیرا از دیدگاه تحلیلگران مفهوم این امر آن است که تحریم‌های جدید بیش از پیش «آب‌بلی» خواهد شد تا مورد قبول چین نیز قرار گیرد و مسلماً نخواهد توانست به انجام منظور اصلی که همانا متوقف کردن برنامه‌های اتمی ایران است، یاری برساند این پایگاه خبری در ادامه به تحلیل راجع به دلایل حمایت پکن از ایران پرداخته و عنوان می‌دارد: پکن بر این باور است که برای جلوگیری از «یکه تازی» ایالات متحده به عنوان یگانه ابرقدرت جهان، باید به تقویت کشورهای پراخت که بتوانند در برابر واشنگتن

۲۰۲

بایستند

دکترین جنگی ۸۰ ساله پنتاگون

پایگاه خبری «آلترنت» فاش کرد، وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) با خلق دشمنان فرضی، خود را برای یک جنگ ۵۰ تا ۸۰ ساله آماده می‌کند.

۲۰۰. یا لثارات، ۸۹/۱/۱۸.

۲۰۱. تهران امروز، ۸۹/۱/۱۸.

۲۰۲. جوان آنلاین، ۸۹/۱/۱۴.

براساس این گزارش، جنگ طولانی مدت و ۸ ساله پنتاگون، گستره‌ای از اروپا تا جنوب آسیا را در بر می‌گیرد. این دکترین که به جنگ طولانی معروف است، بدون مذاکرات علنی با کنگره بررسی شد

به گفته یکی از طراحان و دست‌اندرکاران این طرح، هزینه‌های پیش‌بینی شده برای این جنگ، بسیار سرسام‌آور است و اجرای این دکترین نیز ذهن رؤسای جمهور ۲۰ دوره ریاست جمهوری آئی آمریکا را به خود مشغول خواهد کرد. «جان ابي زيد» رئیس وقت مرکز فرماندهی آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا، اولین بار در سال ۲۰۰۰ از اصطلاح جنگ طولانی استفاده کرده بود به گفته «دیوید کیلکولن» مشاور «دیوید پترائوس» رئیس کنونی مرکز فرماندهی آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا و حامی دکترین جنگ طولانی، این مفهوم ساخته و پرده‌خگنوه کوچکی است که با اعمال نفوذ و فشارهای غیررسمی، موفق شدند این اصطلاح را در گزارش سال ۲۰۰۶ پنتاگون بگنجانند «جرج بوش» رئیس جمهوری سابق آمریکا، در سخنرانی سال ۲۰۰۶ در کنگره آمریکا گفت: نسل ما در جنگ طولانی با یک دشمن، مصمم است این اصطلاح، آرام و بی

صدا وارد ادبیات حقوقی شد<sup>۲۰۳</sup>

البرادعی: غرب حامی حکومت‌های مستبد در خاورمیانه است  
مدیر کل سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی با انتقاد از حمایت غربیها از حکومت‌های مستبد منطقه گفت: سیاست غرب در خاورمیانه شکست خورده است  
به گزارش خبرگزاری مهر، محمد البرادعی در گفتگو با روزنامه گاردین اظهار داشت: سیاست غرب در خاورمیانه به طور مطلق شکست خورده است و واشنگتن باید در این سیاست بازنگری کند. وی خاطرنشان کرد سیاست غرب مبتنی بر مذاکره، تفاهم و حمایت از مردم و جوامع مدنی نبوده است؛ بلکه بر اساس حمایت از رژیم‌های سرکوبگر بوده است تا به این ترتیب جریان صادرات نفت حفظ شود لذا افزایش افراط‌گرایی در خاورمیانه در نتیجه اعمال این سیاست بوده است. البرادعی در ادامه گفت: مردم از سوی دولتهای خود سرکوب می‌شوند و همچنین احساس می‌کنند که از سوی جهان خارج مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند.<sup>۲۰۴</sup>

گیتس: نگران قدرت روزافزون حزب‌الله هستیم  
وزیر دفاع آمریکا اذعان کرد که قدرت روزافزون حزب الله لبنان، واشنگتن را نگران کرده است به گزارش خبرگزاری فارسی، «رابرت گیتس» در گفتگو با شبکه العربیه اظهار داشت، تعداد موشک‌هایی که حزب الله در اختیار دارد بیش از بسیار ی از کشورهای منطقه است و همین مسئله قدرت دفاعی و بازدارندگی حزب الله را افزایش داده است وی بدون اشاره به زرادخانه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی که تهدیدی جدی برای کشورهای منطقه است از افزایش توان نظامی حزب الله به ویژه پس از جنگ ۲۰۰۶ ابراز نگرانی کرد این اظهارات در شرایطی صورت می‌گیرد که حزب الله لبنان اخیراً از دولت لبنان خواسته تا توافقنامه امنیتی این کشور با آمریکا که در

زمان نخست وزیري فوادسینوره منعقد شده را باطل اعلام کند<sup>۲۰۵</sup>

سمیر قنطار، سلاح مقاومت را ضامن امنیت لبنان دانست  
قدیمی‌ترین اسیر لبنانی در زندان‌های اسرائیل تأکید کرد، سلاح مقاومت، ضامن امنیت لبنان در برابر تهدیدهای رژیم صهیونیستی است  
به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از بیروت، سمیر قنطار در خلال مراسمی در شهر نبطیه گفت، مقاومت همچنان به مبارزات خود علیه اسرائیل تا آزادسازی اراضی اشغالی لبنان ادامه خواهد داد

وی افزود: مقاومت اسلامی مصمم است تا آزادسازی تمامی سرزمین‌های اشغالی لبنان با این رژیم غاصب که فقط زبان زور را می‌فهمد مبارزات خود را علیه آن ادامه دهد

۲۰۳. کیهان، ۸۹/۱/۱۷.

۲۰۴. همان، ۸۹/۱/۱۴.

۲۰۵. همان، ۸۸/۱۲/۲۴.

سمیر قنطار با محکوم کردن سکوت مجامع بین المللی در برابر اقدامات زورگویانه اسرائیل در یهودی سازی قدس شریف و ادامه شهرک سازی تصریح کژدسلاح مقاومت ضامن حفظ امنیت لبنان و دفاع از این کشور در برابر تجاوزات اسرائیل است

گفتنی است سمیر قنطار در سال ۱۹۷۸ میلادی که کمتر از ۱۷ سال داشت اسیر شد و در سال ۲۰۰۸ میلادی در جریان تبادل اسیران میان حزب الله و اسرائیل آزاد شد و در واقع بیش از ۳۰ سال از عمر خود را در زندانهای اسرائیل گذراند<sup>۲۰۶</sup>

۹۱ درصد صهیونیستها بی اعتباریم نظرسنجیها نشان می دهد: حدود ۹۱ درصد شهروندان صهیونیست معتقدند رژیم صهیونیستی در خارج مرزهای فلسطین اشغالی وجهه خوبی ندارد

روزنامه لبنانی لخبار با اعلام این مطلب نوشت افزایش نفرت از اسرائیل در افکار عمومی جهان موجب شده است صهیونیستها طرحهای رسانهای تازه ای را برای بهبود وجهه خود در جهان آغاز کنند.

به منظور تأمین این هدف، وزارت تبلیغات رژیم صهیونیستی ضمن نفوذ در رسانه های جهان، پایگاههای اطلاع رسانی، شبکههای مختلف تلویزیونی، بروشورهای تبلیغاتی و رادیوهای زیادی را در سراسر جهان به خدمت گرفته است<sup>۲۰۷</sup>

کشتار فلسطینیهای بی دفاع غزه ادامه محاصره نوار غزه و ترور المبحوح از رهبران حماس در دبی، از جمله عوامل افزایش تنفر مردم جهان از صهیونیستها ماههای اخیر به شمار می روند.

ازدواج وزیر انگلیسی با همجنس خود

وزیر مشاور امور خارجی انگلیس در اقدامی عجیب، ازدواج همجنسگرایانه خود را به ثبت رساند به گزارش فردا و به نقل از نشریه دیلی میل، کریس برایانت، وزیر مشاور امور خارجی انگلیس با یک منشی کارمند در بلژی از شرکتها ازدواج همجنسگرایانه کرد این مقام ارشد دولتی انگلستان به طور رسمی در داخل پارلمان این کشور ازدواج خود را به ثبت رسانده است

کریس برایانت از حزب کارگر که خود قبلاً روحانی مسیحی بوده است در سالن غذاخوری پارلمان این کشور و با اجازه از رئیس پارلمان مراسم ازدواج خود را برقرار کرده است<sup>۲۰۸</sup>

---

۲۰۶. همان، ۸۹/۱/۲۱.

۲۰۷. یا لئارات، ۸۸/۱۲/۱۹.

۲۰۸. همان، ۸۹/۱/۱۸.

آشنایی با منابع معتبر شیعه  
روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

تفسیر «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، از شاخص‌ترین آثار تفسیری و مهم‌ترین منابع معتبر تفسیر شیعه و سنی به شمار می‌آید. این تفسیر ارزشمند و قدیمی شیعی به زبان فارسی است که موضوعات: اخلاقی، فقهی، تفسیری، ادبی و تاریخی را در توضیح و تفسیر آیات الهی مورد بحث قرار داده و به همین جهت، مورد استفاده فقها، محدثان و مشتاقان علم لایب قرار گرفته است. این کتاب - که معروف‌ترین اثر شیخ ابوالفتوح رازی است - از جهت فصاحت و پردازش عبارت، توجه به نکات مناسب تفسیری، ترجمه دقیق آیات، آزاد اندیشی در به‌کارگیری از روایات مخالف و موافق، نقل اقوال مختلف و گزینش مناسب‌ترین آنها و دفاع منطقی و بجای از مذهب شیعه، بر تمامی تفاسیر فارسی تشیع برتری دارد؛ اینک مؤلف اصالتاً از نژاد عرب می‌باشد؛ اما در اثر زندگی و سکونت دراز مدت در ایران، در زبان فارسی تبخّر کامل یافته و این یادگار جاویدان فارسی را آفریده است.

این اثر گرانبسنگ و کهن شیعی، یکی از بزرگ‌ترین یادگارهای نثر فصیح ادب فارسی نیز هست. این حقیقت را می‌توان در نگارش روان و شیرینی بیان ابوالفتوح به نظاره نشست؛ اینک پیش از ۹۰۰ سال از زمان تألیف آن می‌گذرد؛ اما فارسی زبانان امروزی نیز به راحتی می‌توانند اکثر واژه‌ها و عبارتهای آن را بفهمند.

شیوه تنظیم

اصولاً شیوه تنظیم تفسیر ابوالفتوح رازی، کلامی روایی است؛ اما از آنجا که بر جنبه‌های ادبی واژه‌های قرآنی مانند مباحث لغوی و زبانی، و استشهاد به اشعار عربی برای روشن شدن معانی کلمات و جنبه‌های صرف و نحوی نیز تأکید دارد، خصوصیت ادبی را نیز متوان بر آن افزود. روش کار مؤلف، پس از ذکر مقدمه کوتاهی در معانی و اقسام قرآن و بحثی در معنای تفسیر، تأویل و استعاده، این است که آیه یا آیاتی از هر سوره را به ترتیب، از فاتحه تا ناس، آورده و به صورت زیرنویس و لفظ به لفظ به فارسی استوار و پاکیزه ترجمه کرده است، آنگاه از ابتدا، پس از ذکر بخشهای کوتاهی از آیات، به تفسیر و شرح لغوی، صرفی، نحوی، فقهی و کلامی آن پرداخته و در هر مورد، اقوال و آرای مفسران، نحویان، لغویان، فقها و متکلمان را با استفاده از منابع متقدم ذکر کرده است در این کتاب، اشاره‌های تاریخی، قصص حکایات، تمثیلات و مباحث فقهی نیز آمده است مباحث تکراری در آیات به موارد قبلی ارجاع شده است و خود مؤلف نیز به این نکته اشاره دارد مباحث ذوقی، ادبی و عرفانی نیز بیش و کم در خلال بخشهای تفسیری آن مطرح شده است.

برای آشنایی با سبک نگارش تفسیر ابوالفتوح رازی و متن آن، چند سطر از مقدمه کتاب را می‌خوانیم: «سپاس خدای را که برآرنده این ایوان است، و آراینده آن به ماه و آفتاب و ستارگان است، و دارنده دین به پیغمبران و امامان است. و درود بر رسول او که ختم پیغمبران است و سید مرسلان است و بر اهل بیت او که ستارگان زمین و پیشوایان دینانند، و بر یاران او، بزرگان و اخیار از مهاجر و انصار»

اما بعد، بدان که قدیم، جلّ و جلاله، از غایت کرم او بر بندگان و حسن نظر و عنایت او به خلقان، در هر وقتی و حینی و عصری، ایشان را فرو نگذاشته از انواع الطاف و از جمله الطاف، یکی بعث رُسُل است و یکی انزال کتب»<sup>۲۰۹</sup>

ابوالفتوح، مفسّر مطمن و دانشمندی شیرین کلام است؛ دقت بی نظیر، نکات پربار و جامع بودن مطالب، از دیگر ویژگیهای تفسیر اوست؛ این تفسیر را می‌توان به عنوان مأخذ و منبع سایر مفسران در قرنهای بعد از او دانست؛ چنان که اگر کسی با دقت ریبی نماید، متوجه می‌شود که شیخ طبرسی در «مجمع البیان» و فخر رازی در «تفسیر کبیر»، برخی از مطالب تفسیری خود را از رازی گرفته‌اند.

احیای زبان فارسی، طرح شبهات مخالفین و پاسخ آنان، توجه به نکات تاریخی، فقهی، اخلاقی، تفسیری و ادبی و ذکر فضائل اهل بیت(ع) نشانگر نهایت تلاش رازی در این زمینهها است. از روز تألیف این تفسیر - در قرن ششم هجری - تاکنون، هیچ قرآن پژوهی بنیاز از این تفسیر نبوده است.

ابوالفتوح انگیزه خود را از تألیف این تفسیر چنین ابراز می‌کند: «چون جماعتی از دوستان و بزرگان از امثال و اهل علو تدین، اقتراح (پیشنهاد) کردند که در این باب جمعی باید کردن، چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع، واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیری یکی به پارسی و یکی به تازی (عربی). جز اینکه پارسی مقدم شد بر تازی، بر آنکه طالبان این پیش بودند و فایده هر کسی بدو عاقر بود»<sup>۲۱۰</sup> و همچنین در مورد شیوه‌های تفسیری خود می‌گوید:

«این کتاب ان شاء الله از میانه اطناب<sup>۲۱۱</sup> و اختصار بود، اطنابی که مُمَلّ نباشد و اختصاری که مُخَلّ نباشد، و شرط آن است که هر آیتی که بدو رسیم یا هر لفظی و هر قصای، آنچه شرط است در او گفته شود، و چون آن آیت یا آن لفظ در قرآن مکرر شود، حواله برگرفته کرده شود، و از خدای تعالی توفیق می‌خواهم بر تمام کردن این کتاب و بر هر چه ما را به رضای او نزدیک گرداند»<sup>۲۱۲</sup>

«میرزا محمد مشهدی» نویسنده تفسیر «کنز الدقائق»، در مورد تفسیر ابوالفتوح رازی می‌نویسد:

«پدید آوردندگان تفاسیر عقیده، مانند فخر رازی، محور کتاب خود را به تفسیر ابوالفتوح رازی نهاده و در تفسیر نکات مهم، به آن رجوع کرده‌اند، و معلوم می‌شود که تا چه اندازه تفاسیر اهل سنت در منقول و معقول، از منابع تفسیری شیعه تأثیر پذیرفته‌اند.»

بنابراین، چنان که شیعه امامیه در سایر علوم اسلامی نقش رهبری مسلمانان را داشته‌اند، همین طور در علم تفسیر در طول قرنهای متمادی از سایر فرق مسلمین پیشرو بوده»<sup>۲۱۳</sup>

«محدث نوری» تفسیر ابوالفتوح را چنین ستوده است

«تفسیر باشکوه و شگفت آوری است این کتاب که در یکصد و پنجاه هزار بیت تنظیم شده، گر چه به زبان فارسی نگارش یافته است؛ اما همانند چشمه ای گوارا، تشنگان علوم قرآنی را سیراب می‌کند. هر کس آن را بخواند و با «مجمع البیان» مقایسه کند، درمی‌یابد که مجمع البیان چکیده اوست»

در يك كلام ميتوان گفت که فسیر ابوالفتوح، خواننده را خسته نمی‌کند و برای مطالعه کننده ملال آور نیست. این تفسیر مانند کوثر زلالی است که جویندگان علم و معرفت از فقیه، مفسر، ادیب، مورخ، واعظ، دوستدار فضائل و مناقب اهل بیت(ع) و سایر پژوهشگران گرفته تا مردم عادی را جویگو است»<sup>۲۱۴</sup>

نسخه‌های قدیم

تفسیر ابوالفتوح تقریباً از زمان حیات مؤلف مورد توجه بوده و مرتب استنساخ و رونویسی شده است. تاکنون ۵۳ نسخه ناقص و کامل از این تفسیر در کتابخانه های ایران و دیگر کشورها شناسایی شده که کهن‌ترین آنها دستنویس شماره ۱۳۳۶ آستان قدس رضوی، مورخ ربیع‌الاول ۵۵۶ است.

این اثر سترگ تاکنون چهار بار به دست محققان و عالمان اهل فن، تحقیق و چاپ شده است؛ نخست در عهد قاجاریه توسط تنی چند از اهل فضل، که سرانجام در سال ۱۳۱۸ ش در پنج جلد به چاپ رسید؛ دوم با تحقیق دانشمند بزرگوار، مرحوم مهدی الهی قمشاهی در ده جلد، ۱۳۲۰

۲۱۰. همان.

۲۱۱. درازگویی، طولانی کردن سخن، مقابل ایجاز

۲۱۲. تفسیر ابوالفتوح رازی، ص ۶، طبع قدیم

۲۱۳. تفسیر کنز الدقایق، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۹.

۲۱۴. خاتمه مستدرک، محدث نوری، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ج اول، ص ۷۲.

ش؛ سوم با تحقیق و تصحیح علامه ابوالحسن شعرانی در دوازده جلد، ۱۳۴۲ ش؛ و چهارم با تصحیح گروهی از محققان به سرپرستی آقایان دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح در بیست جلد، ۱۳۷۵ ش.<sup>۲۱۵</sup>

گفتنی است که در تفسیر ابوالفتوح گاهی روایات ضعیف و مبهم دیده می‌شود که خوشبختانه در چاپهای جدیدی که به قلم محققان ارجمند تصحیح شده، این مشکل تا حدودی برطرف شده است.

امتیاز ترجمه ابوالفتوح

اخيراً ترجمه قرآن ابوالفتوح رازی، به طور مستقل و با تصحیح آقای محمد مهیار به علاقه‌مندان زبان فارسی و مطالعات قرآنی عرضه شده است. اگر اندکی دقت شود، معلوم می‌شود که ترجمه آیات قرآنی توسط ابوالفتوح، در میان ترجمه‌های موجود فارسی همچنان پیشرو می‌باشند با اینکه بیش از ۸ قرن از قدمت آن می‌گذرد؛ اما یکی از ترجمه‌های متقن قرآن کریم محسوب می‌شود.

ترجمه فارسی آیات قرآن در این تفسیر که و شیرین، شایسته چاپ مستقل بوده که اخیراً انجام شده است زبان خاص ابوالفتوح رازی - که فارسی منطقه ری در قرن ششم را برای ما بازگو می‌کند - در مقایسه با زبان فارسی امروز، نکات ادبی فراوانی را می‌آموزد. این ترجمه علاوه بر متن آیات و ترجمه فارسی آن، حاوی ویژگی‌های آواشناسی، خصوصیات املائی و رسم الخط، نمونه‌هایی از ترجمه تحت اللفظی، و لغات و ترکیبات ترجمه ابوالفتوح رازی است در ذیل، سوره «تکاثر» را با ترجمه ابوالفتوح می‌خوانیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ «به نام ایزد بخشناینده بخشایشگر.» «أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ»؛ «مشغول بازی کرد شما را فخر به بسیاری.» «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»؛ «تا زیارت کردید گورستان‌ها را.» «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»؛ «حقا که بدانید.» «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»؛ «پس حقا که بدانید.» «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»؛ «حقا که اگر بدانید دانستن درست.» «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»؛ «ببینید دوزخ را.» «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»؛ «پس ببینید آن را به چشم دانش.» «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ»؛ «پس بپرسند شما را آن روز از نعمت»

فروغی از تفسیر ابوالفتوح

الف. توجه به تناسب واژه‌ها

ابوالفتوح در تفسیر خود، معانی واژه‌ها را از بین اقوال مختلف، با تناسب ویژه ای انتخاب کرده است؛ به گونه‌ای که فهم آیات را برای مخاطب، آسان و دلپذیر م‌نماید و این، نشانگر تیزبینی و عمق اندیشه این مفسر در فهماندن معانی آیات می‌باشد. به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه اول سوره قلم «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»؛ «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.» بعد از نقل اقوال مختلف، می‌گوید:

«حسن و ضحاک گفته‌اند: نون دوات است و این روایت یمانی است از عبدالله بن عباس.» آنگاه این معنی را با یکی از اشعار عرب توضیح می‌دهد: «و قال الشاعر:

إذا ما الشوق برح بي اليهم

ألفت النون بالدمع السجوم

«وقتی شوق مرا سوی آنان کشاند، دوات خود را با اشک ریزان اصلاح م‌کنیم» و این قول قریب

است برای مناسبت»<sup>۲۱۶</sup>

طبق این تفسیر، ترجمه آیه چنین می‌شود: قسم به مُرکب و قلم و آنچه از آن تراوش م‌کند.

ب. تبیین جایگاه اهل بیت(ع)

یکی دیگر از امتیازات ابوالفتوح در تفسیر خویش، توجه به آیاتی است که در مورد اهل بیت(ع) به ویژه امیرمؤمنان(ع) نازل شده است وی در توضیح و تفسیر این آیات، به گونه‌ای زیبا از روایاتی بهره می‌گیرد که معمولاً از سوی مخالفان نقل شده است

۲۱۵. نشریه ترجمان وحی، ش ۱، ص ۱۲۳.

۲۱۶. تفسیر ابوالفتوح، ابوالفتوح حسین بن علی رازی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۱۱ ق، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۱. مثلاً در تفسیر آیه «سَأَلْنَا سَائِلًا بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ درخواست کننده ای، وقوع عذاب را درخواست کرد.»، داستان «حارث بن نعمان فهري» را که نمی توانست ولایت علی (ع) را تحمل کند و از خداوند هلاکت خویش را تقاضا نموده و با عذاب آسمانی به هلاکت رسید، «سفيان بن عيينه» يکي از راويان مورد قبول اهل سنت، نقل ميکند.<sup>۲۱۷</sup>

۲. وي همچنين در تفسير «عمّ يتساءلون»؛ «از چه چيزي مي پرسند؟» با نقل روايت از «اصبغ بن نباته»، جا يگاه علي (ع) را در قرآن اين گونه تبين ميکند:

«در کارزار بصره با اميرالمؤمنين (ع) بودم. سواري از لشکر بصره بيرون آمد و اين آيه بخواند، امير المؤمنين (ع) پيش او رفت و گفت: شناسي آن خبر بزرگ را؟ گفت: نه. گفت: «من آن تبا بزرگم که در من خلا ف کرديد؛ ليکن آن گه بدانند که من از ميان بهشت و دوزخ بايستم و با دوزخ مقاسمه کنم؛ من مي گويم؛ اين تو را و اين مرا او را بگير که از دشمنان من است و اين را دست بدار که از دوستان من است بدانند که در کنار حوض بايستم و گروهي را از او باز ميرانم؛ چنان که در دنيا شتر غريب را از حوض مي رانند. و آن گه تيغ برآورد و بزد او را کشت و به جاي خود آمد.»<sup>۲۱۸</sup>

۳. تفسير ابوالفتوح در آيه «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ۚ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِي ذِي الْقُرْبَىٰ»؛<sup>۲۱۹</sup> «بدانيد که هر آنچه که غنيمت گرفتيد، يك پنجم آن براي خدا و رسول خدا و صاحبان قرابت (ائمه) است.» مي نويسد: «عبدالله بن عباس و مجاهد گفتند ذو القربي بنو هاشم اند، و اين مذهب ماست و روايت اهل البيت حسن و قناده گفتند: سهم خدای و رسول و ذوالقربي، امام (ع) را بلشد، که قايم مقام پيغامبر بود، و اين در معني مثل مذهب ماسک»<sup>۲۲۰</sup>

۴. در تفسير آيه تطهير مي نويسد: «اخبار متواتر است که مخالف و مؤلف، روايت کردند از طريق مختلف که: مراد به آيت و اشارت در اهل البيت، به علي است و فاطمه و حسن و حسين . همچنين عطيه روايت کرد از اوسعيد الخدري که رسول (ص) گفت: اين در حق پنج کس آمد: من، و علي، و فاطمه، و حسن و حسين (ع).

«عطاء بن ابي رباح» نیز روايت کند که امّ سلمه گفت اين آيت در خانه من فرود آمد، و آن، آن بود که: رسول (ص) در حجره من بود، فاطمه (س) آمد و ديگي آورد و در آنجا حريره بود . رسول (ص) گفت: برو و علي را بخوان و حسن و حسين را او برفت و ايشان را بخواند، و ايشان با رسول (ص) از آن طعام بخوردند، و رسول (ص) بر سر گلیمي خيبري نشسته بود آن گلیم برگرفت و بر ايشان افکند و دست برداشت و گفت «اللَّهُمَّ اِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ اَهْلًا بَيْتًا وَ هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبِ الرَّجْسَ عَنْهُمْ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؛ بار خدايا هر پيامبري را اهل بيتي بولد، و اينان اهل البيت منند، رجس را از ايشان ببر و پاک کن ايشان را پاک کردني» در حال جبرئيل آمد و اين آيت آورد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛<sup>۲۲۱</sup> «خداوند اراده مي کند که ناپاكي را از شمال اهل بيت ببرد و شما را پاک و طاهر گرداند» امّ سلمه گفت: من گفتم: يا رسول الله! من نیز با شما؟ گفت «إِنَّكَ عَلِي خَيْر؛ تو بر خيري؛ و لکن اهل بليت من اينانند»<sup>۲۲۲</sup>

ج. بهره گيري از اشعار فارسي  
از ویژگیهاي اين مفسر ارجمند، استفاده از اشعار فارسي است که در توضیح آیات قرآني گاهي از آنها بهره ميبرد. اين شيوه علاوه بر جذابيت خاصي که به تفسير بخشيده، در حفظ زبان و ادب فارسي نقشي بهسزا داشته است او در تفسير سورة يوسف، آيه «فَلَمَّا كَلَمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»؛<sup>۲۲۳</sup> «پس هنگامی که با او صحبت کرد، ملك گفت که امروز تو در نزد ما با

۲۱۷. همان، ص ۲۶۱.

۲۱۸. همان، ص ۳۷۰.

۲۱۹. انفال/ ۴۱.

۲۲۰. تفسير ابوالفتوح، ج ۹، ص ۱۲۰.

۲۲۱. احزاب/ ۳۳.

۲۲۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۱۸.

۲۲۳. يوسف/ ۵۴.

منزلت و امانتدار هستی» چنین می‌نویسد: «چون یوسف پیامد و مَلِک با او سخن گفت، از او مایه علم او بشناخت و پایه قدر او بدانست و از آنجا امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع) گفت که: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ [شخصیت] مرد، زیر زبان او پنهان است». شاعر پارسیان مرد، زیر زبان بود پنهان

سایر است این مَثَل به گردجهان»<sup>۲۲۴</sup>

د. دفاع از مکتب کلامی و فقهی تشیع  
ابوالفتوح در فرصتهای مناسب، اندیشه‌های کلامی و فقهی تشیع را مطرح کرده و با دلایل عقلی و نقلی آن را اثبات می‌کند. از جمله موضوعات مورد بحث وی، «تقیّه» می‌باشد. تقیه یکی از باورهای کلامی و فقهی شیعه و برگرفته اومعارف قرآن و اهل بیت (ع) است. گرچه این رفتار احتیاط آمیز در تاریخ اسلام فقط منحصر به شیعه نبوده و طبق نوشته طبری، در وقایع سال ۲۱۸.ق و در ماجرای محنه<sup>۲۲۵</sup> و طرح تفتیش عقایدی که مأمون عباسی به راه انداخته بود، جز «احمد بن حنبل» و یکی دو تن دیگر، همه دانشمندان رجال و علمای اهل سنت باورهای خود را پنهان کرده و از روی تقیه تسلیم شدند؛ اما با این حال این عملکرد را به شیعه نسبت داده و طعنه زده‌اند. ابوالفتوح در ذیل آیه «...إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً..»<sup>۲۲۶</sup> «... مگر اینکه از آنها بترسید..» می‌نویسد:

«خدای تعالی مؤمنان را نهی کرد از آنکه با کافران موالات و مصافات کنند؛ الا در حالی که کافران را قوتی باشد و مسلمانان را وضعی آن‌گه اظهار موذت و موافقت کنند و با ایشان بسازند برای دفع مضرت، و این حدیث در عقل مقرر است و در شرع قرآن مجید به آن ناطق است و در صحابه، جماعتی بر آن عمل کردند، چون عمار یاسر و این از جمله آن است که مخالفان بر ما عیب کنند و طعن زنند؛ اعنی تقیه، و فرمان خدای تعالی در این آیه بدو ناطق و در عقل واجب، پس طعن بر این طاعن استتدبر عقل، شرع، قرآن، اخبار و صحابه رسول (ص). و صادق (ع) را از تقیه پرسیدند گفت: «إِنَّ التَّقِيَةَ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي؛ تقیه، دین من است و دین پدران من» و از پدران او یکی پیغامبر است (ص)، مخالف دین ایشان همانا نکو نباشد»<sup>۲۲۷</sup>

مؤلف

«جمال الدین حسین بن علی نیشابوری» معروف به ابوالفتوح رازی خزاعی، مفسر نامدار شیعه، در حدود سال ۴۷۰.ق در شهر ری متولد شد. وی پس از گذراندن دوران کودکی و نوجوانی، به تحصیل علوم رایج عصر خویش پرداخته و در اثر ذوق و استعداد سرشار و کوشش مداوم در فراگیری دانش، در اندک زمانی سرآمد دانشمندان عصر خود در علم کلام، فقه، ادب، تفسیر، وعظ و خطابه گردید و به عنوان دانشوری بیدیل مطرح شد

تبار این مفسر

سلسله نسب ابوالفتوح رازی به قبیله «خزاعه» می‌رسد. در طول تاریخ، این خاندان از برجسته ترین دوستان اهل بیت (ع) بوده‌اند؛ تا آنجا که معاویه گفته است «محبّت قبیله بنی خزاعه نسب به علی (ع) به حدّی است که اگر زانیشان فرصت می‌یافتند، با ما می‌جنگیدند تا چه رسد به مردان ایشان»

جدّ اعلاّی ابوالفتوح، «بَدِیل خزاعی» است. همچنین فرزند بدیل «نافع خزاعی»، از اصحاب معروف رسول اللّه (ص) است. و به عنوان معلّم قرآن از طرف پیامبر (ص) در سال چهارم هجرت به

۲۲۴. تفسیر ابوالفتوح، ذیل آیه ۵۴، سوره یوسف

۲۲۵. مأمون در سال ۲۱۸ فرمانی برای «اسحاق بن ابراهیم» صادر کرد که باید قاضیان و گواهان و محدثان را به قرآن آزمایش کنند؛ هر کس قرآن را مخلوق داند رها سازند و هر که جز آن گوید به وی گزارش دهد، تا رأی خود را درباره او بفرماید گروهی از روی عقیده یا بیم و ترس به مخلوق بودن قرآن گواهی دادند و گروهی که آن را مخلوق ندانستند یا سکوت کردند، گرفتار شکنجه‌ها شده یا به قتل رسیدند و این امر تا ایام متوکل ادامه داشت

۲۲۶. آل عمران/ ۲۸.

۲۲۷. تفسیر ابوالفتوح، ذیل همان آیه

- منطقة نجد اعزام شده بود و در فاجعة «بئر معونه»<sup>۲۲۸</sup> به شهادت رسید.<sup>۲۲۹</sup> ابوالفتوح در تفسیر سورة فتح میگوید: «بدیل بن ورقاء خزاعی، از پدران ماست»<sup>۲۳۰</sup>
- وی در تفسیر آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا»<sup>۲۳۱</sup> «کسانی که در راه خدا به قتل رسیده‌اند را مرده نپندارید» با اشاره به شأن نزول آن که در مورد شهدای بئر معونه نازل شده است - نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی را در ردیف این شهدا نامبرده و تصریح می‌کند که: «این مرد، از پدران ماست»
- همچنین فرزندان دیگر بدیل، به نامهای «محمد و عبدالرحمن و عبدالله» در جنگ صفین و در رکاب حضرت علی(ع) در سال ۳۷ ق به شهادت رسیدند<sup>۲۳۲</sup>
- جد ابوالفتوح، «محمد بن احمد نیشابوری» صاحب کتاب «روضه الزهراء» و عموی پدرش «شیخ عبدالرحمن» صاحب کتاب «سفینه النجاة» از دانشمندان برجسته شیعی بوده اند. پسرش «شیخ تاج الدین محمد» و خواهر زاده وی، «فخرالدین احمد» نیز از علمای عصر خود به شمار می‌آمدند. ملاحظه می‌شود، چهره های برجسته خاندان ابوالفتوح رازی از تاریخ صدر اسلام تاکنون، همانند ستارگان فروزان، در آسمان علم، تقوا و فضیلت پرتو افشانی <sup>۲۳۳</sup>کنید.
- با توجه به عشق و علاقه‌ای که رازی به تحصیل علوم و معارف اسلامی داشته، برای کسب فضایل علمی، در محضر اساتید متعددی زانوی ادب زده و به‌های فراوان برده است. برخی از اساتید وی عبارتند از:
۱. علی بن محمد نیشابوری رازی (پدر بزرگوار ابوالفتوح رازی)؛ وی دارای تالیفاتی همچون «مسائل المعدوم» و «دقایق الحقایق» می‌باشد. شیخ علی رازی علاوه بر فرزندش، استاد سایر علمای عصر خویش نیز به شمار می‌آید.<sup>۲۳۴</sup>
  ۲. عبدالرحمن خزاعی نیشابوری؛ وی عموی بزرگ ابوالفتوح و پدید آورنده آثار «سفینه النجاة»، «الرضویات» و «مختصرات فی الزواجر و المواعظ» است.
  ۳. شیخ عبدالجبار بن مقری رازی، معروف به مفید رازی؛ وی در شهر ری مدرس‌های داشت و در سال ۴۵۵ ق از استادش، شیخ طوسی، اجازه روایت کتاب «التبیین» را گرفت.
  ۴. شیخ ابوعلی حسن بن محمد طوسی (فرزند شیخ طوسی)؛ وی یکی از استادان مبرز ابوالفتوح است او را مفید ثانی نیز می‌گفتند. ابوالفتوح قبل از سال ۵۰۰ ق در عراق به محضر وی رسیده است.
  ۵. قاضی عماد الدین حسن بن محمد استرآبادی؛ وی که قاضی ری بود، از استادان این شهر آشوب» و «شیخ منتجب الدین» نیز محسوب می‌شود.
  ۶. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، معروف به جارالله (۵۲۸ - ۴۶۷ ق)؛ وی استاد غیر شیعی ابوالفتوح به شمار می‌آید و مؤلف تفسیر معروف «کشاف» است و از مذهب حنفی معتزلی پیروی می‌کرده است. ابوالفتوح در تفسیر آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا»؛
- 
۲۲۸. فاجعه بئر معونه، طبق نوشته ابوالفتوح و مطابق سایر تواریخ اسلامی، چنین است که هنگامی که ۷۰ نفر از بزرگان صحابه برای تبلیغ اهل نجد می‌رفتند، در اثر توطئه ناجوانمردانه‌ای در منطقه «بئر معونه» به طرز فجیعی به شهادت رسیدند و حادثه شهادت آنها موجب تأثر شدید پیغمبر (ص) گردید»
۲۲۹. الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، دارالکتب العربی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ اسد الغابه، عز الدین علی بن عبدالواحد بن اثیر شیبانی، نشر اسماعیلیان ج ۵، ص ۷.
۲۳۰. تفسیره سوره فتح ۲۵.
۲۳۱. آل عمران/ ۱۶۹.
۲۳۲. تهذیب الکمال، ابوالحجاج یوسف مزنی، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۴۵؛ النص و الاجتهاد، سید شرف الدین عاملی، نشر ابومجتبی، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۰۲؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد بن عثمان، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۳۹۵.
۲۳۳. اعیان الشیعه، سید محسن امین، نشر دارالتعارف، ج ۳، ص ۱۲۵.
۲۳۴. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۸ و ج ۸، ص ۲۳۴.

۲۳۵ «همان کسی که از درخت سبز، آتش را برای شما قرار داد» از زمخشری به ع نوان استاد خود یاد کرده است؛ البته ابوالفتوح در تفسیر خود از تفسیر «کشاف» زمخشری مطلبی نقل نکرده است؛ زیرا تفسیر «ابوالفتوح»، «کشاف» و «مجمع البیان» تقریباً در یک زمان تألیف شده اند.<sup>۲۳۶</sup>

این دانشمند گرانمایه بعد از تحصیل علوم مختلف، اندوخته‌های علمی خود را با اخلاص تمام به مشتاقان معارف عرضه نموده است؛ از جمله دانش اندوزان مکتب وی افراد زیر هستند:

۱. شیخ رشید الدین محمد بن شهر آشوب مازندرانی (۴۸۹ - ۵۸۸ ق)؛ وی در علوم فقه، حدیث، تفسیر، ادب، شعر و رجال اطلاعات وسیعی داشته و جامع کمالات، هنرها، و فضیلت‌هاست. جهت، حتی از سوی مخالفان و بیگانگان نیز مورد احترام و تعظیم بوده اسلبن شهر آشوب در سفرهای علمی خویش، به شهر ری وارد شده و مدتی از ابوالفتوح رازی استفاده کرده است و در کتاب «معالم العلماء» از استاد خود چنین یاد می‌کند:

«استاد من، شیخ ابوالفتوح بن علی رازی، دانشمند گرانمایه است که کتاب «شرح شهاب» و «روح الجنان» در تفسیر قرآن را نوشته است این تفسیر به زبان فارسی است؛ اما بی نظیر و شگفت‌انگیز می‌باشد.»<sup>۲۳۷</sup>

۲. شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی؛ وی از دانشمندان بلندپایه و از نویسندگان پرمایه قرن ششم هجری، و از نوادگان برادر شیخ صدوق می باشد منتجب الدین با تألیف مشهورترین اثر خود به نام «فهرست علمای شیعه»، حق بزرگی را بر گردن پیروان این مذهب گذاشته و به این وسیله، نام نیک گروهی از برجستگان علمای شیعه و زعمای اسلام را در صفحه روزگار زنده نگه داشت، تا آنجایی که تمام شخصیت نگاران و تراجم نویسان ممتاز، بعد از قرن ششم هجری، از این کتاب کمال بهره را بردند.

منتجب الدین در «فهرست» خود، بارها از استادش تجلیل به عمل آورده است وی در بخشی از کتاب خود استادش را چنین می سناید «استاد و پیشوای شیعیان، ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی، دانشمندی مفسر و واعظی پارسا بوی دارای آثار متعددی است که از جمله آنها، تفسیر «روض الجنان» در تفسیر قرآن و «روح الاحباب در شرح شهاب» است. من هر دو کتاب را بر این استادم قرائت کردم.»<sup>۲۳۸</sup>

۳. شیخ عبدالله بن حمزه طوسی مهوف به ابن حمزه فقیه؛ وی از شاگردان ممتاز ابوالفتوح به شمار می‌رود. کتاب «الوافی بکلام المثبت و النافی» از تألیفات این فقیه است

لازم به ذکر است، این سه نفر از استاد خویش اجازه روایتی نیز داشتند

۴. سید شریف عزالدین شرفشاه افسسی نیشابوری؛ او دارای کتابی به نام «النظم و النثر

الرائق» می‌باشد، و آرامگاهش در نجف است<sup>۲۳۹</sup>

۵. تاج الدین محمد بن حسین، فرزند ابوالفتوح

آثار پر بار علمی رازی

وی علاوه بر تفسیر ارزشمند خویش، آثار گرانقدری را از خود بر جای گذاشته است که برخی از آنان عبارتند از:

۱. مناظره حسنیّه؛ که مناظره دختری تحصیل کرده به نام حسنیّه، معاصر هارون الرشید اسلبن کتاب به زبان فارسی و در ردّ اهل سنت نوشته شده و بارها همراه «حلیه المتقین» علامه مجلسی و یا مستقل چاپ شده است

۲۳۵. یس/۸۰.

۲۳۶. مقدمه تفسیر ابوالفتوح

۲۳۷. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، شهرات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۰ ق، ص ۱۴۷.

۲۳۸. رک: الفهرست، ص ۴۸.

۲۳۹. الذریعه، ۲۵، ص ۱۶؛ ریحانة الادب في تراجم المعروفين بالکنیة واللقب، میرزا محمدعلی مدرس، کتابفروشی خیام، تهران، ج ۸، ص ۲۳۷.

۲. روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب؛ شرحی است بر «شهاب الاخبار» از قاضی قزاقی شافعی، و موضوع آن، در حکم و امثال است. این کتاب یکی از مدارک «بحار الانوار» است.

۳. کتاب یوحنا؛ که از زبان یک نفر مسیحی به نام یوحنا و در مسئله امامت و ردّ مذهب عامّه نوشته شده است

۴. منهاج المناهج؛ در تحقیق مذاهب اربعه اثبات امامت

۵. رساله اجازه؛ که در تاریخ ۵۵۲ ق نگارش یافته است

۶. تفسیر قرآن؛ به زبان عربی

۷. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام؛ به زبان فارسی است و ابوالفتوح در بخشی از آن، اندیشه‌های حسین بن منصور حلاج را نقد کرده و در بابهای دیگر، از نسبت‌های ناروا به شیعه جواب داده و از تشیع دفاع کرده است. علامه سید محسن امین این کتاب را در کتابخانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در تهران دیده است

رازی از منظر اهل نظر

۱. علامه شهید قاضی نورالله شوشتری در کتاب «مجالس المؤمنین» در مورد ابوالفتوح می نویسد: «نشانه‌های فضل و کمال و تلاش‌های نیکوی وی در تفسیر کتاب خداوند و باطل نمودن شبهات و تردیدهای مخالفین، از نکات بارزی است که در زندگی این مرد به چشم می‌خورد و هر که تفسیر مشهور وی را ملاحظه کند، به این حقیقت پی می‌برد.

از تفسیر وزین وی چنین برمی‌آید که او معاصر کشف‌بوده و بعضی از ابیات آن را دیده است؛ اما اصل کتاب کشف را بعد از تألیف، مشاهده نکرده است»<sup>۲۴۰</sup>

۲. میرزا محمد باقر خوانساری، شخصیت نگار معروف شیعی «حسین بن علی خزاعی معروف به شیخ ابوالفتوح رازی، مؤلف تفسیر مشهور فارسی، از دانشمندان شناخته شده تفسیر و علم کلام است. او از ماهرترین و بزرگ‌ترین علمای ادب و از راویان سرشناس علم حدیث می باشد.»<sup>۲۴۱</sup>

۳. میرزا حسین نوری، محدث، فقیه، و رجال شناس متبحر «استاد و پیشوای مفسرین، ترجمان کلام الهی، جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی رازی، مشهور به ابوالفتوح رازی، دانشمندی فاضل، فقیهی مفسر، و ادیبی مطلع بوده و در کسب علم به درجات کمال نایل شده بود. نسب شریف او به «عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی»، فرزند یکی از اصحاب رسول الله (ص) می رسد»<sup>۲۴۲</sup>

۴. «علامه سید محسن امین» در مورد خاندان ابوالفتوح، می‌نویسد: «وی (ابوالفتوح) و پسرش، تاج الدین محمد و پدرش، علی بن محمد و جدّش و جدّ اعلاّی وی، شیخ ابوبکر احمد، و عموی بزرگش، شیخ عبدالرحمن بن ابی بکر، همه از دانشمندان نامدار امامیه می‌باشند و خلاصه، این سلسله معروف در میان علمای شیعه، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و تألیفات پر بار و لطیف متعددی را از خود به یادگار گذاشته‌اند.»<sup>۲۴۳</sup>

۵. «قاضی نورالله شوشتری» نیز در مورد جلالت خاندان ابوالفتوح رازی می گوید: «او از خاندان جلالت و فضیلت است و از ذریه بدیل بن ورقاء خزاعی، که از یاران خاص پیامبر اکرم (ص) بوده است. اساساً قبیله خزاعه در طول تاریخ، از شیعیان خالص اهل بیت (ع) بوده‌اند.»<sup>۲۴۴</sup>

رحلت

۲۴۰. مجالس المؤمنین فی أحوال المشاهیر من شیعة أئمة المؤمنین (ع)، قاضی نورالله شوشتری، ص ۴۸۹.

۲۴۱. روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، نشر اسماعیلیان، قم ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲۴۲. خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، طبع قدیم، ج ۳، ص ۷۲.

۲۴۳. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲۴۴. همان.

بر اساس شواهد موجود، ابوالفتوح در سال ۵۵۵ ق وفات یافته است و طبق وصیتش در شهر ری و در صحن حضرت امامزاده حمزة بن موسی بن جعفر (ع)، در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) و در زاویه شمالی آن مدفون شده است<sup>۲۴۵</sup>

---

۲۴۵. ریحانة الأدب، محمد علی مدرس، کتابفروشی خیام، تهران، ج ۸، ص ۲۲۹.

## پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی  
بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محورهای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم  
مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند  
پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.  
پرسشها

۱. علامه طباطبائی در معنای «کوثر» می‌فرماید:  
الف. کثرت ذریه، یکی از مصادیق خیر کثیر است  
ب. منظور از کوثر، ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی است؛ زیرا إِنَّ در آیه بعد، تعلیل را نیز می‌رساند.

ج. هر دو گزینه فوق صحیح است  
۲. امام صادق(ع) فرمود: «لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا الْمَأْكُولِ وَ...»  
الف. الْقَطْن - الْحَجَر  
ب. الْجَبَس - الْكَتَان  
ج. الْقَطْن - الْكَتَان

۳. در این روایت از اهل تسنن، کان رسول الله(ص) يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ كَثِيرًا وَ... وَ عَلَى الْخُمْرَةِ الْمُتَّخِذَةِ مِنْ خَوْضِ النَّخْلِ وَ... خُمْرَهُ بِه چه معناست؟  
الف. سجاده

ب. مَهر نماز  
ج. کوزه سفالی  
۴. آنجا که امام علی(ع)، در وصف مؤمنین می‌فرماید: أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ... به چه معناست؟

الف. هنگام خوابیدن در شب پاهایشان را کشیده قرار می‌دهند و جمع نمی‌کنند.  
ب. شبها پاهای خود را برای عبادت، جفت می‌کنند.  
ج. هر دو گزینه صحیح است

۵. آن مرد بزرگ، دستور می‌داد، قبل از تدریس قدری مصیبت حضرت سیدالشهدا(ع) را بخوانند و سپس درس را شروع می‌کرد؟  
الف. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

ب. آیت الله بروجردی  
ج. شیخ انصاری  
۶. امام صادق(ع) می‌فرماید: «... نِعْمَتِي پنهان است وقتی موجود است، فراموش می‌شود و وقتی که مفقود است، به یاد می‌آید.»

الف. عافیت  
ب. مال  
ج. زمان  
۷. امام علی(ع) می‌فرماید: «إِمْشٍ ... مَا مَشَى بِكَ» به چه معناست؟



۵	۴	۲	۲	۱	۰															
																				الف
																				ب
																				ج

نام خانوادگی:..... کد یا شماره پرونده.....

آدرس:.....

.....

.....